هنر آموز اگر هنرمندی
در کشائی کنی نه
کتاب
کشف الصنایع
و مخزن البضایع المسمی
بنتیجات التجارب محمدی من
تالیف المفتقر الی الکریم الوهاب
میرزا محمد شیرازی الملقب بملک
الکتاب المخاطب
بنجات صاحب در
بندر
مرجع فیض رسان
بمبئی بزیور طبع آراسته شد
SUBHANULLAH COLLECTION
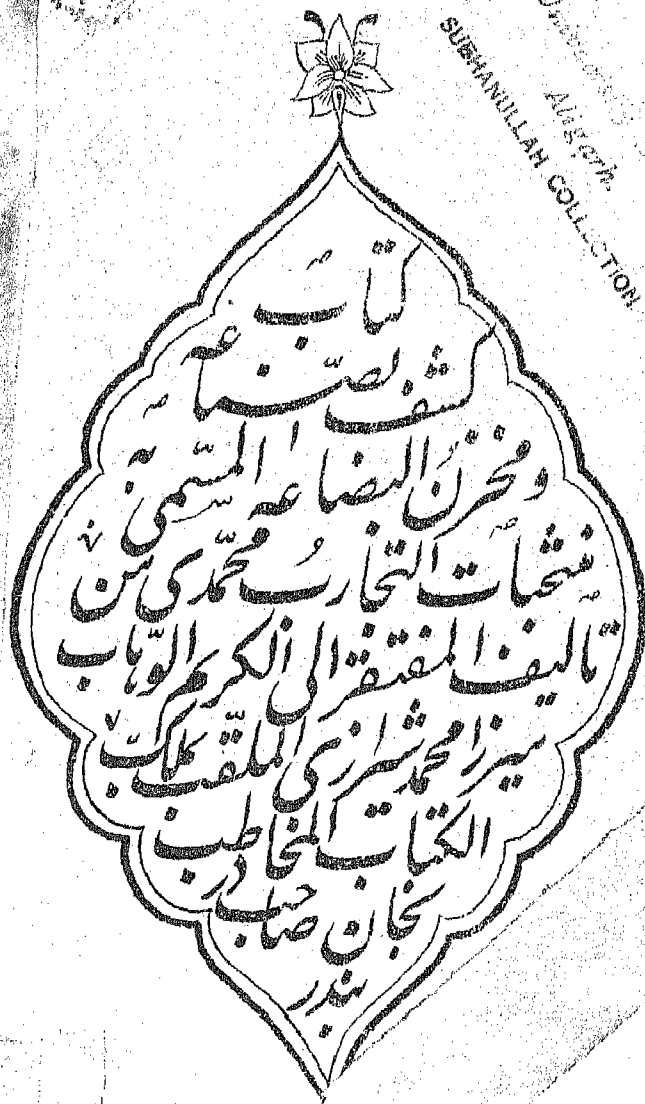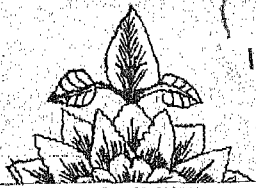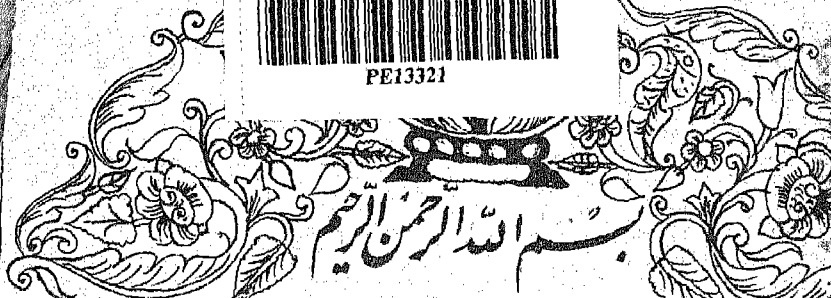
بسم الله الرحمن الرحیم

ش صانع بیچون و ستایش پیمبران رهنمون و درود بر اولیای زاکون کوشیده نمانا
ن هامون آنچه هویدا راست ناپایدار است هر غنی را فقری و هر سیر را عسری در پی و آنچه
ب عمار و ثروت و تمدن و دولت تجارت و زراعت و صناعت لکن تجارت
سرق و حرق در عقب و زراعت را ملخ و دزد و کمی آب و باران و سوختن امکان منکر
را که ابداً آفاتی و زیانی و خسرانی از پی نه شخص پیشه ور از بلیه و رهبر و مردم حساب
ازصاحب بضاعت بالاتر چنانچه تاجر را احتمال کسادی رود و صانع را گمان فنا
و در هیچ شهری و دهی صنعت کار مفلس نشود و در هر بلدی و قریه پیشه ور معطل نماند
هم شرح محسنات صنعت را بیان نمایم از مطلب دور مانم همینقدر بر ارباب خبرت
ت کافی و برهانی شافی است لاسیما کتاب کشف الصنایع که از منتخبات این خاکسار
لک الکتاب المخاطب بخان صاحب مقیم بندر معموره بمبئی که از کتب معتبره انگریزی
سی ترجمه شده و هر یک نسخه را تجربه در آورده فی الواقع سیاحا نزاد المسافرین
کنین رانعم المعین است که هر کس فی الجمله هوشی و سلیقه داشته باشد در خانه نشسته با
ب ای شکسته میتواند معاش و زمره خود را تحصیل و ابواب فقر و مسکنت و احتیاج را
یل فرماید خوب گفته شیخ سعدی علیه الرحمه هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی
رد پس بر ما باد که تربیت اطفال را پس از تعلیم علوم نافعه یکی از صنایع واقعه الاحتیاج بهنر

نائیم که در سختی و فقر و فاقه و احتیاج و مسکنت او را یار و مددکار و معین و دستگیر باشد که حق تعالی بحضرت
نوح علیه السلام میفرماید و اصنع الفلک باعیننا و الآن حق مطلق قادر است بر اینکه بی آلت صناعت
صد هزار کشتی از مشتی خاک برآرد و هزار سفینه از خزینهٔ غیب بظهور آورد پس بهر کار دانی لازم است
که نسخه ازین کتاب که مشتمل است بر ایجاد صناعات بدیعه جدیده و قدیمهٔ مجربه بیادگار نگهدارد و مخفی
نماند که مقصود از ترجمه و تالیف این کتاب این بود که چون مقتضای وقت عرصهٔ فرصت بر اهل
روزگار تنگ گردیده و وسعت و استطاعت بعموم خلایق آنقدر نمانده که تا مدت دراز کسب
علوم پردازند بنابراین این رساله برای شائقان و طالبان و بیکاران عالم بخصوص اهالی ایران
کافیست که باندک فرصت سرمایهٔ هنر حاصل کنند و استعدادی بهم رسانند و بکار معیشت
پردازند چون اکثر ادویهٔ این رساله بزبان فرنگ میباشد نتیجه در یافتن آن فرهنگی بخط انگریزی
و خط فارسی در آخر کتاب تحریر یافت و پوشیده نماند که چون هر کار و هر اختراع در دنیا ابتدا
ناقص بوده و بمرور زمان پس از تجربه و اهتمام اشخاص با همت تکمیل یافته لهذا این کتاب
کشف الصنایع و مخزن البضاعه که موسوم است به **منتخبات و مجربات محمدی**
که دو دفعه قبل چاپ شده پارهٔ نقایص داشت که پس از مرور زمان تجربه معلوم شد ولی بواسطهٔ
عدم فرصت امکان نمی یافت تا در اینوقت بعضی از دوستان روحانی مشوق این بنده گردیده
شروع بتکمیل کرده بیاری خداوند و ائمه اطهار ع بسمت اختتام و بعضی از صنایع اکسیریهٔ الهیه
و اختراعات جدیدهٔ دیگر بر این مزید نموده مرتبهٔ ثالث شروع بچاپ آن شد که از نسخ متعدده آن
دوستان بهره مند شوند و این رساله را منقسم بر دو قسم ساخته ؛ **قسم اول** در فنون
مختلفه مشتمل بر بیست بیان است

قسمت دوم مشتمل برده بیان است

بیان اول از قسم اول

در علم اکسیر و شناختن حجر مکرم و ساختن حجر مکرم و بکار بردن آن بطریق عمل جوانیه ممزوجه و طریق عمل برانیه بدستور حضرت ادریس ع علم الکیمیا حکماء ماتقدم الی زماننا هذا .. نسبت میدهند این علم شریف فن لطیف را بفرمان شاه ولایت مآب علی مرتضی علیه السلام آنچه

از کتب قوم استخراج و از اصطلاحات آنها تجربه نموده فنی بالاختصاص درین منتخب مینگارم بدان ایدک الله
تعالی که در علم الجفر الجامعه از سولی در فن الصنعة الشمس والقمر از استخراج آیه وافی هدایه نور فی صنعة البیضاء
وصنعة الحمراء صنعة حمرا از صنعه بیضا اخذ فرموده هو ذهب الاعظم حکما و کبیر ملتیم و بیضه راشق و یعنی
قولنا لولا القمر لم تکن الشمس ولولا الفضة لم یکن الذهب واردنا من الفضة الارض البیضاء وانها صنعة
البیضاء واخرجنا منها ذهب وسمیناه بالصنعة الحمراء ثانی خذ من فرع الحجر لا من اصله ولا من الحجر
مقصود وکلیه همه حجر مکرم است و اخذ فرع حجر منوط بشناختن اصل حجر است

فصل در معرفت حجر مکرم و کبریت الاحمر و حجر الهی و حجر الصباغ

دراین جا حجر مکرم را آشکارا مینمائیم برای برادران بدون رمز تا بدانند ولد ازچه تولید میشود و شناختن
اصل حجر و ساختن حجر و بکار بردن حجر را تا بدانند که حجر مکرم و ثبوت او بدین دستور است
بدانکه حجر مکرم مراد از سوی سر انسان است که باید اول حجر را بعزرائیل عذاب روح و نفس از او
خارج نما و بعد به تطهیر آن جسد کن تا از اوساخ مانعه حائله بتدبیر عملی پاک شود پس آنچه خارج نمود
برگردان بجسد تا بتائید اسرافیل روح آن جسد مرده زنده شود خلق بدیع ملاحظه کنی چه که جسد روح
غیر را قبول نکند و روح هم بجسد غیر اقبال نکند و این روح و نفس پس از تفصیل اگرچه دو
شیئ دیده می شود ولی در باطن ذات متحد ند و یک شیئ و آنچه از حجر بیرون میشود در هر مقامی بمناسبت آن مقام
اسمی گذارده اند قبل از خروج از معدن اسمی دارد و بعد از خروج اسمی و قبل از تطهیر اسمی و بعد از تطهیر
اسمائی و در مقام ظهور اثر و فعل اسمی در هر مقامی هر یک از روح و جسد نامی دارند قرار مقصود ماء منحل متقطر
از حجر است و این ماء الکبریت و ماء الشب و لعاب الافعی و النحل و الخمر و نار الهواء و ماء الهواء این نام
بیان برای آنست که بدانند حجر صاحب دو رکن است نار و ماء یعنی رطوبت و حرارت و این ماء الهی
قبل از کسب دهنیت از ارض کبریتی ماء الهواء ذکر میشود چه که رطوبت در او غالب است و بعد از آن
که این متقطر اول که ماء است کسب ناریت از متقطر ثانی نمود و عنصر نار مکنونه در او ظاهر است در اینوقت
بنار الهواء نامیده میشود و این رکنین اعظمین فی الحقیقة فاعلیند از هواء ظاهر فسبحان من خلق الالوان همه
این اسماء مذکوره بماء منحل از حجر راجع و همین قسم ارض حجر و سایر ما یخرج منه را قیاس کن برخی بروح و
نفس و جسد گفته اند و برخی ارض را حجر گفته اند و ما یخرج منه را زیبق و کبریت نامند و این زیبق و کبریت
بظاهر دو تا هستند لاکن فی الحقیقة متحد ند یک ذات و یک نفس اگر یکی نباشند حل طبیعی تشمیع که اول رتبه
اوست دست نه دهد باری این زیبق و کبریت که از یک معدن ند داخ و اخ خفتند و ذکر وانثی این دو را تطهیر کنند

تا از اوساخ مانعه ظاهر شود و قابل امتزاج گردند و مقصود از تطهیر آنکه تدبیر نموده تا آن مشاکلت باطنیه در
صورت ظاهر شود تا قابل مزاج گردند مثلاً زیبق رطوبت ظاهریهٔ او مانع امتزاج او با کبریت است
پس ماء الٰهی که از عین حجر حکمت جاری شده و بفرار نامیده اند باید تدبیر نمود تا رطوبت ظاهر
او که مانع از امتزاج با نار کبریتی است زایل شود و حرارت باطنیه ظاهر گردد و در اینصورت
سهلست چه که دهن با دهن زود امتزاج گیرد و لاکن آب و دهن هرگز امتزاج نگیرند پس جهد باید
که تا دهن باطنیه زیبقیه که نظر بغلبهٔ رطوبت افسرده مانده و محجوب گشته بتدبیر عملی ظاهر شود با نفس
کبریتی که فی الحقیقه دهن است متحد شود و سبب اعظم اتحاد و مزاج درین صنع و حکمت خدا است
مفتاح این العضی نار دانسته اند غلط است مفتاح المفاتیح عقل انسانست چرا که حل طبیعی و امتزاج
حقیقی حاصل نشود مگر بمشابهت و مشاکلت بکار مقصود از ماء الٰهی نه هر آبی است بلکه ماء منقطر
از حجر مکرم است اگر چه این ماء بصورت ماء است لیکن در باطن نار است و اطلاق لفظ ماء بر او
نظر برطوبت و برودت است که در ظاهر او مشهود است پس این زیبق و کبریت اگر در ظاهر دو اند در
حقیقت یک ذات اند و یک نفس و اما نفس حجر اصلش از ماء است و مصنوعیت و فاعلیت و
حامل زیبقین است و صاحب نفسین و مطلع روحین و حرکت فعل اوست که از شرارهٔ او احداث
میشود و مخزن و مبداء و معاد این امر همه حجر است پس التفصیل یک اصل و سه فرع از و بیرون می آید
جسد روح نفس مع ذلک چند نام دارند در مقامی زیبق و کبریت و در مقامی روح و نفس و زیبقین
و نفسین و روحین و فرار و ماء الٰهی هم می نامند و مبداء همهٔ این نامها یک چیز است در مقامی که زیبق گویند
بجهت آنکه پرواز میکند از آتش یا آب نامیده اند برای رطوبت و برودت و جائی کبریت نامیده اند برای
آنکه مادهٔ کبریتی دارد و لاکن مردمان نادان ندانسته اند و این زیبق را زیبق بازاری خوانده اند و حجر را
بمعادن سبعه و انجم سیاره متعلق دانسته اند برای رنگ سرخش زهره و نحاس نامیده اند چرا که
سنگین و دیر آب میشود و چون رنگ حجر بقوت زیبق محلول مصعد شد و مشعشع گشت در اینجا او را ذهب
نامند مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من
شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار نور علی نور این مقامی
است که کلام الله ناطق ابو الائمة الصادق تفسیر میفرماید این مقام اکلیل الاکالیل است و
کبریت الاصفر و ذهب حکماء و سر الاسرار و ما بقی معادن را همین قسم قیاس کن و با خلاط
اربعهٔ صفرا و سودا و بلغم و دم که ظهورات طبایع اربعه اند و در شخص انسانی نامیده اند شرف

اجناس ثلاثه را باید دست یابی و حامل حجر مکرم و بقدر خاصیت ازو اخذ کن و بنا بایسه بتفصیل نما و بعد از تفصیل
اخراج غیر مشاکله کن و چون غیر مشاکلین خارج شدند و مشاکلین مهیا شدند کما قال مولانا امیر المؤمنین
علیه السلام خذ الروح بمائه الذی من جنسها و فی قرابتها ثم حللتم و فصلتم و جعلتم زکیا واحدا اتمام
تزویج اول حکما است پس این ماء الهی را که ذکر است و روح است و فاعل است بارض کبریتی
که انثی و مفعول است تزویج کن چون چندی بر آید و بگذرد نطفه منعقد شود چه که گفتیم حجر قوم مصنوعیت
و اوست کنز مکنون و سر مخزون پس این ولد نورانی که بقوهٔ روحانی بوجود آید از عنصرین متقاربین متشاکلین
یعنی زیبق و کبریت موجود شد از بطن ما در خارج کن این زمان تطهیر است و اگر گفته شود زمان تزویجست
آن نیز صدقست و لیکن زمان تحلیلست پس بگیر این ولد مکرم را یعنی این ارض مقصوده را که از نار کبریتی
و ماء زیبقی بوجود آمده و بپارهٔ از زیبق محلول که ماده و حقیقت اوست مخلوط نما و در آتش ملایم معتدل
بگذار تا بعضی از آن ارض مقصوده حل شود و مجدد آب اضافه کن تا آنچه از ذات کبریتی که در این ارض طیبهٔ مبارکه
که مکنون است بقوهٔ مفتاح زیبقی حل شود و با این آب متحد گردد و دیگر از حل شود تا آنچه از صبغ که نار است
و دهن است و حقیقت نفس است از ارض که حجر مکرم است خارج شود و بعضی بزیبق تنها اکتفا
نموده اند درین رتبه و در سر این راه که رسیده اند او را قمر و اکسیر قمر خوانده اند و صبغ مطهر خوانند و حل
و عقد گفته اند و عمل برای موسوم ساخته اند و چون تقطیر دویم نمائیم تا دهن الحمرا گردد کبریت الاحمر
و علم الاصفر و زرنیخ الاحمر و شمس الاعظم و حجر مکرم نامیده اند و در حقیقت نفس الامر مرکب است
از روح و نفس و جسد و صاحب طبایع اربعه چه که بقوت روحانیه از هر رکنی روحی اخذ نموده و با خود
متحد ساخته و احتیاج برکنی دیگر ندارد چه خودش حامل جوهر فاعلی است و بذاته صابغ چرا که بتدبیر ظاهر
گردیده از وسخ و سواد و رطوبت خارجه که مانع از ظهور اثر و فعل اوست اینست که قدما او را ذهبیه
وقتی اکلیل غلبه نامیده اند چه که غالبست بر کل اجساد و نافذ الحکم است بر کل معادن و لیکن اگر
روح و نفس بارض طاهره نقیه خود که بمغنیسیا بیضا و ارض عطشان نامیده شده اند بتدبیر ثانی آب
واصلح و اسلم است ولی بی واسطه امتزاج نگیرد و اتحاد نه پذیرد چه که این صبغ که بنفس رطبه و نوشادر
معدنی نامیده شده و آتش بوده کسب هیئت از ارض خود نموده و هوا شده و بعد از خشکیدن
رطوبت بصورت نار که حقیقت کبریتیت ظاهر شده نفس یابسه گفته اند و اگر بارض یابسه بخورانیم
او را ماء ارض را بگدازد در اینصورت حل طبیعی و مزاج حقیقی نخواهد شد چه که ارض عطشان مستحق آب است
اگر آتش وهمی هلاک گردد و بمیرد و دیگر زنده نشود پس ناچار باید این ارض یابسه را با آبی که از عنصر اوست

بنوشانی بمیاه الذی من حینها تا نبات بروید و گیاه سبز شود زیرا که ارض محتاج آبست و همچنین نار چه غذای حرارت رطوبتست و چون این دو رکن بتربیت آب معتدل شدند قابل امتزاج باشند و این آخر مقامات تزویج است و ثالث تزویج است و این ارض ثانی که غیر ارض اولست و فی الحقیقه بقیهٔ ارض اولست به ماء نامیده شده و انها صابرة علی النار لن تجزع و لن تجرب عنها پس این رضیع طفل شیرخوار که از ابن العذراء که از عنصر اوست بموافقت بدستور سابق تربیت کن زنهار زنهار رسانیدا خوراک و غذای غیر موافق بد و دهی که فوراً بمیرد و بتجدد رشد و بلوغ که بمقام تاثیر و غلبهٔ اوست نخواهد رسید و فی الحقیقه این ارض میت است چه که روح ازو اخذ شده پس باید با عانت روح مبعوث شود یعنی زنده و پاینده گردد برای طرح عمل خط کش و قطره بقطره بقطار و موهم اندر آب ولی در عمل قمر هرگز احتیاج بصبغ نیست باید ارض را تنها بروح تشمیع نمود و تکراراً حل شود تا تماماً کامل عیار گردد و این یک راه است که بیاد تراب نمیرد و ولی راه عمل جوانی شمسی باید صبغ مطهر باین ارض متشمع بخورانیم بدستور آینده تا عمل اکسیر شمس تمام شود و مراتب تشمیع و حل و عقد منوط و مربوط بعقل و درایت و استعداد و قابلیت و استقامت ارباب صنایع و مشتاقین علم کاف می باشد دخلی به تحدیدات وقتیه و عددیه ندارد دیدیم پس از مراتب تشمیع بیک حل عقد با سلیقه بتدبیر پاک و پاکیزه اثر انفاذ اکسیر ظاهر شد و همچنین در عملین تا نه ماه هم اثر انفاذ ظاهر نشد و یا آنکه اصل حجر را بماء الهی و مفتاح زیبق حل کنند و آنچه ازو اخذ شده مجدداً بر ارض باقیه بتدریج مسلط کنند رتبه برتبه تا غرق نشود و چند تکرار عمل کند تا جمیع ارکان از روح و نفس و جسد آب شود این است که میفرمایند للحجر طریق جوانی و هواءٌ فی منصره و نارٌ فی طبیعته و محرقٌ بحرارته کل باقی طباع پس آتش نرم نار رطوبت را از این میاه جذب نماید و صورت نار که در ذات این میاه مضمر و در باطن است ظاهر گردد و صورت آبی مضمر شود و چون دهنیه باطنیه ظاهر شد ناچار منعقد شود و چند مرتبه حل و عقد کن تا فاعل گردد و نافذ شود میزان طبیعی ظاهر کردد باید حجر را آب او سحق نمائی تا آنچه صبغ سریع الانحلال است با این آب مفتاحی که زیبقست حل شود و آب زیاده کن تا آنچه حل شده صعود نماید اینست دهن الاعظم و دهن المبارک و دهن الالهی و زیبق الشرقی و هواء الحقیقی و روح الالهی و ذهب ذی جناحین که بقوت جناحین یعنی آب مفتاحی و نار عنصری طیران نموده و متصاعد شده و فی الحقیقه جناحین کنین عظیمین فاعلین که در نفس اوست و باین دو جناح طایر است در کل اجساد و اوست طبیب بحرکت صحت اجساد علیلهٔ مریضه از تری و بحری و معدنی و نباتی پس باید در قدم تعقل و تدبر و تفکر درین صنع الله الاکبر نمایند و آنهائی که مانند سیمرغ و عنقای مغربست باید متشاکل و متقارب باشند

تا مؤمن و منقاد و مرید و مراد گردند بکمال سعی و کوشش و جانی در تمام اشراف اجناس موالید ثلاثه
همین اکسیر موجود است در عالم اصغر خاکی از نمونه عالم اکبر است بلکه محیط و مهیمن بر افلاک عالم اکبر است
اما باید بدانند که تمام الاشارات والکنایات و میزان و اعمال در کیفیت است نه در کمیت
و در مشاکلت است و علم میزان مقصود از ولد یا تولد که زیبق کوکرد باشد جوهریست مطلوب
تا که بقوة آتش تصعید و بقوة آب از ارض حجر الهی میگیریم و مولود ارض چرا که تمام جواهرات و
معادن را اوست پدر و می زاید و از وی پیدا میشود ابن العذراء تا شیر میدهد بچه را تا زمانی
که جوان رشید میشود مثل مادر و پدر چه قسم در بچه دان زن در نه ماه بچه بدنیا می آید عیناً بدون کم
و زیاد نطفهٔ حجر متکون میشود ماه بماه روز بروز درجه بدرجه تا بدرجه کمال روح و نفس و جسد از نقص
بدن نجات داده از آتش ظلمانی آب نورانی را می گیریم و عالی را از سافل و دانی ممتاز می کنیم و آب
و ارض را تفصیل و تطهیر مینمائیم و مزج میدهیم و تزویج می کنیم کوکرد را با آتش نرم میسوزانیم تعفین رطب
حکماست تا ارض کبریت از ماء کبریت خارج شود این ماء لطیف و حار و نورانی را بر این ارض ظلمانی
مسلط نمائیم برد و تقطیر تا آب در ارض نماند قدری ازین آب بر این ارض مطهر مسلط نمائیم و در تعفین رطب
بگذاریم و مکرر نمائیم با این آب کبریتی با ارض زیبقی متحد شوند پس قدری ازین ماء بر زیبق جدید تا ۲۹
مرتبه میخورانیم تا این ارض مشمع و مشعشع شود و ربع قوت اکسیر قمر تمام است و بعد مقطر میسازیم آب اول را
و بر ارض کبریت مسلط مینمائیم نزد تقطیر مکرر تا این ماء الهی آنچه از حقیقت نفس در این ارض باقی مانده حل نماید
و از نفس هیچ باقی نماند ارکان حجر که روح و نفس و جسد است در اینجا کامل خواهد بود زیبق الانبیاء تا مشتد
یکی ازین زیبق الانبیاء بر این ارض مطهر مسلط کنیم تا این ماء الهی نقره که گرفته ایم از طلا بخود گیرد و حل نماید و جزء خود کند
یعنی ارض کبریتی و ماء زیبقی را مشمع و متحد نمائیم و بعد ازین ارض مشمع تا یک اربعین در حل گذاریم تا مشمع
شود و این اول مقام تحلیل است و آب و ام اکسیر قمر و چون دهن مطهر مذکور را که همان نفس است با
این ارض مشمع و منور و مشعشع نمائیم اکسیر شمس قدماء و باب اعظم انبیاء و اولیا اتمام پذیرد و این کلمات از اسرار
انبیاء و حکماست که روح و نفس و جسد باید از یک نقطهٔ بسیطه باشند و مقصود از عالم اکبر و حجر مکرم ما جامع
اجناس موالید ثلاثه میباشد پس بدانند که رکن اعظم در تدبیر اعمال صنعت حجر مکرم آتش است که باعانت او
جمیع این مقامات اتمام پذیرد و لاکن آتش ملایم خفیف چرا که تندی آتش روغن را میسوزاند و اگر خواهی بطریق بدیع
سبیل جدید منیع عمل نمائی انفاس معدنیات و ارواح النباتات و اجساد آنرا بمیزان طبیعی که مستور از انظار
افهام عباد است علم میزان ماراست که بی مدار عالم نگذرد با آب کرم ملول پاکیزه نمائیم حجر مکرم را تا هر کدام

رنگی باقتضای عالم الطبیعت خود ظاهر نمایند. زرد سفید سرخ سیاه تا از هم بشناسیم بعد مزاج دهٔ اینها را مزاج
کلی واقعی و مزاج کلی صورت نه بندد مگر آنکه بگردانی جمیع اینها را آب جاری مقطر سیال و بعد در حل بگذار تا مزاج یابند و
متحد شوند اتحاد حق الیقین که هرگز منفصل نشوند و جدا نگردند این است مقام خلود احیاء و حشر اجسام از محل خود به
جنت خلود که مقام بقای این روح زیبق است در جسد کبریتی محلل میشود بعضی دیگر از الصبغ و تغییر و تبدیل در این
مقام محالست در این وقت قیامت احیاء و در این رتبه تمام است و این از اسرار الطبیعیه و جوهر علم صنعتیه
در عالم الطبیعت است بعضی از انبیاء از زیبق وحده عمل را تمام نموده اند بدانکه این حل لطیف نورانی را
که اخذ نمودی اگر سه مرتبه رو بسفلی نمائی تا جاری شود با دهن که کبریت است و صبغ که همان ارض مطهر است
مزاج یابد یعنی حل شود و عقد کنند و این استحکام هر رنگ یاقوت جلوه و ظهور می نماید و جمیع اجساد منعقد
را رنگ نافذ ثابت کنند و بزعم قدماء اکسیر خلاکش و اکسیر قطره بقطار نامیده اند برای انفاذ در جمیع اجساد
معدنیات امروز ما می بینیم که این رنگهای لطیفه جلیله غیبیه که نوشت در معدنیات همین که از این اکسیر جوهری
در بالای ماده هر نباتات و حیوان و معدنی بریزیم جمیع الطف و اشرف و انصب بینید و بدانکه اشرف
معادن که حامل صبغ شده اند چهار اند و آن زیبق و کبریت و زرنیخ و نوشادر و اجساد اینها همه این است
ذهب فضه رصاص حدید و نحاس و اعظم کل در باب حمره ذهب از نحاس و در باب بیاض قمر از رصاص
و اما نفس حمره کبریت و نفس بیاض زرنیخ و زیبق است و تنقیه و وصل و مزاج عمل نوشادر است تمام انواع
معادن که ذکر شد اما معدن الهی که از آب و این روح القدس است از خلاصه کلمات انبیاء معلوم
میشود که اصل عمل از زیبق و کبریت است لاکن نه از زیبق و کبریت عامه بلکه از زیبق و کبریتی است که از حجر مکرم کریم
و مفتاح آتش عنصر نیست که با عانت او میگشایند و مزاج می گیرند و دیگر هر نفسی باید علم موازین که
اصعب علوم است و نزد حکمای قبل از فلسفه و غیره بقسمی که مجلدات در این علم تصنیف نموده اند جمیع آن
بنظر و عقل تو منوط و منشر و طلسمات احتیاج بمیزان ظاهره ندارد و در ذکر اسامی مختلفه که در کتب مذکور
و مسطور است تا جمیع مراتب مبرهن شود تماماً بدانکه اصل این سر اعظم و امر فخیم از شمس و قمر است که بنام
زیبق و کبریت انبیاء و حکماست و لاکن اسامی مختلفه بحجر مکرم گذارده اند که از انظار مستور دارند تا
محفوظ ماند و هر نامحرمی محرم اسرار الهی نشود و آن این است زیبق کبریت ارض روح جسد
نفس ذکر انثی بیض بیضه الشعر بیضه شرقی دهن الهی ماء الهی زیبق غربی راس ذنب
ماء حاد ابن العذراء مفتاح مطلق ماء الحجر حجر بول العجل بول الصبیان ظاهر باطن سواد بیاض
بجمیع این اسامی نامیده اند و در بعضی اختصار باسم واحد نموده و حجر نامیده اند زیرا که بر اسرار تدبیر واقف

شده و مائی اخذ نموده اند و او را زیبق شرقی و ماء کبریت و ماء حاد و خل و ماء شب و ابن العذراء و مفتاح
مطلق و ماء الحجر و بول العجل و بول الصبیان نامیده اند و چون نوبت بتقطیر انجا مد یعنی ماء او را
که از شجرهٔ زیتون اخذ شده رد با سفل نموده در تعفین گذارند تا سه نوبت تمام شد او را ماء مثلث گویند
و اوست کلید در کنز الهی و همچنین ارض او به اسماء لا تحصی نامیده شده مثل رصاص و کحل و نحاس
الحکماء و اسفیداج و مغنسیا و قربک و راس المعدن و جسد و زیبق غربی و ما دون ذلک و اسماء لعد
هم حکما ذکر نکرده اند بلکه در مراتب تدبیر باقتضای آن حالت و لون اسمی در سمی مقرر داشته اند مثل انسان در
هر حال باسمی و رسمی موسوم و موصوفست از حالت علقه تا مخلع شدن بخلعت الله احسن الخالقین با تمام
بیان معرفت حجر مکرم

فصل در دستور حجر و بکار بردن آن

روز نخستین فروردین ماه که روز نوروز سلطانی است در وقت تحویل موی سیاه مشکی از سر پسران و دختران
صفرا و سوداوی مزاج پانزده ساله الی سی ساله چاق سفید پر خون تندرست بی زنا بگیرند و جزء
از پسران و یکجزء از دختران و بشویند در آب گرم با بورهٔ ارمنی تا خوب مانند آئینه پاکیزه شود و بخشکانند
و با قیچی بچینند باندازهٔ یکجو و بگذارند در شیشه کردن دراز شکم بزرگ و بالای او باندازهٔ چهار انگشت ما
الحی بریزند تا چهل و بخاعت رها نمایند با حمام ماریه یا قعر عمیا تقطیر کنند پس تقطیر او را بریزیم
در بالای آن و دو مرتبه تقطیر سازیم و شیشه را با گل حکمت گرفته باشند پس از دفعهٔ دوم مقطر ساختن
در شیشهٔ سر بسته حل و عقد نمائیم تا دو مرتبه بعد از تشمیع بماء الماء الذی یحیی الارض بعد موتها و مکرر ماء اول
و ماء ثانی را بر سر او ریخته بگذاریم تا ۲۴ ساعت بماند تقطیر کنیم در قعر عمیا و باز بعد از تشمیع دو مرتبه حل
و عقد سازیم ظاهر شود حکم النشور این دو آب زیبق و کبریت است و ذهب الحکماء و فضة العقلاء
نامیده اند دو عنصر اولیهٔ او برودت و یبوست و آب دوم حرارت و رطوبت است تمام می شود
چهار عنصر معدن الهی پس تفصیل و تطهیر و تزویج لازم است تا ذهب قوم کرده و کبریت الحق شود پس از آن
شیشه بار انگاه نمایند بالای آب نوشادر سفید مانند تار عنکبوت بسته باشد بر دارند و در شیشه نگاه
دارند که نیز دو مرتبه این نوشادر مصعد فوق آب و ته مانده ارضیه موی را با ده یک نقره مکلس و
ده یک آن سیماب ما یزنند و باز در حمام ماریه تقطیر یا قعر عمیا و تنکیس با حمام ماریه جوهر کنند تا شی
مانند آفتاب گرم قلب الاسد و نرم نرم تقطیر نمایند و این مقطر بعد از سحق تشمیع تفصیل و تطهیر
تزویج او و طرح او بر قمر است یعنی اکسیر قمری که باید طرح شود بر جسد قمر یا قلع یا مس مطهر یا سرب مطهر
قوهٔ طراحهٔ آن منوط و مربوط است بتدبیر و سلیقهٔ استاد صنعت الهیه و تقطیر دوم مانند یا قوت سیننا

در عمل شمس جوانی زنجفر و زعفران الحدید و زنجار و طلای معدنی که همه مکلس باشد اگر یکجا بربندند بهتر است
در تقطیر سیوم آب دوم را نمایند و این مقطر در عمل خاکش اکسیر جوانی نامیده اند و علقه خوانده اند
دستور دوم دو مرتبه باز از موی تازه شسته هر چه خواهند بریزند در قعر عمیا و پیش از ریختن بود در
شیشه با آب مقطر اول سحق و صلایه نمایند و تنقیه کنند و تا چهل مرتبه تقطیر نمایند و تا سه روز
اندک اندک با نقره مکلس تیزابی بسایند تا آنکه مانند کره و روغن سفید گردد و بدون
حمام ماریه مستحیل محالست که این عمل در ظرف دیگر از تندی بسوزد و کار تباه شود
دستور سیوم پس این نطفه و ماهیه رحمی را در قعر شیشه سر بسته و در زیر سرگین اسب خاک کنند تا چهل روز
و هر روز سرگین را تازه نمایند در این مقام این طفل را زیبق رجراج نامیده اند بیرون آورند و عقد کنند بحمام
ماریه یا قعر عمیا بحرارت لطیفه ...
دستور چهارم تدبیر دهن مبارک یا دهن الهی و یا دهن الزیتون لا شرقیه ولا غربیه بدین دستور
روغن نمایم از آب چکیده اولی موی سر جوانان هفت جزء و از روغن سه جزء و روغن را در میان کهنه کتان
گذارند و آن کهنه را در میان آب مذکور تر کنند و در آب قرار بدهند تا چهل روز تا این آب او را رنگ کند
مانند جوهر قرمز باز چهل روز دیگر در قرع انبیق کنند و خاک کنند در زیر سرگین اسب تازه و هر روز سرگین را
تازه نمایند پس از ۲۱ روز تعفین میشود دهنی مانند یاقوت الاحمر تخطفه الابصار اینست ماء البحران
پس بر آرند و نگاه دارند ...
دستور پنجم پس بگیرند از آب سفیدی که حل و عقد شده در بالا که ماء الرجراجیست سه جزء
و از نوشادر مذکور که در دستور اول ذکر شد یک جزء بسایند و تنقیه کنند از این آب سرخ مذکور
در هاون بلور با تیزاب برابرش ماء الدیر الاحمر پس میشود برنگ ذهب الابریز
دستور ششم پس بریزند در میان قرع و انبیق اعمی و مقطر را بردارند و عقد کنند و در زیر سرگین
اسب تازه تر تا چهل روز حل میشود ذهب المرجرج است پس دوباره عقد کنند خاکستر سرخ رنگ
میشود اکسیر احمر همی نامند یکمثقال از این اکسیر را بزنند بر یکصد مثقال از قمر یا مشتری قمر تبر میشود شمس
بسیار خوب لا تحول ابداً الی مضی الدهور و اگر حل و عقدش بیشتر نمایند و ساختن سه ارکان او را
خوب با تدبیر در نوشادر شعر زیبق الشعر و حجر الشعر که هر سه را از خود موی گرفته باشند بدستور
درجه او بسیار بلند تر میشود یک نخود بصد نخود و چند طرح میشود و بخوبی و اگر یک مثقال او را بر صد جزء از بلور
آب کرده بزنند یاقوت شود اینست حجر الشمس و اکسیر اعظم تمام شد دستور حجر مکرم و اکسیر اعظم

استکشاف و تکلیل تجربهٔ خود حقیر از محمد النور شعرانی

موی سیاه دختر و پسر جوان را برای تجربهٔ اکسیر خط کش یا اکسیر قطره بقنطار گرفته ام و شسته و خشکانیده
و ریزه ریزه کرده در ظرف چینی با ملح قلیاب سحق و صلایه نموده ام و در قرع عمیا تنگ مکرر اندک اندک بر سرش ریخته ام
در بالای اجاق در دیگ ریگ ریخته و سر ظرف را بمهر سلیمانی محکم کرده ام و خاکستر بیخته بقدر چهار انگشت از زیر
و بالا احاطه نموده و ریخته ام در اطراف یکدفعه صبح و یکدفعه شام بقدر دو صد مثقال ذغال آتش کرده
زیر اجاق ریخته ام و دهن اجاق را با آجری بسته ام و آتش بقدر گرمی آفتاب داده ام در دیگ
بزرگ یا شیشهٔ بزرگ که ارض و طول آن دو وجب باشد و در بالای قرع سرپوش گذارده ام
و وصل با خمیر نموده تا محلول شد بیرون آورده در قرع دیگر ریختم پس انبیق وصل کرده تقطیر نمودم مقطر
سفید آمد و باز مقطر نمودم مایل بسرخی شد آب فوراً قابله را عوض نمودم تا مقطر یاقوتی چکیده شد
آب اول از نمک قلیاب بود و آب مقطر قرمز دوم روغن قرمز بیت مانند یاقوت سرخ همین که مقطر
دهن چکید تمام آتش را از زیر اجاق بیرون آوردم پس از همین ساعت دیدم که بتدریج بالای آن آب نوشادر
بسته شود فوراً سرد نمودم و آن کلس سفیدی که در قرع بود تماماً را بیرون آوردم با دبوی و زید زرین
و شفاف گردید پس این کلس زرد را در شیشه کرده و مقطر اول را که ماء الابیض نامند سه دفعه بهمراه
ریخته و هر بار بقدر گرمی آفتاب آتش داده طبخ دادم تا خشک شد به پنج وزن او آب سرخ را که او را
دهن الاحمر نامیده اند به تشویه و تنقیه بجوش دادم و تشمیع نمودم اگر در اثنای تقطیر آتش کم و زیاد شود
آن کلس زرد نشود و سیاه بیرون آید آن سیاهی فاسد نماید کار را پس لابد باید ماء الابیض که آب سفید است
بر سر کلس رد نموده در قرع مقطر ساختم و انقدر رد و تقطیر نمودم تا سفید شد پس کلس سفید را سحق
نمودم و به پنج وزن او دهن الاحمر به تنقیه و تشویه بجوش دادم و تشمیع ساختم بکمال خوبی و با کمال
سلیقه و چون اینجا رسید بعد از نه رد و تقطیر و تشمیع بر طلای سفید و نقرهٔ شکفته طرح نمودم تا
طلای معدنی با ثقل نوعی از چه برآمد هرچه بیشتر در روح زحمت بکشند طرح او هر چند زیاده شود و این است
تجربهٔ حقیر . . اکنون از اصطلاحات این فن بعضی نوشته میشود بدانکه تقطیر عبارت از آنست
که اجزاء را بسایند با آب حل کرده محلول را بواسطه علاقه بظرف دیگر گیرند تا صاف شود
و لطیف بچکد سحق آنست که اجزاء را در هاون سنگ بسایند تصعید آنست که اجزاء را در ظرفی
کرده و ظرف دیگر بالای آن نصب نموده و لبهای هر دو را با گل حکمت بند کرده بعد از خشکانیدن
در سر آتش گذارند تا جوهر اجزاء بسطح ظرف بالا بچسبد تشویه آنست که اجزا را در بوته نهاده و بوته دیگر

سرپوش نموده ولبهای هردو را بند نموده در آتش گذارند تشمیع آنست که بحالتی در رسد که به اندک
حرارت آتش مثل موم گداخته شود تعفین آنکه اجزا را در ظرفی که مناسب آن باشد در جائی گذارند که عفونت
در او پیدا شود و کرم بوجود آید حل آنست که اجزا را در شیشه کرده در زیر سرگین یا زمین نمناک دفن کنند
تا آنکه مثل آب شود و عقد آنکه اجزاء محلول را در ظرف زجاجی کرده بر خاکستر گرم گذارند تا منعقد شود
و در این فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشتعلات و فرارات بدین تدبیر بحالت تکرار
عمل بر سر آتش قیام پذیرد و انتهای حل و عقد هفت مرتبه است

عمل اکسیر آزموده

بگیرند عقرب هائی که بندهای آنها یکشمار باشد مثلاً عقرب هفت بند و کشش بند و چهار بند و پنج بند
از هر یک چهل عدد و در چهار شیشه جدا جدا نمایند و سر شیشه را بچوب مضبوط بگیرند و بگذارند تا چهل و
یک روز پس یکی از آنها را زخمی نمایند و سر شیشه را به بندند و بگذارند یکدیگر را بخورند تا یکدانه از آنها
باقی ماند پس در این ایام ۱۰۴ مثقال طلا را با الماس حل کنند زعفران تخمی ۱۰۴ مثقال موی سر جوان
۱۹۱ مثقال کوگرد مصطکاوی ۱۰۴ مثقال نوشادر ۱۹ مثقال زیبق بازاری ۳۰۲ مثقال اینها را باهم
سحق و صلایه نموده و به پارچه سفیدی تر درست افشار بمالند بالای آنها تمام در دوری چینی بریزند
و بخشکانند و چهار قسمت نمایند و بچهار شیشه عقرب در چهل روز دریکجا داخل شیشه بریزند کم کم آنها یکدیگر
را می خورند و خاک را هم میخورند تا زمانی که در هر شیشه یکدانه از آن عقرب ها باقی ماند پس سه روز آنها را گرسنه
دارند روز چهارم در هر شیشه دو مثقال و نیم باز از آن خاک بریزند دو روز رها نمایند دو روز دیگر
باز از این غذا بآن چهار عقرب تطعیم نمایند پس از آن چهار عقرب را دو تا دو تا در یک شیشه داخل کنند
و ده مثقال دوا تدریجا بآنها بخورانند تا زمانی که گرسنه شوند یکی از آنها دیگری را میخورد باقی می ماند
دو دانه باز هر دو را یک جا کنند و هوشیار باشند که درین حالت عقرب می پرد و جست و خیز می کند
اگر آدم را زد فی الفور آدم می میرد خلاصه چون این دو دانه دو سه روز که در شیشه مانند این دو
یکی دیگری را میخورد چون یکی ماند بیارند آئینه سنگی را و آتش ذوغال کرده آئینه بالای آتش نصب
کنند مضبوط و آئینه را قدری سرازیر گذارند و ظرفی بلور میان گودی را در زیر کنار آئینه جا کنند
چون آئینه زیاد گرم شود آن دم شیشه که گزدم در اوست سرازیر کنند بر روی آئینه که فوری
می میرد و اندک اندک آن عقرب آب میشود چکیده آنرا بگیرند و در شیشه کرده سر آنرا محکم کنند و سوخته
گوشت بدن عقرب را که در بالای آئینه مانده در شیشه دیگر با جیوه عقد نمایند و نگاه دارند در وقت

لزوم

نزوم به مس طرح نمایند پس روغن چکیده مذکور را با موی سر جوانان درجام مارتیکلیس و در قرع عمیا تقطیر نمایند تقطیر اول سفید است تقطیر دوم سرخ است و بکار طرح برند که آزموده است عمل شمس مجرب قوطی بسازد از طلای خالص یک مثقال و درمیان قوطی مذکور یک مثقال زیبق و دو مثقال شنجرف رمانی بریزد و دهن قوطی را محکم بند نموده که اجزاء نفوذ نکند بعد از آن بوته بسازد و از گل زرگری که قوطی مذکور در آن جا بگیرد پس قوطی را در آن بوته گذارده سر او را با پارچه چینی مضبوط بند کرده و گل گرفته باشد بعد از آن بیارد کوزهٔ سفال کوچکی و بوته مذکور را در آن کوزه نهاده با این اجزاء اربعه فرش ولحاف نماید اینست اجزاء مذکوره نمک ترکی ۸ مثقال زاج سفید ۸ مثقال نوشادر ۸ مثقال کبریت ۸ مثقال اجزاء را کوبیده مخلوط نموده درمیان کوزه فرش لحاف نماید و سر کوزه را گرفته بعد با گل حکمت کوزه را محکم گل گرفته ۳ آتش بدهد آتش اول یک من زبل آتش دوم یک من و نیم زبل آتش سوم دو من زبل کوزه را در وسط گذارده آتش دهد بعد بیرون آورده اجزای مذکور را که در قوطی طلا است باشد میزان در آورد اگر وزن سه مثقال تمام است عمل کامل و اگر کم آمده عمل را از سر گیرد تا وزن تمام بر آید آنگاه یکی از این اجزاء بر چهار مثقال زهره طرح رود طلای خالص بیرون آید قوطی طلای مذکور هم از میان نرود و ضایع نخواهد شد و این اجزاء مذکور برای میزان یک مثقال قوطی است اگر طلا را دو مثقال خواهند باید اجزاء هم دو مقابل باشد وقس علی هذا.

بیان دوم در صنعت مرکب سازی که عبارت از مداد است

بدانکه مرکب ساختن کار سهلی است اگر شخص مجرد باشد و هیچ هنری نداشته باشد و کاری هم نداند باید این کسب سهل و مختصر را اختیار نماید و از آن وجه معاش بهم رساند نخستین چند نسخه از مجربات مرکب عزو شان اهل ایران راهی نویسیم پس از آن آنچه از اهل یوروپ و هند است مینگارم مداد معموله اهل ایران بدان که مرکب خوب آنست سیاه و شفاف و رقیق باشد و اگر در آب افتد محو نشود و اجزاء ضروریه او چهار است چنانچه گفته اند شعر همسنگ دوده زاج است همو زن هر دو مازو همسنگ هر سه صمغ است آنگاه زور بازو هرگاه خواهی سیاهی مطلوس باشد کیفیت او آن است که اول دوده را بگیری و روغن آنرا بستانی و طریق گرفتن روغن از دوده آنست که دوده را در کوزهٔ سفال آب ندیده کنی و در تنور بسیار گرم گذاری تا کوزه روغن آنرا جذب نماید پس بیرون آورده در هاون روی بریزی و صمغ عربی صاف خوب را در ظرفی علاحده ریخته آب صاف آنمقدار بر آن ریزند که هرگاه حل شود بقوام عسل آید پس قدری

از آن صمغ محلول بر روی دوده در هاون ریخته و دو سه روز آنرا بکوب و بسای تا دوده در آن صمغ خوب
مضمحل شود و پس مازوی سبز بی سوراخ را بکوب و ده چندان آب بر آن ریز و برگ حنا و برگ مورد از هر یک یکدرم
و سمه و افتیمون از هر یک نیمدرم این مجموع را برسر مازو ریخته یک شبانه روز در آب گذار و بعد از آن بر سر
آتش نهاده بجوشان و تجربه کن تا چندانکه اگر آب مازو را بر کاغذ نویسی بطرف دیگر نشر نکند پس در آنوقت
از آتش بزیر آورده با کرباسی صاف نموده در ظرفی نگاهدار و پس از آن زاج قبرسی که بهترین زاج لاری است
و رنگ او زرد فام است و امتحان خوبیش آنست که چون بر زبان گذارند بسیار تند باشد و چون به
آب مازو ریزند آنرا بنفش کند پس آن زاج را در آب انداز تا حل شود و آب صاف آنرا بر داشته
داخل آب مازو کن و بگذار تا خوب صاف شود بعد از آن آب زاج و مازو را بگیر چنانچه هیچ درد با او نباشد
وقت رمی از آن آب مازو و زاج در هاون دوده ریخته سحق کن اما در هنگام سحق قدری نیل با اندک
صبر در هاون باید انداخت و قطره قطره آب در هاون ریخته سحق میکن باید که صد ساعت صلایه شود
و این در عرض یکهفته تمام میشود و چون سحق بآخر رسد قدری نمک هندی و قدری نبات در هاون انداز و
زنهار که آب زاج و مازو را اندک اندک ریخته تجربه و امتحان کن تا حدی که مداد مطوس شود و بقوام
آید پس از هاون بیرون آورده با پارچه حریر صاف نما بعد از آن نیم درم مشک و دو مثقال زعفران در ده
درم گلاب حل نموده و صاف کرده داخل مداد نما و کتابت کن که بغایت شفاف و روان و مطوس
باشد و باید دانست که همچنین آب آنچه بصمغ و زاج احتیاج باشد بریزند و تتمه را آنچه ماند طبخ کنند یعنی مازو
و حنا و وسمه باید چندان بجوشانند که اگر بارز و شصت مثقال باشد نیم من تبریز آب خالص صاف از آن
طبخ اجزاء حاصل شود . و بدانکه امتحان شده که هر یک از اجزاء بعد از طبخ یافتن دو برابر وزن خود می گردد
مثلاً چنانچه اجزاء صد مثقال باشد دویست مثقال میشود و صد مثقال رطوبت اجزاء است و آب خالص
مذکور باید که سوای این رطوبت باشد نوع دیگر دوده ده درم زاج قبرسی پنجدرم مازو بیست درم
برگ مورد و حنا از هر یک پنجدرم نوشادر پنجدرم صمغ عربی سی و پنجدرم زعفران یک درم نبات مصری
یکدرم اول مقدار پنجمن آب صاف در دیگ سنگی بجوشانند تا سه من بماند پس مازوی کوفته و زاج و صمغ
و برگ حنا و مورد هر یک را در ظرفی کنند و چندان از آب جوشانیده بر سر هر یک بریزند که مغمور گردد و اگر
دوده خاک آلوده باشد قدری آب در کاسه کنند و دوده را بر آن ریزند و پر مرغ بر آن دوده کشند
تا خاک آن بته کاسه نشیند و دوده بر روی آب بماند پس با پر مرغ دوده را از روی آب بردارند و در
خریطه کرباس آب ندیده کرده و در خمیر گرفته در تنور تافته گذارند تا پخته گردد و روغن آن برطرف

شود آنگاه دوده و نوشادر را در هاون کرده با صمغ حل نماید و بکوبد آن مقدار که خمیر شود و پس آب مازو
و زاج و حنا و سوزدر را صاف نموده با یکدیگر بیامیزند و در دیگ کرده با آتش نرم بجوشانند و تجربه نمایند
تا بجائی رسد که چون نویسند نشر نکند بعد از آن از دیگ بیرون آورده اندک اندک در هاون ریخته سحق کنند
و باید که در صد ساعت سحق آن با تمام رسد و شک نیست که هر چند صلابه بیشتر شود بهتر خواهد بود و بعد از
آن زعفران و نبات مصری در آب جوشیده حل و صاف ساخته در هاون ریزند و سحق کنند
تا نیم تمام شود و پس از آن از هاون بیرون آورده به حریر بپالایند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده
در وقت حاجت بکار برند و این مدادی باشد ثابت که محو نشود هر چند با آب بشویند چنین
مشهور است که بیک تُدان سی بیت نوشته اند لیکن مؤلف بتجربه در آورده بیک تُدهیجده
بیت نوشته ام و این مداد نیست که در زبان یاقوت ساخته شده هر گاه آب زاج و مازو که از
مرکب زیاد ماند در شیشه کرده نگاه دارند بجای آب و گلاب در دوات ریزند آنرا لعل آرد و از
غلظت بیرون آید

طریق ساختن مرکب معموله اهل یوروپ

یک رطل مازو را جوکوب کرده در ده رطل آب بسیار گرم اندازند و سوم حصهٔ آب (سلفت
آف ایرن) در آن آمیزند و سه اونس صمغ عربی در آب حل نموده و قدری قرنفل جوکوب
کرده با چند قطره (کریوسوت) در آن اندازند (کربانیک اسید) را در جوهر شراب گداخته
بیامیزند و اگر مازو را ۲۴ ساعت در آب گذارده بعد از پارچه صاف نموده اجزاء مذکور را در آن مخلوط
کنند بهتر خواهد بود (نوع دیگر) مازوی جوکوب ۱۲ اونس در پانصد توله آب سرد یکهفته بخسانند
بعد (سلفت آف ایرن) شش اونس گرفته در آب ممزوج نموده در آن بیامیزند پس شش اونس صمغ
عربی را در آب حل کرده در آن بیامیزند و پنج قطره (کریوسوت) در آن چکانند و اگر خواهند مداد بسیار
سیاه گردد مازو را بریان کرده باستعمال آرند و باحتیاط بریان کنند که نه بسوزد و نه خام بماند .

طریقهٔ مرکب مستعمل باغبانان

(کلورد آف پلاتنیم) دو درم در یک باطلی آب ریخته در دهن آنرا گرفته نگاه دارند و از قلمی
که بدان انگریزی نوشته میشود بر لوح جست بنویسند حروف سیاه پیدا خواهد شد و از آب و
آفتاب وغیره محو نشود و باینطور اسامی اشجار را در لندن باغبانان نوشته در اشجار می آویزند .

نسخهٔ مرکب جهة چاپ خطوط

در سه ربع شیشه مرکب که رنگش سیاه باشد یک اونس نبات بیامیزند و بکار برند نوع دیگر جوهر
چوب بقم سرخ ۱۲۰ گرین کرشل سودا ۳۰ گرین آب خالص نیم اونس بهم آمیخته آنقدر بجوشانند که همه
اجزاء بهم گداخته شود پس (گلیسرین) سی گرین (کرومت آف پتاس) یک گرین در آب گداخته
چهار گرین صمغ عربی نرم سائیده در آن بیامیزند کاغذ نوشته این مداد را در چرخ چاپ کشیدن
حاجت نیست بلکه بر کاغذ نوشته کاغذی دیگر بر کاغذ کاپی نهاده کاردی که با آن کاغذ می برند
بالایش کشیده کاپی فرو خواهد آمد نوع دیگر مازو چهار اونس و نیم قرنفل جوکوب یکدرم قرابه که
گنجایش پنجاه اونس آب داشته باشد این اجزاء با چهل اونس آب سرد در آن بریزند و تا دو هفته
بگذارند و هر روز ساعتی او را حرکت دهند که دوات ته نشین نگردد و بعد قرابه دیگر آورده بر دهن
او کاغذی که بجهت صافی مخصوص و معروف است نهاده و او را در آن ریخته صاف کنند و
هر قدر جرم آن باشد در پارچه بفشارند و صاف کرده در قرابه ریزند پس یک اونس و نیم
(سلفت آف ایرن) در آب گداخته از کاغذ صافی مذکور صاف نموده در آن بیامیزند و تیزاب
گوگرد خالص در پیمانهٔ آبگینه که برای وزن عرقیات در دواخانهای انگریزی میباشد ۳۵
منیم وزن نموده در آن بیامیزند و زود بجنبانند و ربع اونس (سلفت آف اندگو) نیز شامل
نموده ساعتی بدون فاصله بجنبانند تا اجزاء مخلوط شود و ازین مداد رنگ آسمانی نوشته میشود
اگر خواهند که برای فرود آمدن کاپی این مداد بکار آید مشود چهار اونس و نیم مازو و ازدواکه در آغاز
نسخه مرقوم است پنج اونس و نیم بگیرند و باید که از آب مقطر یا آب باران این مداد ساخته شود
مداد سرخ رنگ در یک شیشه سرکه چهار اونس برازل عود سائیده بیامیزند و بجوشانند
هرگاه نصف بماند از او جاغ فرود آورده در پارچه صاف نمایند و در آن سه اونس سفوف راک
الم بیامیزند و بکار برند نوع دیگر برازل عود ۲ حصه شب یمانی نیم حصه (کریم آف تارتر نیم)
حصه آب ۱۶ حصه بهم آمیخته بجوشانند هرگاه نیمهٔ آب باقی بماند در پارچه صاف کرده نیم حصه
صمغ اضافه نموده بکار برند .

مرکب سبز و سیاه

مازوی جوکوب پانزده حصه در آب خالص دو صد جزء تا یکساعت بجوشانند بعد در پارچه
صاف نموده سلفت آف ایرن ۵ جزء برادهٔ آهن ۴ جزء در آن مخلوط سازند و نیم پاینت
سلیوشن نیل مرسه ساکه با سه حصه سلفرک اسد که خوب ساخته باشد این مرکب وقت نوشتن

سبز معلوم می‌شود چون خشک میگردد و بسیار روان میباشد نوع دیگر کالسایید اسیونائیتریت آف
کردم بقدر حاجت در آب آمیزند و بنویسند نوع دیگر بلو و نکززد مداد را بقدر حاجت
با آب آمیخته بنویسند مرکب آبی رنگ سلفیت آف اندگو سه اونس در یک گلن آب
خالص اندازند تا بگدازد و با یک اونس اکزالک اسید و ۲ اونس عمده پرشین بلو در یک شیشه آب
حل کنند و اول آب را پرشین بلو که جزء آهن در آن زیاده است آن را از تیزاب دور کرده از آب
باران یا آب قطره شستن لازم است نوع دیگر چائنیز بلو دو اونس آب گرم جوشیده یک شیشه
اکزالک اسید یک اونس اول چائنیز را در آب گذارد بعد در آن اسید آمیزند فی الفور مداد سبز شود
مداد سیلکون سلفت آف اندگو را در آب مثل شربت گداخته مرکب نمایند و اگر رنگ کم
خواهند اندک چاک در آن بیامیزند سفوف مداد اسود سلفیت آف ایرن دو جزء صمغ یک
جزء هر دو را یکجا سائیده سفوف سازند و یک اونس او را در کاغذ بپیچند و از یک
اونس این سفوف نیم شیشه مداد درست خواهد شد مداد چینی دوده چراغ را در آب پتاس کم
زور حل کنند چون خوب حل شود و مثل شیره گردد اندک آب پتاس بالایش بریزند و صاف نمایند
باز چند دفعه با آب شسته خشک کنند بعد از آن دوده خشک شده را در یک ظرف نهند و جل قرباغه یا
ایرش ماهی را در آب گرم خوب خیسانیده و آمیخته که مثل شربت شود و در دوده انداخته خوب حل نمایند
چند قطره اسنس آف مسک و اسنس آف عنبر گریس مخلوط کرده بکار برند نوع دیگر مداد چینی
دوده هفتاد و پنج جزء آب صمغ غلیظ پانزده جزء مداد کم رنگ پنجاه جزء برگ درخت بیل دوازده جزء
همه را باهم حل کنند چون قابل نوشتن گردد بکار برند باید دانست که درخت بیل از اشجار هندست
شاید در ایران نباشد ولی در هند معروفست ثمرش مانند سیب سخت پوست میشود و مغز آن زرد
رنگ با تخم مخلوط بر می‌آید و اطبا برای دفع اسهال میدهند و شیرین میباشد مداد هندی
دوده را در آب ایزنگلاس حل کنند و قرصها ساخته ورق طلا یا نقره بر آن بپیچند و بکار برند و
باشند که اگر از سردی مداد در کاغذ سیاهی نشود قدری الکوهال یعنی جوهر شراب در نیم شیشه
آب آمیخته بقدر نیم اونس روغن قرنفل در آن ریخته حرکت دهند و از آن چند قطره یا زیاده بقدر
حاجت در مداد ریزند از این آمیزش گاهی مداد خراب نشود و اگر دهنیت در مداد باشد تدبیر دور
کردن آن اینست که برگ بیل در قدری سرکه حل نموده در مداد آمیزند مداد پخته برای
ثبت نمودن محضر که از آسیب آب رنگش متغیر نشود کوپل مسحوق بیست و پنج جزء آیل آف لوندر دو

جزء دوده نیل یکجزء باهم گداخته و آمیخته بکار برند نوع دیگر اسفالتم یک جزء و ربع جزء دوده بهم مخلوط
نموده مصفی نمایند روغن السی که برای مداد مطابع یعنی چاپخانها درست کرده شود یکجزء و نیم دران
بیامیزند و بجوشانند بطوری که مثل شربت شکر غلیظ شود اسپرت آف ترپن تائین چهار جزء در
او بیامیزند و اگر قدری کمتر ترپن تائین دران آمیزند بهتر است و بکار مهر ثبت نمودن برند
مداد مخصوص برای نشان نمودن بر پارچه جوش آف سیلور نیم شیشه صمغ عربی نیم اونس
بهم آمیخته بکار برند ایضاً نائتریت آف سیلور یکجزء آب خالص شش جزء صمغ عربی
یکجزء و نیم بهم آمیخته بگذارند اگر غلیظ القوام شود آب گرم اضافه نمایند مداد سرخ برای
مهر نمودن در لیمن چهار جزء سلفیت آف ایرن یکجزء روغن بقدر حاجت رنگ سرخ که پسند خاطر
باشد بهم آمیزند و بکار برند (مداد سبز) کریم آف تارتر یکجزء زنگار دو جزء آب خالص
بیست جزء بهم آمیخته جوشانیده بکار برند مدادی که بعد از نوشتن سواد آن هر
روز افزون شود مازو دو اونس بقم دو اونس سوهاگ دو اونس آب یک شیشه و نیم بهم
آمیخته بجوشانند تا یک شیشه بماند مصفی نموده سراکسیس یک اونس بیامیزند و زهره گاو دران
خوب سائیده در شیشه کرده بجنبانند و دهن شیشه را محکم بسته بدارند و در وقت حاجت بکار برند ایضاً
بقم چهار جزء مازو یک جزء آب دوازده جزء سلفیت آف پروتوکسائید آف ایرن یکجزء اول هر سه را
تا یکساعت بجوشانند بعد بگذارند تا سرد شود و از پارچه بیرون نموده سلفیت پروتوکسائید آف
ایرن درو انداخته فی الفور در شیشه کرده سر آنرا گرفته بگذارند و وقت حاجت بکار برند مداد انگریزی
لاک اود یعنی چوب بقم را در آب بقدر دو شیشه خوب بجوشانند و آبش را بگیرند بعد یک رطل و نیم بلو
کیالس جوکوب شش اونس سلفیت ایرن یک اونس اسیت آف کاپر شش اونس شکر باریک نموده
و دوازده اونس صمغ ام غیلان اضافه نموده بجوشانند بگذارند تا رنگش سیاه گردد بعد از آن بکار برند۔

ایضاً مداد انگریزی سرخ

برازل اود یعنی چوب چهار اونس در یک شیشه آب روی آتش گذارده بجوشانند تا ثلث شود و شب یمانی
دو درم سائیده دران ریخته مخلوط کنند و بگذارند تا سرد شود پس در پارچه صاف نمایند و قدری
امونیاک با او بیامیزند و بکار برند بسیار خوش رنگ و روان شود

مرکب طلا برای جدول کتب وغیره

زرنیخ طبقی چهار توله ورق طلا ۴۵ عدد تباشیر کبود سه ماشه زرده تخم مرغ چهار توله همه را خوب

سائیده اندک آب گرم بر آن بریزند و بیامیزند و ساعتی بگذارند که ته نشین شود و آب صاف که
بالایش ایستاده آهسته آهسته بریزند تا بگیرند [illegible] آب صمغ پلاس حل نموده بعد در شیشه ریخته چهار روز
در آفتاب نگهدارند پس از آن بکار برند

مداد ترکیب اهل هند

دوده چراغ که پاک باشد ده مثقال صمغ ام غیلان چهار مثقال مارقشیشا سوخته پنج مثقال نمک
دو مثقال صبر سقوطری دو مثقال اینها را سوای صمغ و مارقشیشا در سنگ سماق یا سنگ دیگر
که سخت باشد اندازند و در صد درم آب ده درم صمغ گدازند و این را کم کم ریخته تا چهار پنج روز
سحق نمایند و مارقشیشا سوخته بیامیزند با زهر قدر که حل کرده اند همان قدر بسایند این مداد
نهایت روان میشود و باید دانست که عمده ترکیب گرفتن دود چراغ ازین قرار معین معمول
که روغن کتان که آنرا بزبان اهل هند السی گویند یا روغن کنجد در پیاله گلی که برای چراغ
افروختن معمول و مخصوص است پر نموده فتیله از پارچه سفید ساخته روشن کنند و
هر قدر فتیله پرکارتر باشد دوده زیاده حاصل خواهد شد و روی آن چراغ یک
پیاله بزرگ وارونه نهند که هوا بند نشود و چراغ خاموش نگردد بعد از ساعتی که دوده
در قعر کاسه بسیار جمع شد آهسته برداشته با پر مرغ یا کبوتر دوده را از ظرف جدا نموده در ظرف
چینی یا گلی یا شیشه دهن بسته نگاه دارند که گرد و غبار بآن نرسد بدین طریق دوده را بگیرند و اگر
در میان فتیله پرهای طاوس نهاده بهم پیچیده و فتیله ساخته چراغ روشن کنند مداد هیچ نما
و در سواد الوان سبزگون خواهد شد و اگر اتفاقا در دوده گل یا غبار و غیره افتد در کاسه آب
کرده و دوده را در آب ریزند غبار و گلی که دارد همه ته نشین خواهد شد و دوده خالص روی آب خواهد
ماند آنرا آهسته با پر بردارند . و طریق دور کردن وسومت از دوده اینست که دوده را
در کاغذ پیچیده خمیر آرد را مثل کرده نان پهن نموده و پیچیده دوده را روی آن نهند و آنرا
روی خشتی گذارند و بر سر تنور گرم یا خاکستر گرم نهند که مثل نان پخته شود آنوقت گلوله را شکسته
و لیته دوده را بیرون آورند

ایضا مداد سرخ

کات هندی سرخ آبدار خوب یک جزو سیخ خوب که بفارسی شنجرف گویند نصف جزو صبر ربع جزو هر یک را
جدا جدا کوفته شب در آب صاف بخیسانند و صبح در ظرف مس یا برنج کرده اول آب کات را

گرم نمایند چون بجوشد آب شنجار و آب صبر را بتدریج در آن ریزند و با کفچه همه را آمیخته تا قوام آید و قابل نوشتن گردد آنوقت آنرا با پارچه صاف کنند و بکار برند مداد طلائی ورق طلا ۲۲ عدد سفوف طلا نیم اونس جوهر شراب یعنی اسپریت سی قطره شهد خالص سی گرین صمغ عربی چهار درم آب باران یا آب قطره چهار اونس اوّل طلا را در شهد و صمغ حل نمایند بعد از آن آب و اسپریت شامل کنند سینت بلور روشنای استیفن کامن پرشین بلو یعنی رنگ آبی که از ایران می آید آنرا اوّل در سلفرک اسد که تیز نباشد تر کنند و بازچند قطره با آب شسته خشک نمایند باین طریق این در اکزالک اسد خوب میگدازند بعد حصه پرشین بلو در یک حصه اکزالک اسد تر کنند و آب بقدر کفاف بتدریج ریخته آنگاه بکار برند سرخ سینت روشنائی استیفن اندک کامن سوداپتاس با کاربونیت آف امونیا گرفته المضاعف هردو سفوف کرده از کل کم کم در آن اندازند چنانچه جوشش آن تمام شود آنرا با پارچه صاف کنند و نیم حصه اکزالک الومینا شامل نمایند و بعد از سرد شدن بقدر کفایت کوچنیل سائیده در آن آمیزند و بعد از بیست و چهار ساعت با پارچه صاف کنند مداد سرخ شود. ترکیب پاک نمودن نوشته جات بالای کاغذ که معلوم نشود. سنگ زاج سفید را برابر برش بورهٔ ارمنی و شب یمانی با روغن زیتون کهنه مخلوط کرده بالای نوشته جات بمالند از آن کتابت بخوبی نماید.

صنعت الکتاب

درطریق مدادهائی که چون نویسند پیدا نباشد و چون بر آتش گیرند رنگ پیدا کند اگر با آب پیاز نویسند نوشته پیدا نباشد چون بر آتش گیرند رنگ سیاه بر آید اگر با آب لیموی تنها یا ممزوج آب پیاز نویسند و بر آتش بدارند رنگ زرد پیدا شود اگر بشیر زنان و شب یمانی بنویسند و آب بپالایند آنچه باشیر نوشته باشند تر شود و اگر با نوشادر بنویسند نوشته پیدا نبود و چون بر آتش بدارند نوشته پیدا شود اگر با آب چشم گربهٔ سیاه نویسند بروز پیدا نبود و در شب توان خواند اگر خون کبوتر را با سیاهی دوات بیامیزند و بآن کتابت کنند روز نتوان خواند دیگر کتابتی که بر روی آب ایستاده کنند و حروف از هم نگسلد و این کتابتی است عجیب بیارد بورهٔ سرخ و سیاهی دوات بیامیزند و هردو را با روغن زیت یا روغن نفت تساوی کنند و از آن بر روی آب کتابت کنند نوشته بر سر آب بماند و اگر زاج سفید را با قلیا و سرکه سحق کند و بعد از خشک شدن با سرکه

بیامیزند و بر روی حروف بمالند همه اثر حروف زایل شود و کاغذ سفید گردد و اگر موم کرم را
بر روی نوشته بگذارد و بردارد نیز همین عمل را کند و اگر نوشادر و سهاگه و ستم الفار مساوی الوزن
سائیده بر حروف نوشته ریزند و برآفتاب نگاه دارند اثر حروف زایل شود و اگر خواهند
که بر سنگ نوشته پیدا شود موم را با روغن کنجد بگدازند و هر چه خواهند بر سنگ بنویسند
چون سه روز بگذرد باید که سنگ را بشویند نوشته پیدا شود .

بیان سیم در صنعت طبع و ما یتعلق بها

بدانکه طبع یکی از جمله صنایعی است که حکمای فرنگ اختراع کرده اند و آن بر دو
قسم است یکی آنکه حروف سازند چنانچه کتب مطبوعهٔ انگریزی و مصری از آن قسم است
و قسم دوم از قلم کاتب بر کاغذ نویسند و آنرا بصفحهٔ سنگ انداخته طبع نمایند و این قسم
اول آسانتر است و مداخل این هنر زیاده است هر قدر زیاده کار کنند فایده زیاده برند
و از برای سرانجام این صنعت آلاتی چند لازم است اول شخصی که در این آگاهی داشته
باشد دوم چرخ و بهتر از همه آنست که در یوروپ میسازند سیم سنگ و بهترین سنگها برای
طبع سنگ فرنگست که از انگلند می آورند و تدبیر جلا دادن سنگ آنست که دو پارچه سنگرا
که مساوی یکدیگر باشد بالای هم گذارده و قدری ریگ بسیار نرم بر صفحهٔ سنگ زیرین ریخته
و آب زده دو نفر متقابل یکدیگر نشسته سنگ بالا را بر سنگ زیرین مالیده تا صاف و هموار
شود و برای شستن سنگ بعد از طبع نیز همین تدبیر را باید کرد چهارم مدادی که برای چاپ [illegible]
که جزو اول آن بذر کتان است و این روغن را باید چندان بر آتش پزند که خود بخود شعله ور
گردد و هرگاه چنین شود زود از غطاء که هوا در آن نفوذ نکند سر ظرف را بپوشند تا شعله که از روغن بر
می آید موقوف گردد و در ظرفیکه روغن را صاف می کنند در آن از نصف ظرف روغن را زیاده نه
نکنند و این روغن تا وقتیکه خوب پخته نشود بکار مداد طبع کتب نمی آید جزو دوم از
اجزای این مداد سیلاک روزن است برای ساختن مداد طبع استعمال این ضرور است که هرگاه
بوجه اتم روغن بذر کتان پخته و سوخته گردد سیلاک روزن را در آن بگدازند تا هر دو اجزاء
بهم یک جسم شود مانند بالسم خواهد شد جزو سوم صابون است اگر این نباشد مداد
روان نشود و حروف هرگز برابر طبع نشود و صابون زرد برای مداد سیاه خوب میباشد و برای
مداد خفیف و رنگهای نازک دهنیت کرو سوپ بکار می آرند و از زیاد شدن صابون مداد زود

خشک نمیشود پس اندازه نگهدارند که روشنائی با صفا و روان باشد جزء چهارم این مداد دوده
است از وجی نیل لیاسپ بلاک که بکار ساختن این مداد می آید جزء پنجم ایوری بلاک یعنی
عاج سوخته این وزن پیدا شد و در مداد طبع حروف سرخی اندک سائیده بیامیزند از آن بر چوب حروف
نخی طبع میشود جزء ششم نیل یا پرشین بلو همه وزن اندک اندک آمیزند لون مداد را صاف میکند
یا اندک اندین رید را یا نیل یا پرشین بلو سائید بیامیزند که رنگ سیاه و مجلا گردد (فائده)
وقت پختن روغن هرگاه از روغن بخار برآمدن شروع شود پاره کاغذ بنوک سیخ چوبی بسته
کنار کاغذ را آتش داده با سطح روغن بهم نمایند تا روغن مشتعل شود و روغن را همچنان بر آتش
بدارند که بخار آن تمام شود آنوقت از روی آتش بر زمین نهند که قوام آید آنگاه از نوک کارد روغن را
اندک بردارند و چون سرد گردد با انگشت غلیظی روغن را ملاحظه نمایند اگر بدرازی یک بند
انگشت تار قوام بر نماید بدانند که روغن درست شده بهمین طریق دو قسم روغن که در قوام
آن تفاوت کم و بیشی بود درست کنند که از آمیزش این دو قسم بهیج مختلف درست خواهد
شد آنچه در هوای گرم بکار می آید قوام آن در سردی زیاده غلیظ میشود برای خط جلی بسیار غلیظ
القوام بکار می آید چنانچه برای خط خفی در کار میباشد و در شش شیشه این روغن شش رطل وزن
وقت پختن کیف روغن بنشینند اندک اندک بیامیزند بمجرد گداختن روزن یک رطل براون سوپ
پاره پاره کرده با احتیاط تمام داخل سازند چراکه در صابون جزء آب موجود است و وقت انداختن
و آمیزش در روغن جوشش پیدا میشود و باید روزن و صابون را با سیخچه آهن خوب ممزوج کنند
ظرف را روی آتش گذارند تا همه اجزاء تحلیل شود و نیل سائیده و پرشین بلو هر یک دو اونس و
نیم گرفته و در ظرف کلی که در آن مداد بپزند گذارند و دوده انگشت ولایتی چهار رطل و اگر دوده
قسم خوبترین چوب باشد سه رطل و نیم شامل آن کنند بعد آنرا گرم گرم با آهستگی بیامیزند که
همه یک جسم گردد بعد از آمیختن آنرا در صحنه بزرگ خوب سائیده که باریک و نرم شود.
نوع دیگر بالسم آف کاپی وی نه اونس دوده سه اونس نیل و پرشین بلو هر دو یک اونس و
و یک ربع اندین رید سه ربع اونس بلو تربنتاین سوپ خشک سه اونس همه را باریک بسایند
و این هم از اقسام خوب مداد است از برای چاپ نمودن و اگر مداد را سرخ یا رنگ دیگر منظور باشد
در پختن روغن بذر کتان بجای دوده از رنگهای الوان هرچه پسند باشد بیامیزند.

نسخهٔ مداد برای چاپ کردن بر سنگ

در ظرف مس یا آهن که سرپوش داشته باشد روغن بذرکتان را بقسمی صاف کنند که کاغذ افروخته بر سطح روغن چون ملصق کنند روغن شعله دهد و بقوام آید آنگاه با نوک کارد قدری برداشته سرد کرده وقت زیرا با دو انگشت بگیرند و هر دو انگشت را بهم چسبانیده باز نمایند بطوریکه سابق ذکر شد اگر قوام آمده شعلهٔ آتش را از و باز دارند تا سرد شود و پوشیده نماند که پختن روغن مداد در خانهٔ مسقف محل خطر است بکمال احتیاط این عمل را باید نمود و روغن را بسیار غلیظ نباید کرد و در این روغن کیا السائید یا رسس بلاک هر قدر بتوانند باریک و سرمه سا آمیخته نمایند بهتر خواهد بود

ترکیب مداد برای چاپ کردن و از دست بر کاغذ چاپی نوشتن حروف را و روی سنگ وصل نمودن

اسنگ آن تیرس هشت اونس شیل لاک دوازده اونس ترپنتائین یک اونس بهم آمیخته بعد یکرطل موم و شش اونس تیالو بهم آمیزند تا یک جسم شود پارهای سخت تیالو و سوپ شامل کرده و باز چهار اونس دوده بهم آمیخته حل کنند و بگذارند قدری سرد شود یعنی شیر گرم آنوقت در قالب ریخته قرص نمایند و چون خواهند که بر کاغذ کاپی نویسند قدری آب صاف بر آتش گذارده چون بجوش آید اندکی بقدر کفاف از آن مداد با چاقو بریده در آن حل کنند بعد از آن با پارچه صاف نموده بکار برند نوع دیگر صابون سفید ۲۵ جزء مصطکی رومی ده جزء شیل لاک ده جزء همه را در ظرف مس یا آهن در آتش نرم جوش دهند که همه اجزاء یک جسم شود آنگاه یک دو ماشه از آنرا در آبگینه برداشته ملاحظه نمایند که قوام آمده یا نه و دوا بهم ممزوج شده و رنگ آن مایل بسرخی است آنوقت آتش آنرا مشتعل کنند و بعد از چند دقیقه از غطا سرش را بپوشند و این عمل را دو سه بار نمایند بعد در ظرف بزرگی مثل طبق ریخته و سرد نموده پاره پاره از نوک کارد بریده بردارند و نگهدارند وقت نوشتن کاپی بقدر حاجت گرفته در آب گرم جوشیده انداخته قدری روی آتش نهند تا بجوشد بعد از روی آتش برداشته صاف کرده بر کاغذ کاپی بنویسند و حروف پریده که از روی سنگ زایل میشود از این مداد درست نمایند و پوشیده نماند که اصل اجزای این مداد سه جزء است موم و لاک و صابون تا چهارم دوده چراغ برای سیاه بودن رنگ آن و سوای از این ادویه دیگر را به کمی یا زیادی اوزان آمیختن آدم مجرب را اختیار دارد اجزاء مداد مذکوره مانند صابون و موم میباشد

لاک و موم هموزن و صابون نصف آن گرفته مطابق ترکیب وضع سابق الذکر بپزند و بقدر حاجت دوده در آن بریزند و نقشی که پیش ذکر شد مدادی درست کنند و در آب جوش انداخته و حل نموده با پارچه صاف کرده بنویسند و سنگ چاپ را باعتدال گرم کردن بهتر است و ازین مداد اگر بر کاغذ یکبطر کم رنگ و یکبطر پر رنگ نوشته شود باکی بلنیت روی سنگ حروف برابر چاپ خواهد شد .

کیفیت آهار دادن کاغذ برای کالی

صمغ عربی دو جزء نشاسته شش جزء شب یمانی یک جزء هر سه را جدا جدا در آب گرم سولیوشن بسازند و بیامیزند چون شیر گرم شود بر کاغذ بمالند و بعد از خشک شدن ملاحظه نمایند اگر لکه باشد اصلاح کنند نوع دیگر آنکه اوّل دست را با آب سرد تر کرده بر کاغذ بکشند که صفحهٔ کاغذ نم شود و بعد سولیوشن ریوند چینی و داینیت و نشاسته بطریق آهار بر آن بمالند و خشک نمایند و برین کاغذ از مداد چاپ نوشته پشت کاغذ را از سیر که نم کرده بر سنگ افکنند و زیر چرخ کشند بطریق معروف چاپ نمایند

قاعدهٔ ساختن کاغذ کالی برای نقشه

روغن بلسان انگریزی و تربنتاین هموزن بهم آمیخته بر کاغذ بسرعت آهار کرده خشک نمایند

طریق طبع از زیر پرس

قسمی دیگر حکمای امریکا برای چاپ کردن تازه اختراع کرده اند که بدون اسباب و آلات خود شخص بتنهائی میتواند هرچه بخواهد طبع نماید بدین طریق که ساخته میشود از اجزاء چند که مرکب نموده صفحه ساخته از آن طبع نمایند اجزاء این است که در ذیل نوشته میشود

اختراع از لی پرنتاب

Golatine	کلاتین صدگرین	Water	آب ۳۷۵ گرین
Glycerine	کلیسرین ۳۷۵ گرین	Kaolin	کاولن ۵۰ گرین

نوع دیگر اختراع دبلیو وارتها

Gelatine	کلاتین صدگرین	Dikstrine	دکسترین صدگرین
Glycerine	کلیسرین هزار گرین	Sulphate of baryta	سلفت آف بریتا یا شیشهٔ قاپا

اوّل جلاتین را در آب خیسانیده هرگاه خیسیده شد بعد همان ظرف که در آن جلاتین است بگذارند در ظرفی که آب گرم در آن باشد و آن ظرف را بالای آتش گذارند پس از آن که نرم شد گداخته میشود و بعد کاولن را

در آن اندک اندک ریخته مخلوط کرده در ظرفی که باین شکل باشد نموده حرکت بدهند یعنی بجنبانند
تجدی که نزدیک بانجماد رسد پس آنرا در ظرفی از جست که باین شکل باشد ریخته پهن
نموده باشند که فوری بسته میشود ولی چیزی میشود نرم رنگش زرد زنگاری است از شمایل کاولن و
سلفت او بر نیا سفیدی پیدا می کند هر گاه بخواهند چاپ نمایند بر کاغذی مهره دار نوشته
بر بالای صفحهٔ مذکور که از این اجزا ساخته شده گذارده و دستی بالای کاغذ کشیده حروف
نوشته بر آن صفحه نقش بپذیرد پس کاغذ سفید بالای آن گذارده و دستی بر آن مالیده چاپ
برداشته خواهد شد و تا دو صد ورق کاغذ پاکیزه و روشن چاپ میشود بعد پارچهٔ اسفنج
با آب گرم تر کرده بر آن صفحه مالیده باشند که نوشته محو میشود باز کاپی دیگر بر آن بیندازند
اما مرکب مخصوص برای این کار لازم است باید از این اجزا مرکب ساخته شود الکحل
یک گرین آب هفت گرین و یولت دی پریس یک گرین نوع دیگر آب ۳ گرین
وایولت دی پریس ۱ گرین نوع دیگر مرکب قرمز الکحل یک گرین آب ۱۰ گرین
استیت آف رسانیلین ۳ گرین

بیان چهارم در صنعت سمینت برای شد و وصل

بجهة ظروف آلینه و سنگ و چوب و آهن و غیره که آنرا اسار روح المحکمه گویند.
بدانکه قاعدهٔ شد و وصل کردن ظروف چینی و آبگینه اینست که هر دو پارچه را بر آتش خوب
گرم کنند پس دوای سمینت را بر هر دو لب ظرف طلا کرده زود بهم چسبانند و نگاه دارند تا سرد
شود و اگر هر دو پارچهٔ ظرف که میخواهند وصل کنند گرم نباشد وصل نخواهد شد
سمینت اینجا و اقل از من سیر پاره مصطکی رومی گرفته در جوهر شراب اندازند در فنجانی چون مصطکی
در جوهر مذکور گداخته شود در ظرف دیگر سریشم ماهی در آب تر کرده صاف نموده بردارند و در
شراب برندی بگدازند تا بقدر دو اونس اندک غلیظ طیار شود آنگاه قدری صمغ عربی
در آن ریخته بمالند تا که صمغ خوب آمیزش پیدا کند بعد بر آتش معتدل همه را بیامیزند و
در شیشهٔ آبگینهٔ شفاف ریخته خوب بجنبانند و دهنش را ببندند و بگذارند وقت استعمال
شیشه را در آب جوش نهند و بکار برند بر زیور ظرف طلا و نقره هر کجا جواهر منصوب نمودن منظور
باشد آنرا خوب صاف و هموار کنند که فصوص برابر نشیند و وصل شود بعد آن شیئی را گرم
نمایند و سمینت مذکور را از پارهٔ آهن یا خلال چوب طلا کنند و فصوص را بیفشرند تا هر قدر دوا زیاد

باشد از نه نگین در آید و این ترکیب بسیار آسان و عمده برای ترصیع است **نسخهٔ دیگر** ایزنگلاس کلیو بگیرد مصطکی و ارش یک جزء باید که کلیو را گداخته در وارنش بیامیزند و در شیشهٔ آبگینه سفید کرده سر ش را محکم ببندند وقت استعمال در آب جوشانیده در شیشه نموده بکار برند **ترکیب دیگر** از اهل ارمن گیرند اونس ایزنگلاس در چهار اونس آب بیت و چهار ساعت بخیسانند بعد در دیگچه آب ریخته روی آتش گذارده و دو اراکه در آب گداخته است در فنجان کرده بالای دهن دیگچه که پیچیده شد و بخار آن از دهن دیگچه بر می آید ببندند تا از گرمی دخان دوا و نیز آب بسوزد و دو اونس بماند آنگاه رکتی فائید اسپرت آف واین یعنی جوهر شراب در آن بیامیزند و از پارچه صاف کنند و در حالتیکه گرمی اند دوا زایل نشده باشد این سولیوشن را در آن اندازند که ترکیب آن اینست مصطکی ربع اونس جوهر شراب دو اونس بیامیزند و نیز اب نمایند بعد صمغ حمامه بگدرم یعنی گم امونیاک سائیده بهم بیامیزند و چنان بهم بسایند که محلول گردد و درین محل سرعت نمایند تا اسپریت نپرد هرگاه این درست شود در شیشهٔ بلور سفید نهاده دهن آن محکم ببندند و بگذارند . پوشیده نماند که شیلند اسپریت هم بجای رکتی فائید اسپریت بکار می آید و آن بقیمت ارزان میشود و باید دانست که ایزنگلاس در شیلند اسپریت چون گداخته میشود آب غلیظ میشود و در آن بقدر نصف حصه وارنش مصطکی بیامیزند و باین ترکیب سمنت خوب میشود و این آسانتر است و برای نصب جواهرات سمنت از این ادویه طیار میشود

نسخهٔ سمنت سیال ترکیب اهل چین و جاپان

لاک رنگ نارنج گم رنگ چهار اونس در سه اونس رکتیفائید اسپریت در شیشهٔ سفید بلور بهنند تا گداز د این سمنت چنانچه درست شود چوب را در نهایت خوبی وصل میکند بجدی که از جای دیگر شکسته میشود و از نیجا جدا نمیشود و در ملک چین و جاپان تبر و تیره را بهمین سمنت می چسبانند .

نسخهٔ سمنت که برای وصل پارچه و چرم بکار آید

کتاپرچا چهار اونس انڈیا ربر یک اونس کلچرا نیم اونس روغن بذر کتان نیم اونس همه را بهم آمیخته بر آتش بپزند و هنگام استعمال ذاب نموده بکار برند

نسخهٔ سمنت ترکیب فرنج

در آب صمغ بقدر کفایت که غلظت پیدا کند نشاسته بیامیزند و کاهی عرق لیموی ترش هم اندک می آمیزند و این سمنت بکار رفتادی آید که بخواهد از جلوبات درخت بسازد

نسخه

نسخهٔ سمنت برای شیشه و چوب

سریش چهار اونس بقدر کفایت در آب بگدازند و چهار اونس قیر سیاه و یک اونس رود او کرکه
قسمی از گل سرخ است همه را بهم آمیخته در وقت حاجت بکار برند نسخهٔ سمنت که بر جهازات
وغیره طلا کرده می‌شود اندین ربر یکجزو گرفته از مقراض باریک ریزه نمایند و در آن دوازده
جزو روغن بیامیزند و در ظرفی نهاده اندک گرم کنند و ظرف را جنبانیده تا آنکه ربر با
مذاب شود آنوقت (لتریج) یعنی مردارسنگ ۱۲ جزو شامل کرده بطور مذکور بجنبانند
تا که همه اجزاء یک جسم شود و بر سنگ مسطح انداخته پهن کرده از کارد ریزه ریزه نمایند
و خشک کنند و در وقت حاجت در ظرفی از آهن گداخته طلا نمایند بر جائی که مقصود است
نسخهٔ سمنت برای وصل آهن رال چهار جزو موم خالص یک جزو سفوف خشت پخته
یک جزو گرفته بیامیزند و در جوف دستهٔ شمشیر و خنجر پر نموده دستهٔ تیغ و خنجر وغیره
گرم کرده در آن فرو کنند نوع دیگر پیچ چهار جزو رال چهار جزو چربی گوسفند
دو جزو سفوف خشت پخته دو جزو گرفته بهم آمیخته بکار برند

سمنت برای وصل صدف و عاج

سریش ماهی یکحصه سریش سفید دو حصه در سی حصهٔ آب مذاب نمایند بعد از پارچهٔ صاف
کرده بر آتش جوش دهند هرگاه بقدر شش حصه باقی ماند آنگاه سی‌ام حصهٔ مصطگی که شده در
نصف حصهٔ الکوهل مذاب نمایند و یکحصه جیست سفید با او آمیخته بهم مخلوط نمایند و در وقت
استعمال اندک گرم نموده بکار برند سمنت پخته وصل شیشه سیر را کوبیده
بر جای شکسته بمالند و هر دو پارچهٔ شکسته را بهم گذارده با تار آهن به بندند و در میان شیر بساعت
بجوشانند که بهم وصل شود . ارزان اندین ربر سمنت اندین ربر را از چاقو ریزه کرده و از مقراض
نیز بطور رشته باریک ببرند و در شیشه نموده سه ربع شیشه را خالی گذارند و بالای آن چوب رشته
پر نمایند ربر چیز خواهد شد بار تا چند روز هر روز چند بار جنبانیده تا مثل شهد گردد و اگر ربر تا آنکه حل نه
نشود بار دیگر قدری چوب در آن بریزند و اگر رقیق القوام باشد بطور مذکور ربر شامل کنند و از
این ربر مذاب بقدر هشت ماشه یک ربع شیشه سمنت طیار میشود و این سمنت در چند دقیقه خشک
میشود و از سه بار مالیدن بندهای چرم و جلد کتب مضبوط بهم می‌چسپد ترکیب سمنت برای
چوب آهک و جوهر آهن هر دو را باریک سائیده زود ممزوج بهم نمایند و محکم بند نموده دارند

و در وقت حاجت بکار برند **نسخهٔ سمینت برای وصل سنگ هرقسم** نمک آهک را در آب
شش بهائی هر قدر که در آن جذب شود تر کرده در تنور بپزند و سفوف نموده نگاه دارند و وقت
استعمال آب بقدر کفایت آمیخته بجای وصل مالیده هر دو پارهٔ سنگ را بهم بچسپانند این
قسم سمینت بسیار سخت میشود و برای وصل نمودن شیشه و اشیاء فلزات هم خوب است

بیان پنجم در صنعت ساختن مینا یعنی شیشه

مینا عبارتست از بلور که در آن استعداد مذاب کردن باشد و آنرا از خاک فلزات رنگهای گوناگون میدهند هر کس بخواهد مینا طیار کند اول سرب و قلع هر دو را بهم بیامیزد و در کورهٔ آتش بگدازد و در اندک زمانی خاک مثل سرشیر بر آن پیدا خواهد شد آنرا از چمچه بردارند و نگاه دارند و چون بمقدار خواهش جمع شود آنرا با آب تر کرده باریک بسایند و در ظرفی بزرگ آب ریخته ساعتی نگاه دارند هرگاه اجزاء ته نشین شود آنگاه آب را در ظرف دیگر ریخته و سر آنرا با پارچه مضبوط بند نموده در آفتاب بگذارند تا رطوبت آن خشک شود و در قعر آن منجمد گردد آنوقت آنرا از نوک کارد از ظرف جدا کرده بردارند و وزن نموده برابر آن ریگ دریا آن بیامیزند و یک ربع نمک شور در آن کنند و هر سه را بگدازند این آمیزش اصل میناست و این را در انگریزی فرت یا فلکس می نامند ترکیب دیگر سنجرف شانزده جزء سنگ چقماق مسحوق دوازده جزء بهم آمیخته بیست و چهار ساعت در کوره بر آتش تند بگدازند بعد در آب اندازند و باز خشک نمایند و باریک بسایند و دارند نام این مرکب بانگریزی فلاکس است و باید دانست که مینا دو قسم میباشد شفاف و کثیف اگر در وقت ساختن عیار کل شیشه زیاد و انداز ند مینا کثیف خواهد شد و اگر کمتر خواهند ریخت مینا شفاف میشود

ایضاً ترکیب ساختن مینای سفید

قلع خالص دو حصه خاک صافی سرب که ترکیبش مذکور شد یکحصه بلور خام سه حصه و لتدری میانگنیس یعنی جست خوب سائیده بیامیزند و بگدازند هرگاه گداخته شود در آب سرد نمایند و خشک نموده باز بگدازند **مینای آبی رنگ** ریگ سفید شوره هر یک ده جزء اکسایند آف کوبالت یک حصه بطریق معروف بسازند **ترکیب مینای سبز رنگ** فلاکس هشت اونس بلک اکسائید آف کاپر ربع اونس بهم نموده مینای زرد لیموئی مینای سیلکون دو جزء مینای سیاه رنگ یکجزء مینای زرد رنگ جزء همه را باهم بگدازند

مینای گندمی رنگ سنگ چقماق باریک سائیده هشت جزء رولید شانزده جزء نگینیس پنج جزء بهم نموده بگدازند

بیان ششم در میناکاری

بدانکه میناکاری بر طلا و نقره و مس میشود باید ظروف و زیور را که میناکاری می کنند پاک و مجلا باشد و باید ظروف و زیور را که مینا نمایند بر تختهٔ از آهن نهاده در کوره نهند و ملتفت باشند تا مینا گداخته گردد و اگر گلکاری منظور باشد از مینای هر رنگ نقش نمایند و اگر مینا با الوان مختلف ممکن نبود از آمیزش دو رنگ رنگ مطلوب پیدا میکنند مثلاً از مخلوط نمودن مینای زرد و آبی سبز حاصل میشود و از سرخ و نیلگون بادنجانی و از سرخ و سفید رنگ پشت گل حاصل میگردد

طریق ساختن مینا

بیارند سنگ بلور مثل سرمه باریک بسایند و هم وزن آن روی سوخته و سفیداب ارزیز و ده جزء نمک شخار سرخ همه را با هم بیامیزند و در بوته کنند و زیر آن بوته سوراخی نمایند و آن بوته را در بوتهٔ دیگر قرار دهند بعد از آن از بوتهٔ دیگر سرپوش کرده و آنرا گل بند کرده در کوره نهند و بدمند تا بگدازد و آنچه لطیف تر باشد در بوتهٔ زیرین بچکد پس بیرون آورده آنچه در بوتهٔ زیرین چکیده باشد مینای سبز بود نوع دیگر بیارند سنگ بلور بوزن آن سفیدهٔ ارزیز و قدری نمک شخار بطریق سابق عمل کنند مینای آسمانی بچکد نوع دیگر بیارند سفیداب سرب و بلور سوده مساوی الوزن بحصه آن نمک شخار و بهمان طریق مذکور عمل کنند مینای زرد شود نوع دیگر بلور سوده ده جزء نمک شخار و زیبق و کبریت و سفیداب ارزیز از هر یک یک جزء بهمان طریق مذکور عمل کنند مینای سرخ می شود •

بیان هفتم در وارنش سازی

طریق ترکیب پختن روغن برای وارنش یک ظرف مسی باین شکل ○ گرفته بروی اجاغ نهند و روغن بذر کتان آنقدر درا و نمایند که بقدر پنج انگشت از سر ظرف خالی ماند و تا دو ساعت آتش آهسته آهسته زیر آن افروزند تا روغن گرم شود باز اندک اندک آتش آنرا تند نمایند و هر قدر کف بالای روغن آید از کفگیر برداشته جدا نمایند و این عمل تا سه ساعت کنند باز اندک اندک در روغن گل سنگ مقناطیس سوخته باین حساب که در یک گلن روغن ربع اونس اندازند و یکساعت آتش تند افروزند که قوام آید بعد دهن ظرف را بند کرده آتش از زیر آن بر دارند بعد سر پوش را برداشته یک روز و یکشب دهن ظرف را باز دارند بعد از آن در ظرف قلعی روغن را نگهدارند که گل مقناطیس

روغن را جذب کرده ته‌نشین خواهد شد و روغن را صاف نموده نگاه دارند که پایداری خوشرنگی
وارنش در خوبی روغن است و جوهر تارپین که در این وارنش آمیخته میشود باید صاف و خالص
باشد ترکیب کوپل وارنش سندروس هشت رطل گرفته بگدازند چون گداخته شود چهار
باطلی روغن گرم در آن ریخته چندان بپزند که بقوام آمده آن وقت در آن شش باطلی
تارپین اضافه کنند و وقت آمیزش تارپین بپزند لکن وارنش شفاف طیار میگردد و
وقت صاف نمودن اگر در وارنش غلظت یابند همان وقت بقدر مناسب تارپین گرم
نموده بیامیزند (وارنش برای چوب و صندوق و الماری و کاری)
سندروس هفت رطل گداخته در آن دو باطلی روغن پخته بریزند بعد از چهار پنج دقیقه هرگاه بقوام
آید سه رطل روغن تارپین در آن بریزند چنانچه این وارنش بخوبی درست شود و بر هر شیئی
که بمالند ده دقیقه خشک خواهد شد لکن در پختن زیاد احتیاط باید نمود که اگر زیاد
پخته شود در تارپین آمیخته نشود و این امر از تجربه حاصل شده است ایضاً
سندروس هشت رطل گداخته چهار باطلی روغن پخته در آن آمیزند و آهسته آهسته آتش نموده تا
چهار ساعت بپزند هرگاه قوام آید و تار بندد سه رطل و نیم تارپین شامل نمایند طریق رنگ
کردن اسباب چوبین را برازل او و جوکوب نموده در آب بجوشانند و صاف نموده بر
چوب بمالند و اگر بسیار رنگین خواهند برازل عود را با شب یمانی و کوک لائم بپزند و بر چوب
مالیده خشک کنند باز وارنش اندک بمالند (ایضاً وارنش برای اسباب چوبی)
موم سفید یا شده اونس پلو بیرن یک اونس اسپریت آف تارپین یک باطلی اجزا را
بهم مخلوط کرده و از برش موئی یا پارچه کرباس بر چیز چوبین طلا کرده بعد از خشک شدن از پارچه
پشمینه مالش نمایند طریق رنگ مهاگنی بر چوب روغن بید گتان پخته دو رطل الکانیت
سه اونس هر دو را آمیخته گرم کنند بعد ریزن دو اونس موم خالص دو اونس آمیخته چوب را رنگین
نمایند نوع دیگر لاک او و یک جزو آب خالص هشت جزو بهم آمیخته بجوشانند و بر چوب بمالند چون
خشک شود وارنش مذکور الذیل را بر آن طلا نمایند اینست در الکوحل یک جزو اسپریت آف
واین بیست جزو بهم آمیخته بر چوب بمالند وارنش قنداق تفنگ مصطکی پنج رطل
شیشه مسحوق ۳ رطل روغن تارپین گرم دو باطلی اینهمه را بهم نموده در شیشه نگهدارند و سر شیشه
را بند نموده تا چهار ساعت حرکت دهند تا معلوم شود که مصطکی گداخته شده آنگاه در پارچه

صاف

صاف نمایند و در شیشه نگاه داشته بوقت حاجت بکار برند وارنش که بر ظرف گل
استعمال کرده میشود سنگ چقماق و سودا هر دو هموزن گرفته بهم آمیخته بکار برند وارنش
که بر کفشهای انگریزی مالیده میشود روغن کتان هشت جزء روغن پخته ده جزء سپیده که پخته
باشند هشت جزء همه را بهم آمیخته بر آتش گرم کرده باستعمال آرند فرنچ پالیش اسپرت
آف وین یعنی جوهر شراب ربع باطلی سندروس ربع اونس صمغ عربی ربع اونس لاک یک اونس
صمغها را کوفته و بیخته در اسپریت مذکور آمیزند و دهن ظرف را محکم بند کرده نزدیک آتش
گذارند و حرکت دهند تا همه گداخته یکجسم خواهد شد بعد از پارچه صاف کرده در ظرف چینی
یا شیشه نموده بدارند وقت حاجت بکار برند ترکیب فش آئل یعنی روغن ماهی
که بکار رنگ سازان می آید روغن ماهی یکصد باطلی مردار سنگ سائیده دوازده رطل کشته
جست دو رطل همه را بهم آمیخته دو ساعت بپزند بعد سرد نموده صابون سه رطل گداخته
در آن بیامیزند و روغن پخته هشت باطلی تارپین دو باطلی شامل نمایند و خوب مخلوط نموده بکار
برند بلاکنگ برای کفشها سرکه یک باطلی عاج سوخته یک رطل شکر سفید نیم رطل
روغن توتیا نیم اونس روغن کنجد یک اونس همه را باهم نموده بکار برند این بلاکنگ بسیار خوب
میشود روغن سیاه برای چرم روغن پخته یک باطلی کهربا یک اونس اسفالیم پنج
اونس دوده چراغ یک رطل همه را در جوهر تارپین رقیق کرده بر چرم مالند روغن که کفش
را از آسیب آب محفوظ دارد روغن پخته شانزده جزء جوهر تارپین دو جزء موم
خالص یکجزء قیر یک جزء مخلوط نمایند گرم گرم بر کفش بمالند

بیان هشتم در صنعت دباغی و پارچه روغنی

روغن پخته بیست و پنج جزء موم خالص دو جزء مردار سنگ دو جزء حبت الغراب دو جزء همه را آمیخته
بر پارچه طلا نمایند و خشک کنند ترکیب دیگر در اندین ربر القدر تارپین اندازند که ربر آب
شود آنگاه همراه برش دوای مذکور را بر پارچه کشند بعده ربر تارپین و مردار سنگ یا شکر لید
یا شیئ دیگر خشک کرده و آمیخته بار دیگر بر پارچه طلا نمایند و با مهره آهسته بر آن بکشند و خشک
کنند چرمی واترپروف روغن پخته شانزده جزء موم زرد دو جزء صمغ درخت
صنوبر یکجزء تارپین دو جزء همه را بهم آمیخته بر چرم بمالند وارنش چرم ولایتی روغن
بذر کتان پخته در وارنش جزء اصلی ست و در آن رنگ لاجوردی و اندک دوده چوب خلط نمایند

وبه چرم از دست بمالند و اول چرم را بر یک تختهٔ چوب فرش کنند چون چرم خشک می گردد آنگاه از دست
بصفای دوای مذکور را از سنگ بصفای مهره پالش نمایند بعد بار دیگر دست می کشند و بجای رنگ
لاجورد پرشین بلو استعمال نمایند و بار سیم نیز از همین اجزاء رنگ می کنند مگر فرق اینقدر است که
روغن کتان بقدری پخته میشود که در آن مثل قوام تار پیدا می کند در آن پرشین بلو و دوده چوب
شامل کرده میشود و بار چهارم نیز بطریق سیم دست بر چرم گردانیده باشند و در آن بهرنگ
سیاه پرشین بلو نیم رطل دوده چوب یک باطلی در وارنش آمیزند و بعضی دباغان اندک انبر وارنش
نیز اضافه می کنند و در این چهار بار هر بار چرم را بر آتش از گرمی یکصد و بیست درجهٔ آلهٔ سیمابی
که از آن اندازهٔ گرمی گرفته میشود خشک کرده و هر مرتبه صحره می کنند طریق(۲) موم مصنوعی
قیر زرد هشتاد رطل پیه یعنی چربی که سخت باشد ۳۵ رطل آرد الوپتاته ۷ رطل طریق آرد الوپتاتا
اینست که پوست آلو را با کارد تراشیده ورق نموده در آفتاب خشک کنند هرگاه خشک
شد سائیده مثل آرد میشود و اینهمه اجزاء را باهم مخلوط نموده بر آتش گداخته بقوام آرند آنگاه سرد
نموده اقراص بندند و هرگاه سرد شد به هر یک قرص قدری آرد گندم آهسته بمالند
واگر سوختهٔ عاج در آن آمیخته شود زیاد صاف خواهد شد

طریق دباغی کردن چرم کاومیش

چرم تر و تازه را آورده آهک به پشت و روی آن مالیده تا هشت روز در حوض پر آب دارند و
روز نهم بیرون آورده موهای آنرا بتراشند و صاف کنند پس از آن پوست خشک مغیلان را
جوکوب کرده در حوض دیگر پر آب اندازند و خوب درهم کرده چرمها را در آن اندازند بعد از سه روز
بیرون آورده چرمها را بطور خریطه ساخته پوست مغیلان جوکوب کرده و آب در آن خریطه پر
کرده بر سر حوضی چوبی ببندند تا که تمام آب از مسامات آن نفوذ کرده بحوض بچکد پس نمک
را باریک سائیده و بدان چرم تر آلوده کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن قدری با تنها آب
زده و ته کرده همراه چوبی بکوبند که صاف شود و چروک آن برطرف شود و رنگ اینچنین
چرم بادامی میباشد و اگر خواهند رنگ دهند چرمهای کاومیش بجز رنگ سیاه دیگر رنگ
نباید و وزن رنگ سیاه برای یک چرم بدین مقدار است آنکه سه توله نیل توتیا سه توله صمغ
مغیلان پنج توله برادهٔ آهن پنج توله این اجزاء را جوکوب کرده بده آثار آب جوش دهند چون
آب رنگین شود از آتش فرود آورده چرم را در آب مذکور ترکنند سیاه گردد و چرم گوسفند را نیز

بهمین طریق رنگ سیاه دهند **طریق دباغی چرم بز و گوسفند** چرمهای گوسفند
پنجاه عدد شیر اگ یک آثار و ربع آرد جو دو آثار و نیم نمک ربع آثار همه اجزاء را مع چرمها در حوض
انداخته خوب درهم نموده و حوض را از آب پر کنند که آب بالای چرمها آید و هر روز چرمهارا
زیر و بالا کرده باشند تا هشت روز آنگاه بیرون آورده موهای چرم را تبراشند و نمک
سائیده بچرمها مالند و برای یک چرم دو آثار نمک کافی است بعد در آفتاب خشک سازند
پس از خشک شدن اندکی آب بر آن پاشیده با شفره چرکهای آنرا صاف کنند هر گاه
خواهند رنگ نمایند **طریق رنگ کبود** برادهٔ مس را با آتش بسوزانند تا خاکستر شود
و آن خاک مس را به آلیمو و قدری آب آمیخته چرم را بر چار میخ کشیده رنگ مذکور را بر چرم
بمالند که چرم رنگ کبود میشود پس خشک کرده بکار برند **طریق رنگ سرخ** لاک و هاک
یا پپل یک آثار شخار سه تولهٔ قود ربع آثار همهٔ اجزاء را جوکوب کرده در ظرف سفالین ریخته
آب بقدر حاجت انداخته جوش دهند چون آب رنگین شود از آتش فرود آورده سرد کرده روی
چرم را از آن آب رنگین کنند **طریق رنگ زرد** گل بن بقدر حاجت گرفته آب جوش
دهند هر گاه آب رنگین شود از آن آب بر روی چرم بمالند و آلیمو بر آن مالیده بر آفتاب خشک
کنند رنگ زرد شود

بیان ششم در صنعت صباغی ترکیب رنگ نمودن و شستن پارچهای ابریشمی و پشمی و کلابتون وغیره

اندازهٔ رنگ نمودن پارچهٔ حریر اینست که یکصد ذرع پارچه را هشت رطل اندازه می کنند
پس اگر پارچهٔ حریر باندازهٔ دو صد ذرع باشد شانزده رطل باین وزن و مقدار رنگ آنرا
مهیا می کنند تا تیر و سلفت آف ایرن یعنی تیزاب گوگرد و شوره در آهن آمیخته در دیگچه
گرمی یکصد و پنجاه طیار کنند و سی دقیقه پارچه را در آن بخیسانند بازسه مرتبه در آب گرم
بشویند و هیجده رطل لاک او د را طیار جوش داده در یک خم بزرگ پارچه صاف نموده و
یک رطل صابون سفید در آن بیامیزند و تا چهل دقیقه آن پارچه را در آن غوطه دهند و فشرده
باشند بعد دو بار بآب بشویند رنگ سیاه خوب خواهد شد **رنگ دار چینی** بجهت
پارچهٔ حریر برای یکصد ذرع پارچهٔ فستک که قسمی از چوب است و رنگ زرد از آن حاصل
میشود ۱۲ رطل رنیاس سه رطل بار او د ۳ رطل هر سه را تا بیست دقیقه غوطه داده برارند و در هوا

خشک کنند و در ظرف دیگر قدری پتاس محلول انداخته هرگونه رنگ منظور باشد یعنی کم و زیاد
همانقدر چهار اونس رسکپور در آن آمیخته پارچه را یکدو بار در آن ترکرده بیفشانند و دو بار با آب
خالص شسته خشک نمایند رنگ آسمانی و از برای یکصد ذرع پارچه سه اونس الماس
مصنوعی با جوهر نیل و شش اونس نمک قلیاب اول پارچه را در آب گرم که در آن سلفرک اسید آمیخته
باشند ترکرده و با آب یکبار بشویند بعد از آن جوهر نیل طیار کرده و قلیاب را در آب شیر گرم
بگذارند و در ظرف مناسب که کافی باشد آمیزند از آب گرم که حرارت آن بقدر یکصد درجه باشند
پر نمایند و در آن نیل پنج حصه قلیاب بریزند و تا پانزده دقیقه پارچه را در آن غوطه دهند
بعد بیرون آورده با آب سرد بشویند و خشک کنند رنگ سیاه برای پارچه
کرباسی اگر بوزن چهل رطل باشد ده رطل جفت را جوش داده هیجده ساعت پارچه را
در آن تر دارند بعد بیرون آورده بیفشارند در چهل درجه گرمی آب استیت آف ایرن چهار بار غوطه
داده بیفشرند و باز سه مرتبه در آب صاف بشویند بعد هشت رطل لاکا و دو یک رطل فتکری را
در آب جوش داده آب صاف‌اش را در یک ظرف بریزند و در آن تا سی دقیقه غوطه دهند و بیفشارند و
یک رطل زاج گرفته در آب ذاب نموده دو مرتبه پارچه را در آن ترکرده افشرده خشک کنند سیاه
خواهد شد چون خواهند که پارچه رنگ ثابت نمایند پارچهٔ رنگ کرده را در میان
آب جوش خاکستر اشتر غار فرو کنند ثابت شود نوع دیگر گل رزد در میان گندم زارها جوشانیده
پارچهٔ ابریشم را بدان آب ترکنند ثابت گردد

ترکیب شستن ابریشم سیاه

دو عدد زهرهٔ گاو گرفته در آب گرم اندازند بعد قدری کف دریا در آن آب تر نمایند و هر دو طرف
ابریشم را بآن کف دریا که ترکرده اند باشند که پارچه ترگردد و بفشارند و باز تجدید عمل نمایند و در آب
گرم انداخته بفشارند تا پارچه صاف شود آنگاه آن پارچه را بر تخته گسترده نشاسته از کف دریا بر پارچه
بمالند و با گرمی آتش خشک کنند ترکیب برداشتن داغ روغن از پارچهٔ ابریشمی و پشمی
قدری نوشادر گرفته در شانزده حصه آب مذاب نمایند و بجای داغ اندک اندک ریخته با دست بمالند و
کاغذ جاذب را زیر و بالای آن پارچه نهاده پارهٔ آهن گرم نموده بر آن بگردانند کاغذ مذکور روغن را از
پارچه بیخود جاذب خواهد نمود ترکیب شستن پارچهٔ حریر رنگین در آب جوش اندک صابون ریخته
باز بجوشانند تا کف صابون بالای آب پدید شود آنگاه از روی آتش برداشته ملاحظه کنند که در

آب اینقدر گرمی بماند که در آن دست کردن ممکن شود آنگاه پارچه را در آب بیندازند و اگر پارچه مضبوط باشد آنرا
با دست در آن آب بمالند و بار دیگر در آب گرم اندازند و اگر پارچه برنگ زرد یا قرمز یا سیاه یا سرخ
باشد در آن آب ثانی قدری تیزاب توتیا و گبریت اندازند که مزهٔ آب بترشی مایل گردد و اگر نارنجی
یا کبود یا رنگ دیگر بود آب گرم کافی است و اگر سرخ یا قرمز رنگ بود در آب مذکور قلع محلول
بریزند و آهسته افشرده در جای گرم خشک نمایند و اگر پارچه رنگ گلابی و خفیف اللون بود بجای
تیزاب توتیا و قلع محلول عرق لیمو یا نمک انگور سفید بکار برند و برای رنگ آسمانی و بادنجانی
اندک شخار صاف کرده که در انگریزی آمریکن پرل اش میگویند آمیزند تا رنگ بحالت اصلی ماند
و طریق شستن باشد قاعدهٔ عام است مگر در وقت فشردن پارچه را آهسته بفشارند و در
هوا خشک نمایند و باز آب صمغ و سریش ماهی را در آب حل کرده و اندک شخار آمیخته بر پارچه بمالند
رنگ سبز پخته اگر یکصد فرع باشد آب نیل دو اونس نیل کاست دو رطل و نیم چوب
آبنوس یک رطل اول آبنوس را با قدری شب یمانی در آب بجوشانند و آب صافش را در ظرفی
بگیرند و در آن نیل و شب یمانی را انداخته بیامیزند و پارچه را در رنگ مذکور رنگین نموده و باز
شسته در آب نیل و شب یمانی پانزده دقیقه غوطه داده بر دارند (رنگ سرخ)
بیارند گل معصفر خشک هر قدر که خواسته باشند و قدری آب بر آن ریزند و خوب بهم
کنند تا نم شود بعد ساعتی در پارچه کرباس کرده بر سه پایه بیاویزند و بر روی آن آب ریزند
چندانکه آب زرد او تماما بیرون آید و آن آب زرد را نگاه دارند چون بینند که آب صاف بر
می آید آب ریختن را موقوف کنند و معصفر را در طغاری ریخته و بحساب یک آثار پنج توله
شخار کوفته در آن بیامیزند و بدست چندان بمالند که معصفر نرم و ملائم شود و پس بدستور
سابق در کرباس کنند و بیاویزند تا بحدی که همه رنگ برآید چون ببینند که آب
صاف می چکد آب ریختن را موقوف کنند و رنگی که اول چکیده از آن رنگ سرخ کنند و آبی که بار دوم
و سیم چکیده رنگ پشت گل و نارنجی و کاسنی در آن داخل کرده پس جامه را اول بآب تر نموده بفشارند
بعد از آن در آن رنگ غوطه دهند و ساعتی بگذارند تا رنگ را جذب کند بعد بفشارند و ربع آثار آب لیمو
با آب مخلوط ساخته و جامهٔ رنگین را در آن غوطه داده فشار داده بسایه خشک نمایند که رنگ سرخ
شود (رنگ کشمشی) اول در رنگ بلیله بعد از آن در رنگ سیاهی بعد از آن در زاج غوطه دهند
و رنگ زنگاری از نیل توتیا و آب آهک سازند اما در رنگ کردن شرط است که پارچه در آن خیلی نما

که می پوسد طریق ثبات رنگ جامه چون خرنوب نبطی را کوبیده بخیسانند و جامه را با آن تر
کرده هر رنگی که بعد از آن کنند ثابت ماند و زایل نگردد طریق شستن جامهای رنگین که
تغییر نکند قطف در آب جوشانیده لباس رنگین را با او بشویند که رنگ آن تغییر نخواهد کرد
تدبیر ازالهٔ لکهٔ خون از لباس هر گاه بر لباس کسی خون چکیده باشد فضلهٔ کبوتر را در آب جوشانیده
با آب جای لکه را بشویند خواه لکه کهنه و خواه تازه زایل خواهد شد رنگ کاهی پخته برای
پارچه حریر اگر ده ذرع پارچه باشد فستک دوازده اونس نیل ۳ اونس شب یمانی ۳ اونس سلفرک
اسید یک اونس و نیم اول فستک را بجوشانند بعد نیل و شب یمانی و اسید در آن آمیزند
و پارچه را در آن غوطه دهند تا بر حسب دلخواه رنگین شود رنگ کلابی برای حریر سافلاور
دو رطل و نیم تمام شب در آب بخیسانند صبح مالش داده در پارچه کرده آنرا ایستیه در آب انداخته
رنگ بر آرند بعد بیست باطلی آب در ظرفی ریخته و دو رطل و نیم سودا در آن شامل کرده چون مذاب
شود آنگاه در آن سافلاور بیامیزند و ساعتی حرکت دهند و باز تا چهل دقیقه بدارند و باز با پارچه صاف
نموده و پارچه را رنگ نمایند ترکیب سفید نمودن پشم صابون را در آب گرم آمیخته پشم را
در آن اندازند و بشویند چون چرک پشم زایل شود از پنج ساعت تا بیست ساعت بخور کبریت
دهند و باز شسته در آب نیل و آب سفید کلب پشم را غوطه داده و بار دیگر چنان کبریت پنج اول
دهند و باز پشم باز با آب صابون بشویند سفید خواهد شد باید که آب صابون بسیار گرم نباشد
ترکیب صاف نمودن قیطان زری اول قیطان یا پهنک را از آلت استری برآ
پایکرو و در کیسهٔ کتان نهاده و دوخته تا بیست و چهار ساعت در روغن زیتون بدارند بعد آن کیسه را
بیرون آورده در آب صابون تا پانزده دقیقه بجوشانند و در آب نیم گرم صاف کنند و باز در آب
صاف اندک شیرهٔ برنج ریخته کیسه را فرو برند و آهسته فشرده بر تختهٔ صافی پهن نمایند تا خشک شود
ترکیب صاف نمودن پهنک و قیطان زری از چرک در آب مرارهٔ گاو اندک
آب آمیخته بر پهنک بمالند همان وقت خوشرنگ خواهد شد نوع دیگر اسپرت آف
وین را گرم نموده با برش یا کف دریا بران بمالند و صاف کنند بسیار مجلی شود ..

بیان دهم در صنعت صابون سازی

صابون که بکار شستن پارچه می آید و کازران میخرند شخارا یکجزء آهک نصف جزء هر دو را نرم سائیده
در حوض مخصوص اندازند که برای صابون سازی ساخته شده که پائین این حوض حوضی دیگر باشد

و در ته حوض اول یک سوراخ است که آب حوض اول در حوض دوم بگذرد و میباید که سوراخ حوض اول را
محکم بند نمایند بعده شخار و آهک مسحوق را در حوض ریخته بقدر پنج حصه آب صاف که از دریا باشد در آن
بریزند و تا دو ساعت خوب بیامیزند و بگذارند چون شخار و آهک ته نشین شود و آب زلال بالا ایستد
آنوقت منفذ آب را بگشایند و آب زلال را در حوض دیگر بگیرند و آنرا در یکظرف نگهدارند و
سوراخ را محکم بند نموده بار دیگر بقدر مذکور آب بریزند و باز تا دو ساعت بهم آمیخته و بطور
اول بگذارند چون شخار و آهک ته نشین شود منفذ آنرا گشاده آب زلال را در حوض پائین
گرفته باز سوراخ را بند کرده آب زلال از حوض دوم گرفته در ظرفی نگهدارند همچنین چند بار
عمل نمایند و آب زلال جدا جدا بحساب اول و دوم و سیم نگهدارند تا آنکه در آب تیزی ذائقه
آهک و شخار هیچ نماند آنگاه روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن بذرکتان یا روغن بید انجیر هر
کدام که خواهند بقدر ده حصه آب مرتبهٔ اول گرفته در ظرف انداخته بالای آتشدان نهند
و بجوشانند و آب مرتبهٔ سیم را اندک اندک در آن روغن ریزند چون آب تمام شود آب زلال
دیگر که مرتبهٔ دوم گرفته اند در آن بیامیزند همچنین یکی بعد دیگری آب بترتیب در آن بریزند
و در مرتبهٔ آخر آب زلال که در مرتبهٔ اول گرفته اند در روغن اندازند و بقیه علی الترتیب نمایند روغن
مثل خمیر غلیظ خواهد شد آنگاه از روی آتش برداشته در قالب انداخته و لوحها معین کنند و نگاه
دارند این ترکیب خاص صابون سازی است . و اگر اندک صابون ساختن منظور باشد باید که در سبوی
بزرگ گلی یا خم گلی شخار و آهک را چنانچه در حوض ریخته عمل کردن نوشته شد کار نمایند و در ته آن سوراخ
نمایند و آب زلال در خم دیگر بگیرند و در اینصورت بالای سوراخ خم اول یک جامی واژگون نهند
ترکیب ساختن صابون انگریزی باید دانست که روغن در آب آمیخته نمی شود ولیکن هرگاه چیزی
مضاف شده یا دیگر شئی روغنی را با کاستک سودا یا آب پتاس بیامیزند آب و روغن بهم آمیخته می گردد
و این آمیزش را صابون میگویند و از آمیزش چربی یا روغن و پتاس صابون انگریزی ساخته
میشود و این صابون انگریزی دو قسم میشود یکی سخت و دیگر نرم سخت را از سودا و نرم را از
پتاس میسازند و خرچ صابون سخت به نسبت نرم بسیار است روغن که در صابون سازی بکار می
آید دو قسم میباشد خشک کننده و رقیق کننده روغن بذرکتان و روغن سن که با آن سن میسازند اینها
خشک کننده هستند و روغن بادام و روغن نارجیل ازین روغنها صابون نرم ساخته میشود . و باید
دانست که مرتبهٔ اول که عصاره روغن از آلت روغن کشی بیرون می آورد و آن روغن بکار صابون نمی آید

وچون دفعهٔ دیگر درهمان وقت روغن برمی آورد بهتر است زیرا که در آن لزوجت خوب میباشد
در روغن لنج در صابون سختی پیدا می کند و روغن ناجیل را یک قسم دهنیت میباشد که چون با
سودا آمیخته می پزند یکجسم می گردد وجدا نمی شود و مگر باید که تا دیر وقت بپزند و باینوجه آنرا با روغن زیتون
وچربی آمیخته استعمال میکنند و ازین صابون عمده وسفید درست میشود ومخفی مباد که روغن زیتون
سه قسم میشود قسم اول از فشردن ثمر زیتون برمی آید قسم دوم ثمر را در آب گرم انداخته و در شکنجه
گذارده روغن بیرون می آید قسم سیم ثمر را در آب جوشانیده روغن بیرون می آرند و ازین سه قسم
برای صابون سازی قسم اخیر بکار می آید . و باید دانست که خاصیت چربی هر جانور علاحده
میباشد چربی ماهی اکثر رقیق میباشد و چربی جانوران گوشت خوار اکثر نرم و بودار میباشد
وچربی جانوران نشخوار کم بو میباشد وچربی جانوران جوان خوش خوراک اکثر سفید و بسیار
میباشد و در صابون سازی چربی گاو زیاده استعمال میشود و این چربی زرد است اگرچند
دفعه در آب گرم شسته شود زردی آن برطرف می شود

ترکیب تیار نمودن آب برای صابون

آب صاف رودجاری برای صابون باید اگر در آب اندک تغیر باشد صابون صاف تیار نخواهد شد اول
آهک وشخار را کوب نموده در آب آمیزند و بیست و چهار ساعت نگاهدارند و در خمی که در سطح آن
سوراخ و یک لوله نصب کرده باشند بریزند لکن درین قسم آب تیزی و تندی کامل حاصل نمیشود
و آهک زیاده خرچ می شود لهذا ترکیب دیگر ابداع کرده اند حضرات فرنگان و آن اینست که شخار را با آب
زلال آهک آمیخته از گرمی آتش هم مدد دهند و خیال دارند که سولیوشن در یکصد درجه زیاده
از پانزده حصه شورتیت نباشد و شناخت تیزی آب آن که قدری در یک جام بگیرند و تا سر دشدن
بدون حرکت دادن نگاهدارند در پارچه صاف نموده در آن قدری تیزک اسید تقطیر نمایند اگر بجوش آید
دانند که تیز گردیده است باز بپزند تا وقتیکه از تقطیر تیزک اسید بجوش نیاید هرگاه تیار شود از آتش
برگیرند و سه طرف را بند کرده تا پنجساعت بلا تحرک گذارند تا که تمام آهک ته نشین شود بعد از آن سولیوشن
بواسطه لوله چوبی در یک پیپ چوبی بریزند و در ته این پیپ یک سوراخ باشد و آنرا بند کرده نگهدارند
وقت حاجت گشاده آب زلال آنرا می گیرند و برای این کار آهک آبدیده بکار نمی آید آهک آب ندیده گرفته
در آب آمیزند و آب را در هوا نیز ندارند که حدت تش زایل شود اگر یکصد رطل شخار باشد آهک بیست و چهار رطل باشد

قاعدهٔ آتش افروختن صابون زرد و رنگ بگرمی دخانی پخته میشود برای چنین اقسام رنگین

آتش زیر ظرف پختن افروزند اگر چهار طرف ظرف آتش مشتعل کنند اجزای صابون سوخته خواهد
شد و برای این کار زغال معدنی که آتش تیز و شعلهٔ آن کم میباشد مناسب است **قاعدهٔ
پختن صابون** بعضی صابون سازان اول چربی را در دیگ انداخته آب آهک و
شخار درجهٔ اول را اندک اندک در آن آمیزند و بعضی از آب که در آن تیزی اندک میباشد شروع
مینمایند و بر آب تیز و تند ختم مینمایند کارکنان اول آب از ده درجه تا پانزده درجه میگیرند
و کارکنان **قسم ثانی** از هفت درجه تا ده درجه و پانزده تا هیجده درجه و از هیجده تا بیست و
پنج درجهٔ آب شخار و آهک در چربی بار بار میریزند و بعضی صابون پزان یکبار کل آب را میریزند و
بعضی بتدریج و اینطور بهتر است و میباید که وقت انداختن آب اندک صابون از دیگ برداشته
با انگشت تر و شتابه ببیند اگر سوزش محسوس شود باز در پختن اهتمام کنند و اگر سوزش
نباشد آنوقت آب دیگر بریزند و همچنین تا وقت انداختن آب آزمایش کنند و خوب
حرکت دهند تا که تمام آب صرف گردد آنوقت در دیگ آب رنگین و رقیق بنظر خواهد آمد و آب
آهک و چربی یک ذات خواهد شد و اگر این آمیزش صاف باشد بدانند که جمله اجزاء بوزن
درست بوده است و اگر در پختن صابون دیر شود آب کم زور شخار و آهک که از یک درجه
تا دو درجه بود در آن بریزند و بعضی اوقات از تاب آتش چنان میشود که غلیظ القوام میگردد
و در دیگ اندک داغ خورده منجمد میشود نشانهٔ آن اینست که دود سیاه بالای آن می آید پس
باید آتش کم کنند و چند رطل آب بسیار تیز و تند آهک و شخار بریزند و خوب بیامیزند که
اصلاح آن خواهد شد

شناختن پخته شدن صابون

اینست که از چمچه که حرکت
میدهند از بر داشته ببینند هرگاه تارهای دراز کشیده میشود بدانند که تیار شده آنوقت
برای علیحده نمودن آبش نمک بر آن می اندازند باینطریق که شخصی نمک ریزد و شخصی دیگر با چمچه زیر
و بالا کند و آتش افروزد و نمک از حد معتاد زیاده نیندازند و هر قدر نمک لازم باشد باید شش
حصه نموده یک یک مرتبه اندازند و چون نصف نمک انداخته شود تا ده دقیقه صابون را پختن دهند
باز نصف باقی را بترتیب فوق اندازند اگر یکصد رطل چربی باشد از دوازده رطل تا شانزده
رطل نمک در آن انداخته که آبی که در صابون میشود از آن جدا میشود و پس آنساعت میباید که اندک
صابون گرم در آورده ملاحظه کنند اگر بر دست بچسپد بر کف دست نهاده از کف دست
دیگر فشار دهند و معلوم کنند اگر سختی در آن پیدا شده است صابون تیار شده و علامت

دیگر این است که در سطح صابون رخنها می افتد و در کف نرمی و دهنیت باقی نمیباشد و چون از علامات بدانند که صابون تیار شده از آتش جدا کنند و چند ساعت بحال خود بگذارند بالای صابون هر قدر آب باشد بایستد اگر صابون سخت منظور باشد از آب درجهٔ اول پختن آغاز کنند اگر در اثنای صابون نرم و رقیق گردد بدانند که در آن تیزاب مذکور کم زور بود و چند مشت نمک در آن اندازند یا آن قسم صابون که با آب کم زور ریخته شده باشد مخلوط نمایند و اگر عکس این باشد اندک آب بریزند تا چربی و شوریت جلد آمیزد و هرگاه تکهای بزرگ خشک صابون بر سطح دیگ بنظر آید و در آنها اتفاق پیدا گردد و از دست بشکند یقین کنند که صابون تیار شد آنگاه چند ساعت نگاه داشته در قالبی که مخصوص اقراص صابون ساخته اند بریزند و هرگاه خواهند که صابون خوشبو سازند از چیزهای خوشبو در آن شامل کنند ترکیب صابون بادامی روغن بادام هفت رطل شخار یک رطل آهک بقدر حاجت گرفته بطریق مذکور بپزند بادامی رنگ خواهد شد

باب یازدهم در صنعت ساختن شمع ولایتی

بدانکه ساختن شمع بموجب ساخت فرنگستان اینست که با چربی صاف و پاک که خالی از رگ و پی باشد زیرا که هرگاه چربی صاف نباشد قابل ساختن شمع نیست و شمع بد از کار بیرون می آید پس لازم است که شماع اول چربی را صاف نماید بدین نهج بیارد چربی گاو و یا گوسفند را و او را قیمه کرده در دیگچه مستی قلعی دار که سرپوش داشته باشد ریخته بر او چراغ گذارده تا یکساعت و نیم آتش در زیر آن افروخته تا چربی گداخته شود و لکن مواظبت نماید که چربی نسوزد و پس از آب شدن چربی را در غربال مستی قلعی دار صاف کرده بگذارد تا سرد شود و هرگاه خواهد شمع بریزد بیارد دیگچه از حصه از چربی مذکور را و با پنجاه حصه و ترل آئل یعنی روغن تربتین مخلوط بگدازد تا آب شود و پس او را صاف نموده بعد از سرد شدن در شکنجه گذارده و کاغذ نازکی زیر و بالای آن گذارده شده باشد که در شکنجه روغن بکاغذ پس میدهد باز تجدید کاغذ نموده تا چند مرتبه تکرار عمل نماید پس از شکنجه بیرون آورده یکصد و پنجاه حصه آب خالص در آن ریخته و پنج حصه جوهر گوگرد نیز اضافه نموده آنوقت چربی آمیخته مذکور را گداخته تا آب شود و چون سرد شد منجمد میباشد پس ششصد حصه آب منقطر آهک و شصت حصه آهک آب ندیده داخل آن کرده و ممزوج نموده و او را گداخته و در پیپ چوبی که آستر آن از سرب باشد بریزد چربی سخت میشود و پس از سرد شدن او را کوبیده و پنج حصه جوهر گوگرد و در آب گرم مخلوط نموده با چربی ممزوج کنند و او را گرم نماید که چربی

مذکور در بالای آب ایستاده میشود پس چربی را گرفته دو سه قطره همراه آب گرم شسته تا تیزاب از و خارج شود
یک دفعه هم با آب سرد شسته باشند آنوقت در قالبیکه گنجایش ده رطل داشته باشد بریزد پس
آنرا در شکنجه گذارده فشار داده آب زردی را و بیرون می آید آن آب را دور ریخته پس آنرا گرم
کرده بحدیکه گرمی از نود درجه الی صد درجه زیاده نباشد در قالبیکه مخصوص شمع درست کرده که
شکل در ذیل نوشته است بریزد که شمع سفید لطیف بیرون می آید و طریق ساختن فتیله
برای شمع مذکور اینست که بیاورد ریسمان باریک تابیده از هشت تار الی دوازده تار بهم بافته
پس در آب نوشادر که قوت آن دو درجه الی سه درجه باشد بگذارند خشک شود. طریق دیگر
آنکه بیاورد دو اونس بروسیک اسید و دو اونس الکحل و پنج قطره جوهر گوگرد اینها را در ده
رطل آب خالص آمیخته فتیله را درین آب تر کنند و بگذارند خشک شود پس در قالب قرار داده
شمع بریزند پس این طریق ساختن شمع که مکرر تجربه شده هرگاه کسی برین روش که مذکور شد
از عهده ساختن برنیاید از بی سوالاتی خودش میباشد والا نقصانی در اصل نسخه نیست

بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی

شیل لاک دو جزء دبامر دو جزء لعاب درخت صنوبر یکجزء جوهر تربین یکجزء مصنوعی التزای
بیارین سه جزء همه را گداخته بهم نمایند لاک رنگ طلائی تربین چهار اونس شیل لاک هشت
اونس ورق طلا چهارده عدد برده تیز کوه در نصف اونس میاکینیا با روغن تربین آمیخته بگیرد رم
نیم لاک سرخ جهة مهر. یک رطل قیر زرد و پنج اونس و نیم تربین و یک اونس شنجرف اول لاک
را در ظرف مسی کرده روی آتش بگدازند بعد قیر را در آن اندازند تا آمیخته شود و آهسته آهسته تربین
شامل کنند بعد شنجرف را در آن آمیزند و از اول تا آخر آنرا جنبش داده باشند و در قالب
ریزند و اگر لاک سیاه منظور باشد بجای شنجرف عاج سوخته بیامیزند

بیان سیزدهم در صنعت صحافی و جلد کردن کتب

ترکیب افشان سیاه بر جلد چرم توتیای سبز یکجزء در آب گرم آمیخته بر جلد بپاشند افشان
طلائی بر همه کناره کتاب در کرل سنگ مرمر نصف اونس شهد خالص و یکدسته ورق طلا انداخته
خوب حل کنند و ساعتی نگهدارند تا آب صاف بالا ایستد آنگاه آب زلال بگیرند باز همچنین آب
ریخته سحق نموده ساعتی نگاهداشته زلال بگیرند و چون دانند که شهد نماند طلای محلول مانده است
آنوقت بقدر یک نخود رسکپور را در یک چمچه اسپرت آف وین گداخته با قدری آب صمغ در طلا

آمیزند و در شیشه نموده سر آنرا بند کرده بوقت حاجت کناره کتاب را سبز یا نیلگون یا سرخ رنگ
دهند و بر آن آب طلا را که در شیشه نهاده اند حرکت داده بیفشانند چون خشک شود
با مهره جلا نمایند **طریق ساختن مارل برای جلد کتب من ایجاد اهل مصر** پوست
چوب دیودار در اندک آب سائیده با شب یمانی بر آتش نرم بپزند تا که آب زرد بر آید
آنگاه در یک ظرف کشاده مانند مجموعه بریزند و چرم را بر آن فرش کنند و آهسته آهسته
در آن فشرده ببرند که همه جای چرم تر شود بعد بیرون آورده بر مقوای جلد کتاب ملصق
نموده و بر آتش خشک کنند و لعاب سفید بیضه مرغ بر آن بطور آهار بمالند **مارل
سبز رنگ** چنانچه مذکور شد چرم را در ظرف عریضی پهن کرده در اسکات لگوئید بلو ملون
نمایند بعد از آن تا یکساعت در آب صاف دارند باز بیرون آورده آب آنرا فشرده و بر
کتاب کشیده چون خشک شود در شکنجه از کف دریا آب شخار کم زور بر آن قطره قطره
افشانند و در سر کتند از نوک قلم کشند چون صاف و خشک شود اسفنج در آب صاف
تر نموده جلد را شسته باشند **طریق ساختن کاغذ مارل یعنی ابری ایجاد اهل
ایران** بیاورند هر رنگی که خواهند اول رنگها را اصلایه نموده همچنان بر روی سنگ گذارند که خشک
شود بعد از خشک شدن دیگر باره بر آن آب ریخته باز اصلایه نمایند تا سه مرتبه چنین کنند
مطلب از تکرار آن باشد که پوچ شود نه آنکه خوب نرم شود والا آنچه در دفعه اول نیز بعمل توان آید
پس چون رنگها را بطریق مذکور بعمل آورند شنبلید را جوشانیده تا خوب پخته شود و بعد از آن
در میان ظرفی نموده چندان برهم زنند که لعاب غلیظی از آن حاصل شود بغلظت شیره بعد از
پارچه کرباسی یا پوست مالش داده صاف نمایند و لعاب را در میان طشتی که بزرگی آن بمرتبه باشد
که ورق کاغذ در آن بگنجد بریزند اگر حوضچه از چوب باشد بهتر است پس کاغذی آهاری که مهره
هم نداشته باشد که پیشتر با آب زاج سفید طبخ یافته کشیده و خشک نموده حاضر داشته
باشند و بعد از آن رنگها را صمغ عربی زده هر یک را در پیاله جدا داشته باشند و قلم موی بزرگی
حاضر نموده و شانه دندانه دار حاضر باشند پس چند قطره آب هر لطیه در میان رنگ چکانند
و با قلم موی مذکور بر هم زنند و فی الحال بهمان قلم رنگ را بر روی لعاب طشت چکانند
و بشانه بهر حرکتی که خواهند پهن نمایند بعد از آن کاغذ بر روی آن انداخته و فی الحال بردارند
بر روی تخته انداخته هوزی آب سرد از لوله آفتابه بر وی ریزند چنان که لعاب آن شسته گردد بعد

از آن ورق از روی تخته برداشته خشک سازند **طریق رنگ کردن کاغذ بالوان مختلف**
طریق رنگ مرمری گل زبان در قفا را در آب گرم ریزند و یکساعت گذاشته صاف نمایند و کاغذ
را دو ساعت در آب خوابانند و بعد از آن در آب قلیاب کشند مرمری شود و اگر بآب زاج سفید
کشند آبی شود **طریق طلا کردن برکنارهٔ کتاب یا کاغذ** گل ارمنی چهار جزء
با یک جزء نبات هر دو را در آب سحق بلیغ نموده و یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ در آن آمیخته
با موی پیش بر کتاب مالیده بگذارند تا خشک شود بعد از آن اسفنج را قدری در آب تر
کرده بالای آن مالیده که قدری از رطوبت چسبندگی پیدا کند پس ورق طلا را بر آن چسبانیده
و با پنبه آهسته هموار نموده بگذارند تا خشک شود آنوقت با سنگ سلیمانی مهره نمایند که
مجلی خواهد شد **ترکیب فرنچ ماربل** بیارد تغار چوبین که عمق آن دو بند انگشت باشد
و عرضش شش بند انگشت و طول هشت بند انگشت باشد و در ظرف مسی روغن کتان هر قدر
که در کار باشد با آب آنقدر بپزند که قوام گردد بعد در تغار مذکور قوام مسطور را انداخته سرد نمایند و در
گرل سنگ مرمر حسب الذیل رنگها را بسایند پرشین بلو کناس بلو روز پنک شنجرف فلیک
وهیت کیجلا براون امبر سبز نیله زرد نارنجی سرخ پرپل سیاه کبود زرد و سرخ ازین الوان کجلا
و امبر را قبل الاستعمال بر آتش سوختن لازم است و برای هر یک رنگ دو تا پیاله بگیرند یعنی یک
پیاله بعد سائیدن جهة رنگ ساختن و دیگر برای آمیختن زهرهٔ گاو و نگر ملحوظ دارند که اگر زهرهٔ
گاو زیاده آمیز شود و رنگ منتشر خواهد شد فلهذا درین کار اندازه مقدم است اوّلاً امتحاناً بر کاغذی
انداخته ببیند اگر پهن نشود بداند که قابل کار است وقت استعمال کتاب را در شکنجه بکشند تا آب
در اوراق سرایت نکند و هر گاه همهٔ چیزها مهیا شد آنوقت اگر از آبی رنگ شروع کردن منظور
است با بروش قدری رنگ آبی بکنار کتاب بفشانند اول مرتبه نوک قلم را در آب
صمغ قدری فرو برده در رنگ سرخ فرو برند و هر طور خواهند نقش کنند و کار را تمام نمایند

بیان چهاردهم در عطریات و نسخ مفیدهٔ دیگر

عطر سازان اقسام عطریات از انواع گلها و اشیاء معطر تیار کنند و عطر هر چیز که کشند زمین
آن از صندل باشد پس اول تدبیر زمین صندل بیان میشود بیارند چوب صندل و آنرا براده نموده
در دیگ اندازند و آب صاف آنقدر بر آن ریزند که بالای آن بر آید و سه روز بگذارند تا خمیر آن
درست شود و بعد از آن علاوهٔ آب سابق که براده در آن تر کرده آب بقدر نصف دیگ

اندازند و سرپوش بسر دیگ گذاشته لبهای سرپوش را با آرد گندم بند کنند پس نی را بسوراخ
سرپوش نصب کرده سر دیگر را با ظرف دهن تنگ گذارند و بزیر دیگ آتش کنند و نظر بران
دارند که هر قدر آب که در دیگ انداخته اند از آن بحصه از راه نی بظرف در آید و بحصه حق سوختن باشد
و بحصه در دیگ بماند که دیگ نسوزد پس موقوف کنند و عرق که بظرف در آمده آنرا بظرف دیگر
ریزند و روغنی که بالای عرق باشد آنرا با حتیاط برداشته در شیشه کنند که آن روغن صندل
است چون خواهند که عطر گل با شئ دیگر کشند آن شئ را بطریق معروف در دیگ اندازند
و آب برآورند و بر سر دیگدان نهند و نی را وصل کنند و در ظرفی که سری گذارده در آب
نقار میگذارند هر قدر که بخواهند روغن صندل بریزند و بزیر دیگ آتش کنند و عرق بگیرند
هرگاه ظرف از عرق بقدر معین پر شد آتش موقوف کنند و آن عرق را در ظرف پاک
بریزند و عطر را از روی عرق بدست آرند و در شیشه کنند هر گلی که در دیگ انداخته باشند بواسطه
مصاحبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و بعضی عطر فروشان از راه خیانت در روغن
گل چند قطره عطر گل انداخته بجای عطر گلاب میفروشند و امتحان عطر خالص بر این نهج
است که یک قطره عطر بپاره کاغذی کرده آن کاغذ را نزدیک آتش برند اگر از گرمی آتش روغن
منبسط شود و بوی آن زایل گردد بدانند که عطر خالص نیست و اگر بالمره زایل شود که چربی بر کاغذ
نماند دلیل بر خلوص وست

ترکیب کشیدن عطر گل بدستور اسلامبول

اول برگ
گل سرخ را صبح قبل از طلوع آفتاب که ژاله بر آن افتاده بگیرند برگ برگ بپیچند در میان پارچه
چهلواری سفید و آویزان نمایند در میان دیگ مس و ببندند بوی قطراتی از روغن بادام یا
روغن زیتون و پس از آن سر دستمال را از چهار طرف دیگ بیرون گذارند و سر دیگ را بگیرند
با تاوه آهن و خمیر و در بالای تاوه آهن از بیرون آتش ذوغال کنند بگذارند تا تمام آتشها
خاکستر شود پس خاکستر را بردارند و خمیر را آهسته باز نمایند می بینند که از زیر دستمال قطره
قطره در ته دیگ چکه کرده است تمام عطر گل است و بهترین طریق عطر کشی است و اگر گلاب را
هم بدینگونه بکشند بدون روغن از برگ گل جوهر خود بچکد روح الورد نامند التماس دعا از استادان
دارم

ترکیب ساختن مشک مصنوعی ایجاد اهل فرنگ

برز درخت
اسپه که بفارسی [illegible] میگویند گرفته اندک عبیر در آن آمیخته در گلاب ضیا بیده خشک نمایند چون خشک
شود باز تر کنند بهمین نهج تا چهار مرتبه بعد در شیشه کرده دهن آن را محکم بند نمایند و چند روز

نگاه دارند که رایحه در آن ثابت گردد پس در یک تولچه این آمیزش سه ماشه مشک خالص آمیزند همه مانند
مشک خواهد شد درخت انبه در ملک هند بسیار است و در ملک دیگر این درخت نیست
پس همان قو که در ایران مشهور است بجای آن بکار برند

نوع دیگر ساختن مشک مصنوعی

قرنفل یکجزو محلب یکجزو سنبل یکجزو همگی را سحق کرده از پارچه بیزند و با گلاب حل ساخته باز سحق نموده که
دوا ممزوج گردد و معجون سازد آنوقت بیاورد افراخ کبوتر را و در جائی نگاه داشته تا هفت روز
ازین دوا بدو بخوراند بعد او را ذبح نموده خون او را در ظرف زجاجی که بروغن لبان مطلی نموده باشند گرفته
خشک نمایند بعد از آن پنج درم مشک خالص اضافه و سحق کرده در نافهٔ آهو نموده بفروشند که هیچ
فرق با اصل نمیکند این بهترین اقسام است مکرر تجربه شده منافع عطرسازان همه موقوف بفروش
عطر است

ترکیب ساختن عنبر مصنوعی

بیارد حب العصفر یک روز و یک
شب در گلاب خیسانیده و مالیده پوست او را دور نماید و مغز آنرا بیرون آورده بخوشانده
قدری عنبر اشهب در آن کرده با گلاب سحق نموده در شیشه کرده سر شیشه را مضبوط بند نماید و در
جای نمناکی بگذارد تا چهل روز بعد از آن بیرون آورده بفروشند که عنبر اشهب است تجربه رسیده
و کسی از اصل فرق نخواهد گذارد عطرسازان انواع تیزاب از شوره و نشادر و زاج و شنجرف و گوگرد
و زرنیخ می کشند و طریق کشیدن آنها اینست که باید از قرع و انبیق شیشه بکشند و باید بیرون قرع را
گل حکمت بگیرند و بر انبیق خرقه پیچیده و آنرا هر لحظه با آب تر دارند

نسخهٔ ساختن نمک سلیمانی

که برای دفع کلف و سختی کلیه مفید است و محرک باه و رافع سم و هاضم و رافع وهم قائم مقام
تریاق است و همه وقت بکار می آید نمک سامر چهار رطل و باید دانست که سامر نام معدن
نمک است در ملک هند میباشد و از آنجا بجای دیگر میبرند اول آنرا بریان نمایند و باز در کوزهٔ
گلی نهاده در تنور گرم گذارند چون تنور سرد شود بیرون آرند و نمک سنگ که آنرا نمک لاهوری گویند و نمک
اندرانی از هر یک شش وقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید ۱۲ درم اذخر ۵ درم
افتیمون و سنبل الطیب و انغوزه و زیره سیاه از هر یک ۴ درم دارچینی زنجبیل انیسون اصل السوس
هر یک چهار درم ادویه را باریک سائیده موازنه نموده با نمک مسحوق آمیزند و در ظرف چینی نهاده
و در زیر جو دفن کنند و بعد از چهل روز باستعمال آرند و هر قدر این نمک کهنه شود بهتر خواهد بود برای قوه
باه هر بیضهٔ نیم برشته پخته بخورند برای اورام باید که عسل بر جای ورم مالیده بر آن بپاشند

نسخهٔ جواهر مهرهٔ مصنوعی

که قائم مقام جواهر مهرهٔ اصلی است شاخ گوزن سفید

سوخته یک توله تخم جوز مائل یک ماشه دانه هل سه ماشه در بیست توله گلاب سحق نموده خشک کنند
و با لعاب بهدانه آمیخته مهره سازند و ورق طلا بر آن پیچیده چنانچه جواهر مهره را باستعمال می آرند بکار برند

بیان پانزدهم در نسخ خضاب

نسخه خضاب اهل یوروپ اکسائیت آب رسیده یکجز طل مردار سنگ چهار ده اونس سفیداب
دو اونس همه را در آب گرم آمیخته وقت شب ریش را شانه کرده دوا را بر پیچیده پارچه
را در آب گرم تر کرده بر ریش به بندند و پارچه ابریشمی در روغن تر کرده بر آن به بندند
تا دوا گرم بماند و خشک نشود در دو ساعت سیاه خواهد شد وقت صبح ریش را با
بروش صاف کرده و قدری روغن زیتون بر آن بمالند نوع دیگر نائتریت
آف سیلور یازده درم نائترک اسد یکدرم آب مقطر نیم پاطلی سپ گرین سه درم صمغ
عربی یکدرم همه را مخلوط کرده بر محاسن ضماد کنند نوع دیگر نائترک اسد یکدرم نائتریت
آف سیلور ده درم سپ گرین نه درم موسیلیج یکدرم آب مقطر سی و هشت اونس نوع دیگر
نائتریت آف سیلور دو درم براده آهن چهار درم نائتریک اسد یک اونس آب مقطر ۸
اونس بهم آمیخته نگهدارند چون بخوبی رنگین گردد با برش بر محاسن بکمال احتیاط بمالند والا
جلد هم سیاه خواهد شد نوع دیگر خضاب که تا یکسال سیاه بماند ریشه درخت گردو را در
فصل خزان بریده و مازو را در روغن زیتون بجوشانند آنقدر که روغن سیاه شود پس روغن مذکور را
صاف نموده در شیشه کرده و ریشه گردو را بطوری در شیشه کرده که به ته شیشه برسد و دهان
شیشه را مسدود نمایند و در زیر زمین بپوشانند وقتی که موسم بهار شود بیرون آورند این خضابی است
که تا مدتی سیاه و براق می ماند و اگر اندکی براده آهن در شیشه بریزند بهتر است نوع دیگر
که تا مدت عمر موی سیاه می ماند و آنچه در آید سیاه باشد بگیرد زهره پرستوک را و اوّل بارها
پر از شیر کند و بعد زهره را در هر دو سوراخ دماغ بچکاند در هر سوراخی یک زهره و بعد از دو
ساعت شیر را از دهان بریزد که تا باقی عمر موی او سیاه می ماند

بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و نقشه نویسی و رنگ سازی

بدانکه نقاشان انواع رنگ ترتیب داده اند بر چوب و سقف و دیوار رنگ کنند و بدین هنر وجه معاش
روزمره خود را حاصل نمایند و برای رنگ سازی اوّل باید روغنی تیار کنند بدین نهج که یک آثار
سندروس را در آب انداخته با آتش جوش دهند چون گداخته شود نیم آثار روغن بذرکتان و نیم آثار

روغن تربتین در آن آمیخته و با چوبی حرکت دهند هر وقت قوام آید از روی آتش بر داشته سرد کرده
در شیشه نگاه دارند هرگاه که خواهند رنگ کنند هر رنگی که مقصود باشد در آن بیامیزند و بکار برند
رنگ سفید سفیداب کاشغری بقدر حاجت بگیرند و نرم سائیده با روغن مذکور
مخلوط کنند و بکار برند **رنگ سیاه** دوده بقدر حاجت با روغن مذکور بیامیزند
و بکار برند **رنگ زرد** زرنیخ را در آب یا روغن کنجد با رنگ سائیده اگر با آب
سحق کرده باشند با آفتاب خشک کرده با روغن مذکور امتزاج دهند و اگر با روغن
کنجد سحق کرده اند حاجت بخشک کردن ندارد با روغن مذکور بیامیزند و بکار برند **رنگ
سرخ** سرخ را نیز مثل زرنیخ با روغن کنجد سحق نموده با روغن مذکور مخلوط نمایند و بکار کنند
رنگ سبز و آن باقسام باشد. رنگ زنگاری زنگار را خشک با رنگ
سائیده بروغن مذکور مخلوط نمایند. رنگ سبز سیر. در یک آثار زرنیخ چهار توله نیل بیامیزند
سحق کرده با روغن مذکور ممزوج نموده بکار برند و برای نقشه نویسان ترکیب رنگ زرد
شیره ریوند چینی را در آب حل نمایند رنگ زرد حاصل شود. رنگ سرخ. برازل دست را
در سرکه جوشانیده اندک صمغ عربی و قدری شب یمانی داخل کرده بکار برند **نوع دیگر**
کرم قرمزی را تر کرده عرق آنرا بگیرند و قدری صمغ داخل کرده بکار برند **رنگ سبز**
زنگار را در آب حل کرده با قدری بکار برند **رنگ بادنجانی** از امتزاج دوده و قرمزی
حاصل میشود **طریق ساختن شنجرف** گل ولایی که در آب بیاشند و گل حکمی و
موی سر آدمی و سبوس از هر یک قدری باهم خمیر کرده و بسیار مالش دهند و تا نصفه شیشه را
بگل بگیرند و اگر شیشه سفید باشد بهتر است بعد از آن کبریت یکمن و سیماب نیم من و اگر خواهی که اعلی
باشد بالمناصفه سیماب و کبریت را باهم ضم کن و هر دو را صلایه کرده در شیشه ریزد سر شیشه را محکم نما و سوراخ
کوچک بر سر شیشه بگذار و با آتش زغال نرم نرم بدم از صبح تا ظهر آنگاه تا زمانی که دود سیاه و الوان از سر
شیشه بیرون آید بگذار چون دود سفید بر آید فوری سر شیشه را محکم کن چون تمام گداخته شود شنجرف باشد
طریق ساختن زنگار نوشادر یک رطل خورده مس نیم رطل در کاسه کرده سرکه انگور بسیار ریزند
در او ریخته و با چوبی سر پهن در آن کاسه صلایه کن تا وقتی که زنگار شود **نوع دیگر** چنان است
که خورده مس و سرکه انگور کهنه برابر یکدیگر بهم آمیخته در چاه آویزند تا چهل روز چون بیرون آرند زنگاری باشد
در نهایت خوبی **نوع دیگر** آنست که بعوض سرکه ماست بکنند چون خواهند که او را حل نمایند و آن

کتابت کنند او را در کاسهٔ چینی با صمغ و انزروت حل سازند و کتابت کنند اما چون مدتی ماند کاغذ را
سوراخ کند تدبیر آنست که اندکی زعفران بآن ضم نمایند تا پایدار شود **طریق حل کردن طلای فرنگی**
قدری سریشم یا صمغ عربی در کاسهٔ چینی که چرب نباشد بمالند چنانکه چسپان شود بعد از آن ورق
طلا را در کاسه انداخته بسر انگشت بمالد تا گیرا شود و اندک نمک در او اندازد و قطرهٔ چند آب
بچکاند و بمالد تا وقتی که تمام حل شود و بعد از آن کاسه را آب پر کند و ساعتی نگهدارد تا محلول ته نشیند
پس آن آب را آهسته از کاسه بریزد چنانچه محلول در ته کاسه بماند بعد از آن قلم مو بر داشته بقلم
کتابت کند و بنویسد و آنچه در کاسه بماند خشک سازد و از غبار محفوظ دارد و چون باز خواهد بنویسد
قدری آب در او بچکاند و بهمان قلم مو را بر داشته بهمان دستور اول بنویسد **طریق ساختن
سریشم** تراشهٔ ساغری خام را در دیگی کرده آب بر او ریزند و یک روز تا شب آتش او را طبخ
کنند بعد از آن شیرهٔ او را صاف نموده در ظرف پهنی بریزند چون منجمد بسته گردد پالوده شود با
ریسمان یا سیمی بریده در آفتاب نهند تا خشک شود هر گاه خواهند استعمال کنند پنج جزو از
سریشم مذکور و دو جزو شکر و بیست جزو آب خالص بهم نموده قوام آرند و در قالب ریخته
قلم سازند وقت استعمال در آب گداخته بکار برند **طریق بست سریشم** اندک
شیره داخل رنگهای نقاشی کرده با قلم حل که از موی باشد رنگ کنند و در وقت
استعمال پوسته رنگ را بهوای آتش گرم دارند تا جریان پیدا کند و بعضی خواهند که رنگ
نقاشی استحکام داشته باشد رنگ خشک را با روغن کمان حل کنند و استعمال نمایند
طریق ساختن رنگ طلائی اول سریشم با قلم بهر جائی بخواهند بمالند بعد از آن ورق نقره را
بر او بچسبانند و زعفران در روی او بمالند طلائی شود **طریق ساختن کاغذ برای
نقشه نویسی** که از نقشهٔ دیگر نقشه بر دارند روغن بید انجیر پنج جزو اسپریت آف وین سه
جزو ممزوج نموده بر کاغذ اندازند بعد از ساعتی کاغذ بچو آئینه خواهد شد آنوقت هر نقشه خواهند
با پنسل نقل بر دارند هر گاه نقشه تمام شود کاغذ بر داشته در اسپرت آف وین نهند روغن از کاغذ
جدا خواهد شد بحالت اول و نقشه بر جاست منافع بوتهٔ رنگ سازان کمتر از کیمیا نیست
و بسیاری از ایشان که در کار مهارت دارند مداخلشان بسیار است .

بیان هفدهم در کبریت سازی

چوب را مانند خلال باریک کرده بعد کبریت اصفر را گداخته سر چوبها را اندک فرو برند باز در آمیزش

همانقدر که در کبریت گداخته فرو برده اند فرو برند آمیزش اینست فاسفرس نه جزء شوره ۱۴ جزء پر اوکسائید آف منگنیس ۱۴ جزء صمغ ۱۶ جزء صمغ را در گرمی دوصد درجه بتدریج در آن فاسفرس آمیزند و حرکت دهند بعد شوره و اجزای دیگر شامل نموده این آمیزش را بر گرمی ۹۷ درجه نهند و بر تختهٔ صاف سنگ مرمر این آمیزش نهاده زیر آن آب گرم که حرارت ۹۷ درجه برساند نهند و خلالهای چوب را بقدری که اوّل در کبریت فرو برده اند در آن فرو برند طریق ساختن کبریت بدون گوگرد اوّل باید که پارهٔ آهن را در آتش سرخ کنند و یکسر چوب کبریت را از آهن بسوزانند و در ظرف مس قلعی دار اسپرت اسید یا در آب موم آن سر سوخته را فرو برند باز همان سر را در آمیزش مرقوم الذیل فرو برند فاسفرس سه جزء سریش سه جزء آب خالص سه جزء ریگ باریک دو جزء شیٔ ملوّن کننده یک جزء تا پنج جزء کلارِیت آف پتاس سه جزء شعلهٔ این کبریت سفید میباشد ٭

بیان هجدهم در آئینه سازی

بر هر شیشه که سیماب کردن منظور باشد میباید که هر دو رخ آن صاف و شفاف بی جرم و داغ باشد که از داغ و چرک خراب میشود بعد ورق قلع بقدر شیشه بگیرند برای آئینهٔ کوچک ورق نازک و برای آئینهٔ بزرگ ورق کلفت میباید و این ورق باید از هر آئینه که بر آن جیوه می کنند در طول و عرض یک انچ زیاده باشد و ورق را بر لوح تختهٔ سنگ مرمر پهن کرده و از رول چوبی ورق را بر آن تختهٔ سنگ هموار نمایند بعد سیماب را در ظرف چوبی گذاشته از چمچهٔ آهن سیماب را بر ورق فرش کنند هرگاه تمام سطح ورق از سیماب پوشیده شود آنوقت آئینه را بر آن بکمال صفائی با دست نهند باینطریق که از یک جانب آهسته آهسته شیشه را بر سیماب بکشند هر قدر آئینه بر ورق سیمابی میرسد سیماب زاید پیشاپیش غلطان و علاحده میگردد و هر قدر چرک در سیماب باشد علاحده میشود و سیماب صاف بر ورق رقیق مانند کاغذ بر ورق مانده در شیشه میچسپد و در این کار صفای دست و سرعت لازم است تا چند بار روبروی استاد این کار نکند درست نخواهد شد و اکثر اوقات چنان میشود که شیشه را از بالای ورق دو سه مرتبه برداشتن و گذاردن لازم می آید وقتی که هوا مرطوب میشود این امر بیشتر روی میدهد و بهمین سبب هر قدر شیشه بزرگ باشد ورق کلفت تر لازم است در سیماب و قلع قوت مقناطیسی است هرگاه بضرورت شیشه برداشته میشود باز بر سیماب گذاشته نمیشود زیرا که سیماب ورق قلع را خراب میکند چسپان شدن نمیدهد لهذا هر قدر ورق کلفت باشد

بهتر است بضرورت هرگاه شیشه برداشته میشود زود از حرکت صاف نموده و بر ورق سیمابی
می نهند و چون ورق قلعی کلفت میباشد در چند نفس بیکار رنگی گردد و چون شیشه را برابر ورق
نهاده باشند باید که بر آن از آهن یا سرب تخته سنگینی بنهند که سیماب زاید نماند و عاملان این عمل
تخته سنگ را که بر آن آینه را قلعی می کنند بر آن یک آلت مدوّر که مخصوص اینکار است
می نهند تا راست و برابر ماند و اگر حاجت افتد قدری کج کرده به چهار طرف سنگ از برای بیرون
رفتن سیماب راه گرد آلة میدارند که سیماب هر قدر بریزد یکجا فراهم شود و شیشه را نیز بر سنگ آلة چند
ساعت نگاه میدارند و اگر آینه بزرگ باشد تا یک روز نگاه میدارند چون میدانند که قلعی ثابت شد
آنگاه تخته آهن را بر میدارند و آینه آهسته ایستاده میکنند تا چند ساعت تا سیماب زاید بچکد و انه
بالای سنگ آینه را به طریق بر میدارند اگر بقدر یک وجب است هر دو کناره آینه را گرفته بر
میدارند و اگر آینه بزرگ است دو کس گرفته بر میدارند و اگر آینه بقدر آدم است مع آلة که بر آن
آینه نهاده اند بر داشته آهسته ایستاده مینمایند و چند کس گرد اگرد آینه را با دست نگاه میدارند
ترکیب از سیماب مجلّی نمودن شیشه های کم قیمت شیشه را از آب شسته بر یک تخته هموار می نهند
و پنبه را در آب مقطر تر کرده شیشه را با آن پاک و صاف میکنند بعد از آن یک حصه کرستلایزد
راچل سالت را در دو حصه آب مقطر حل کرده در آن پنبه تر نموده باز شیشه را با آن صاف می کنند
و قبل از این عمل این سولیوشن را تیار میدارند نسخهٔ آن امنیت امونیا آف کاربس را اندک اندک
در نائیترت آف سیلور می اندازند چون می بینند که دُرد و ته نشین میشود آنگاه سولیوشن را
در کاغذ مصفّی مینمایند و برای هر یک مربع شیشه انقدر سولیوشن بگیرند که در آن سیصد و نه نخود وزن
نائیترت آف سیلور باشد و در آن راچل سالت ۱۴ گرام آمیزند و این سولیوشن اخیر را انقدر قوی
سازند یعنی انقدر آب آمیزند که سولیوشن آف سیلور و سولیوشن راچل سالت هر دو
آمیخته در آن شصت گرام بود و چون این هر دو سولیوشن بهم آمیخته شود و در هر یک دقیقه بهم
قوام میگردد لهذا شیشه را بر تخته که یک طرف آن چهلم حصه یک انچ بالا نموده باشند باین طریق
این آمیزش را زود میریزند که تمام سطح برابر پهن گردد و از اطراف نریزد آنوقت شیشه را با دست
راست گرفته آنرا بگرمی شصت و هشت درجه برسانند در دو دقیقه قلعی نقره خواهد شد و در سی
دقیقه قلعی نقره بر آینه خواهد شد باز آن آمیزش زاید از بالای آینه در ظرف دیگر بریزند و نقره بر
دارند باز سطح شیشه را سه چهار بار شسته بنهند تا خشک شود و ارنش مرقوم الذیل را بر آن بریزند یکم دو

که قسمتی از ضمغ است بیست جزء اسفالت یعنی نفت پنج حصه کتا پرچا که قسمتی از صمغ است پنج حصه لوبان
۵ حصه وارنش شیشه را سخت میگیرد و بعد از مالیدن وارنش شیشه تیار میشود **ترکیب درست**
نمودن آینه که بعضی جاهای آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جیوه برآورده آنجا را
صاف نمایند و گرد آن دیواری از موم بکشند و در آن اندکی نایترت آف سلور اندازند و بر آن
روغن قرنفل و اسپرت آف وین انداخته نقره را ته نشین نمایند و باینطریق جای خراب شده را اصلاح
کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بدین پنج بران جیوه می کنند نایترت آف سلور دو
گرین گرفته در یک اونس آب مقطر آمیزند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشادر میندازند تا وقتی
که در و کبود رنگ جمع شود و گداخته گردد باز در آن امونیا انداخته از دستهٔ بلور تحریک کنند
بعد در باطلی دیگر کرستلایزد راجل سالت با یک اونس آب مقطر آمیخته باشند هر گاه این هر
دو آب تیار شود آنگاه بر آینه هر قدر ضرور باشد باینطریق که آب نایترت آف سلور دو
حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را بیامیزند و شیشه را خوب صاف نمایند و
از چرم جیر خشک کنند در آفتاب یا گرمی آتش که هفتاد درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای مذکور
را بیندازند و تا یکساعت در آفتاب بدارند هر گاه نقره بر شیشه ثابت شود بر آن آب مقطر
اندازند و اگر در جائی رطوبت و چرک و غبار یابند باهستگی با پنبه صاف نموده خشک کنند
چون خوب خشک گردد با چرم پالش کنند **نوع دیگر** **اصلاح لکه های آئینه** وقتی که جای
از پشت آئینه ریخته و لکه دار شود برای اصلاح آن اولا باید جای لکه را از گرد و غبار با پنبه پاک نموده
و بعد قطعهٔ از ورق قلع که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد بمقراض چیده چند قطره از زیبق روی
آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن ملغمه شود آنوقت با دم کارد آنرا بر داشته بآن لکه وصله
کرده و پارچهٔ پنبه روی آن گذارده فشار تا به آئینه چسپیده درست گردد

بیان نوزدهم در نسخه جات مختلفه از هر قبیل

نفت

طریق محافظت گوشت بواسطهٔ گرد زغال چنانست که گوشت را در ظرفی گذاشته و زیر و رو و
اطراف آنرا با گرد زغال بپوشانند بطوریکه گوشت هرگز از ظرفی بدان ظرف تماس نکند و سر ظرف را
محکم ببندند که درین صورت گوشت تا یک ماه با پاکیزگی و بدون تعفن می ماند در هنگام لزوم
گوشت را از آن ظرف بیرون آورده و با آب سر شسته بپزند **رفع دود و بوی چراغهای**
نفت برای زایل شدن دود و بوی بد لامپها خوبست که فتیلهٔ لامپ را پیش از گذاشتن در

چراغ در سرکه خیسانیده و بعد از خشک شدن در لامپ گذاشته بسوزانند شعلهٔ آن خیلی براق و بی دود
خواهد شد **نگاهداشتن شیشه های لامپ از شکستن** اغلب شیشه های لامپ
یعنی چمنی بجهت عدم مقاومت آن بحرارت ترکیده و میشکند پس برای دفع این ضرر شیشهٔ لامپ
را در نزد شیشه بر برده و از طرف پائین آن با الماس خطی کشیده استعمال کنند که دیگر نمی ترکد
دفع مضار دخانیات یعنی سیگار و تنباکو چاره اینست که یک پارچه پنبه را
در محلول جوهر لیمو فرو برده و خیسانیده در سر سیگار داخل نمایند که مادهٔ سمیه را بالکلی جذب میکند
دستور ساختن عنبر خطائی جدوار دوازده جزء گل ارمنی دوازده جزء سلیقون ۱۲ جزء
همه را جدا جدا نرم بسایند و با هم خمیر ساخته مانند لوله نمایند یا بتلیچ مانند نمایند یا هر جور که بخواهند
پس در یک تنور کوچک چوب در آن ریخته بسوزانند پس از سوختن چوب آتش را
بکنار بکشند و در میان آن تنور یک سنگ پاک بزرگ پهن بگذارند و بالای آن سنگ
کاغذ باکی پهن نمایند و آن تنده های ساختگی را بالای آن بچینند و بالای آنها را کهنهٔ سفید
بگذارند که از گرد و خاکستر در پناه باشد تا بیست و چهار ساعت آزموده است **دستور
ساختن عنبر اشهب** سنبل هندی ۱۲ جزء سعد کوفی ۳ جزء گل بنفشه ۳ جزء عود هندی ۱۲
جزء جاوی خالص ۱۲ جزء سنبل خطائی ۱۲ جزء سندروس سفید یکجزء مینجک دانقی مشک فی دو دانق
جدا جدا نرم بسایند پس همه را یکجا بسایند و با گلاب خمیر سفت نمایند و برابر همه اینها موم کافوری
بگیرند و آب کنند موم را با کمی روغن بادام شیرین و همهٔ اینها را با آن آمیزند و خوب بمالند عنبر بسیار
خوب سنگ سفید است بهتر از عنبر دریائی **ترکیب ساختن پنسل رصاصی** گل سفید را
در سبوی آب تا دوازده ساعت در آب تر دارند بعد با دست خوب مالش دهند و بفشارند.
چون تمام آب برنگ شیر شود بگذارند و بعد چهار دقیقه آب زلال را آهسته بگیرند و در ظرفی نگهدارند
هر گاه گل سفید از آن زلال ته نشین شود آنوقت آهسته آبرا بریزند و درد را خشک نموده در شیشه
بدارند و بلاک لید یعنی رصاص کشته هر قدر منظور باشد گرفته بکوبند و سفوف آنرا در یک بوتهٔ گلی
نهاده دهن آنرا بند نموده مگر قدری هم گشاده باشد بر سر آتش زغال بنهند و آتش دهند تا خاک
شود بعد سرد نموده بکوبند و باریک سفوف کرده مساوی با گل سفید مذکور آمیزند و
اندک آب شامل نموده خوب سرشته هر قدر منظور باشد پاره پاره نموده و قالبها از روغن
چرب کرده پاره های مذکور را در قالب اندازند و در سایه خشک کنند بعد از آن پاره پاره

بیرون آورده در سایهٔ درخت سرو بنهند باید دانست که از زیادتی گل کرمی پنسل سخت میشود و اگر بر عکس شود
نرم میماند و قالب از چهار تکه چوب صاف میباید و باین قسم هر گونه پنسل تیار میشود ترکیب سفید
نمودن و بوی بد گرفتن از کازلیت و غیره کازلیت یا روغن بد بوئی که خواهند بی بو
بدا و را الکل بریزند اول باید او را با برگ گل بیغزوج و مخلوط نمایند تا سبز و زمی باید پس برگ را از وی
بگیرند و با استخوان سوخته مقطر سازند باندکی که صد حصه یک حصه نمک باشد تقطیر سازند
پاک شود مانند روغن ماهی و روغن بید انجیر سپس چند قطره روح انیسون یا بادیان روح
را زیاده بوی آن بریزند خوش عطر بر آید در فرنگستان با استخوان سوخته نفت کاز روغنها
بدبو را سفید و خوشبو نمایند و دیگر غلاف شکوفه خرما و طلع النخل مانع فساد و گندیده شدن همه
روغنهاست دیگر کافور نمک فلفل نوشادر مانع تعفن روغنهاست که نزدیک بدر
او گذارند ترکیب ساختن سرکه از شکر درده با طلی آب بقدر سبوس گندم را
بریزند و در یک خم از پارچه صاف نمایند و دوازده رطل شکر و در آن اندازند و چون تا درجه شصت
سرد شود آنگاه کف شراب یک بوتل در سه مرتبه در آن بریزند و تا چهار روز بدارند بعد هر
قدر کف بالا باشد بردارند و در پیپ صاف پاک بریزند و از آن آب پیپ را قریب بگلوی او پر نمایند
اگر جوش پدید آید اندک شراب یا شکر در آب جوشیده در آن بتدریج بریزند که جوش آن موقوف
شود بعد پیپ را به یک تخته ببندند و در تاب آفتاب بگذارند و اگر موسم سرما باشد نزدیک آتش گذارند بعد
یک اونس سریشم ماهی در یک شیشه سرکه کهنه در آن انداخته سوراخ پیپ را مضبوط بند نمایند از قدر
و چند روز گذارده که سرکه خوب خواهد شد و اگر اندک سرکه ساختن منظور باشد در یکصد و بیست
حصه آب دوازده حصه براندی سه حصه شکر سرخ یک حصه تارتر نیم حصه خمیر ترش آمیخته در جای
گرم نهند سرکه گلابی گل سرخ خشک نیم رطل در هشت رطل سرکه آمیخته تا دو هفته بدارند گاه گاهی جنبانیده
باشند بعد صاف نموده مقطر نمایند (سرکه لیموئی) یک رطل و نیم آب لیمو در هشت رطل سرکه مقطر
و یک رطل عرق نارنج دوازده روز جنبانیده باشند و بعد مقطر نمایند

قاعده نگاهداشتن میوه جات تا مدتها

بقاعده میوه فروشان یورپ که تا یکسال بحال خود تازه میماند در آب قدری قیر آمیخته آهک آب ندیده
را در آن تر نمایند و چون آب در آهک جذب شود آهک را باریک ساییده در یک صندوق بقدر یک
انچ فرش نمایند و بر آن پارچه کاغذ گسترده هر قسم میوه که خواسته باشند بر آن برابر بچینند باز بر آن

پارچهٔ کاغذی دیگر فرشش کرده و آهک ریخته میوه بچینند بهمین طریق تا صندوق پر شود چون صندوق مملو گردد
بالای آن نیز کاغذ گذاشته یک انچ آهک فرش نموده و در کنارهای صندوق زغال سائیده بریزند
و صندوق را بند نمایند باینطور میوه تا دو سال محفوظ میماند **طریق دفع نمودن بوی بد از آب**
اگر در آب چاه بوی بد محسوس شود بقدر یک توله کسیس در آن اندازند در چند ساعت بوی بد رفع خواهد
شد و از آمیزش کسیس در آب هیچ نقصانی نمیشود و هر جای از زمین هم که مردم بول می کنند و
تعفن پیدا میشود در آنجا هم از پاشیدن آب کسیس بوی بد دفع میشود **نوع دیگر در نگاهداشتن**
میوه جات ثمره رسیده که سخت باشد از شاخ بریده در شیشهٔ دهن فراخ نهند
و شیشه را بند نمایند و در دیگچهٔ دهن گشاده قدری کاه خشک گسترده آب پر نموده در آن آب
شیشه را بگذارند که دهن شیشه از آب بیرون باشد باز دیگچه را بر آتش گذارده آتش افروخته بجوشانند
چون جوش آید بیرون آرند و شیشه را از آب جوش تا گلو پر نمایند و دهن آنرا محکم بند
کرده چون سرد شود شیشه را بر زمین جا بنده نگهدارند باینطور میوه تا دو سال بحال خود
میماند **ترکیب ساختن لیموی مصنوعی** چکیدهٔ ماست ترش کیسه انداخته صد
جزء آب لیمو بیست و پنج جزء هر دو را مخلوط نموده بفروشند احدی فرق نداند **ترکیب**
پاکیزه کردن روغنهای بادخورده که تازه و خوشبو گردد روغن را در ظرف چینی
یا شیشه کرده با یخ بمالند و بر هم زنند تا یخ آب شود پس از روی آب روغن را بر دارند و
با گلاب بشویند **ترکیب ساختن کرهٔ مصنوعی** دنبهٔ گوسفند نر را خوب نرم
بکوبند و قیمه سازند و در میانهٔ ماست گاو و میش ریخته مانند حلیم بهم بزنند تا هشت روز
کرهٔ بسیار خوب بالا بایستد در میان آفتاب گرم باشد در مشک یا خیک یا ظرف دیگر پس از آن
کره گرفته قدری گلاب بوی بزنند بر دارند و بفروشند دنبه را هر چه بیشتر بکوبند و مشک را
هر چه بیشتر بزنند بهتر خواهد بود **ترکیب ساختن پنیر** شیر را گرم نموده در آن قدری پوست
سنگدان مرغ سائیده بریزند در یکساعت منجمد خواهد شد **ترکیب ساختن ربر الکول**
شش حصه سلفت آف کاربون یکصد حصه و همینقدر صمغ درخت بر آورده در ظرفی کرده روی آتش
گذارند همینکه گداخته شد صاف کرده در قالب ریخته خشک کنند **ساختن ثعبان اژدهای**
موسی ابن عمران را تقلید است کافور و گوگرد از هر یک یک اونس سفیداب
کاشغری و چاک از هر یک دو اونس همه را نرم کوبیده با سریش ماهی مخلوط نموده نخود

زاج سفید و یک اونس سهاکه شامل کرده مانند فتیله یا بطور دیگر بسازند و در آفتاب خشک کنند هر وقت خواهند
قدری از آنرا همراه کبریت آتش زده مثل مار چیزی دراز خواهد شد که در نظر عجیب است این است اژدهای شد
اژدهای موسی لکن آن کار خدا بود و این کار مخلوق است **ترکیب نگاهداشتن آب صمغ** که ترش
و خراب نشود در یک شیشه آب صمغ اندک روغن قرنفل یا الکوحال بریزند از خرابی محفوظ ماند **ترکیب
عجیب** که پارچه در آتش نسوزد سال امونیا یکجزء آب چهار جزء بهم آمیخته پارچه را در آن
تر نمایند **ایضاً** سنت پالی یکجزء آب خالص هفت جزء بهم آمیخته پارچه را در آن تر کنند **علاج
مگس** سنکیا یکجزء شکر سفید سی جزء روغن تاب یکجزء بهم آمیخته در جائی که مگس بسیار باشد بدارند
تمام مگس ها بران هجوم آورده خواهند **قاعدهٔ محافظت بیضهٔ مرغ** در ظرف چینی نیم
ایچ نمک پهن کرده بیضه را در آن بچینند و باز بر آن نمک ریخته بیضه نهند همچنین تا ظرف پر شود سر
ظرف را محکم بند کرده در جای سرد و خشک نگهدارند تا چند ماه در موسم گرما خراب نشود **ترکیب
نگاهداشتن ماهی** ماهی را در مرتبان چینی بنهند و آنرا از سالد ایل تا سر مرتبان پر نمایند و دهن
آنرا محکم بسته بگذارند تا از هوا محفوظ ماند هر وقت خواهند بیرون آورده بپزند **قاعدهٔ خشک
نمودن شیر** شیر را در ظرف کشاده کرده بر آتش بجوشانند که همچو سفوف شود باز سفوف ساخته نگاه
دارند وقت حاجت در آب گرم آمیخته بکار برند **قاعدهٔ ساختن برف** در شیشهٔ بزرگی آب گرم
پر نمایند لکن ربع شیشه را خالی دارند دو اونس شوره در آن بریزند و دهنش را با بوچ محکم نمایند و در چاه
عمیقی اندازند در سه ساعت آب منجمد خواهد شد پس شیشه را بیرون آورده شکسته برف را بردارند
قاعدهٔ محفوظ داشتن برف برف را در ظرف چینی گذارده و بالای او دو شالی انداخته یا پر مرغ
آنرا بپوشانند تا یکهفته باقی می ماند **نوع دیگر** برف را در پارچه ازند پیچیده در زمین در جائی که
رطوبت داشته باشد و آفتاب نتابد پنهان کنند **طریق صاف نمودن آب** در یک رطل
آب هشت قطره سلفرک اسد اندازند و در سبوی گلی سوراخ باریکی با سوزن نموده قدری زغال
در سبو انداخته آب مذکور را در آن بریزند و ظرف دیگر زیر سبو نهند و آب مقطر بر دارند **ترکیب
گداز نمودن خار ماهی** ماهی را دریده بریده بر خارهای وی استخوان سوخته را باریک سائیده
بمالند و طرف دیگر پارچه ماهی را قدری قند سیاه بمالند من بعد چیزهائی که برای پختن ماهی مخصوص است
بر گوشت ماهی طلا کرده در دیگچه روغن بقدر حاجت ریخته ماهی را نهاده و آب بقدر کفاف در آن
کرده سر دیگ را بند کنند چون پخته شود از او چاغ فرود آورند که تمام خارهای آن گداخته شده حکمت

نارجیل تازه یا خشک برای فرو نشستن نشأه شراب مجرب است **ترکیب نگاهداشتن جسد**
مردهٔ انسان که در ممالک یورپ معمول است در شش هزار گرین آب گرم جوشیده
یکصد گرین سلفیت یالین و ۲۵ گرین نمک خوردنی و ۱۲ گرین شوره و شصت گرین پتاس و ده
گرین ارسنیک اسید آمیخته قدری نگهدارند که سرد شود و بعد بحساب ده لیتر آب چهار لیتر
گلیسرین و یک لیتر فنیک الکوهال آمیخته از نصف لیتر تا پنج لیتر جسد مرده بمالند و در جوف مرده
هم تزریق نمایند و نگهدارند تا مدت مدید بحال خود خواهد ماند **تدبیر محافظت لحوم** اکلیل
الجبل با نمک خوراکی در شکم هر حیوانی را که پاک کنند و از ادویه مذکور در میانش پر کنند
سالها بماند و گنده بو نشود **تدبیر دفع حشرات الارض که بتجربه رسیده** **دفع مار**
هر قسم که باشد شاخ گوزن با آتش بسوزانند مار بگریزد و اگر خردل را در رهگذر مار بگذارند
فی الفور بگریزد **دفع مورچه** از حلتیت میگریزد چون شیرینی و سایر اشیاء را در مکانی
گذارند در وقت گذاشتن ضبط النفس کشیدن کنند مورچه پیرامون آن نگردد و اگر خردل را
با نشادر در آب حل کرده در سوراخ مار اندازند فرار کنند **دفع کژدم** کژدم از دود
زرنیخ بگریزد و اگر آب ترب یا آب برگ آنرا بروی ریزند فوری بمیرد و اگر بیخ خرچره بدست
داشته کژدم را بگیرد نیش نزند **دفع کیک** اگر حنظل را در آب جوشانیده و ساییده
در تمام خانه بپاشند از بوی آن بگریزد **دفع پشه** اگر چوب صنوبر را در آتش بسوزانند از دود
آن پشه دفع شود و همچنین از دود اشق و کوگرد و برگ سرو بگریزد **طریق بیرون آوردن نمک**
از نباتات نمک هر نباتی که منظور باشد آنرا آورده در آفتاب خشک نموده و با آتش بسوزانند و
خاکستر آنرا در پارچه کرده بچهار چوب بسته آب در آن ریخته تا قطره قطره بچکد چون تمام آب فرو ریزد
آن آب را بر خاکستر مذکور انداخته بار دوم نیز تیزاب بکشد بهمین طریق سه مرتبه تکرار عمل نماید
پس آن آب دفعهٔ سوم را در یک مس پخته آتش کند تا همهٔ آن خشک شود و نمک خالص بماند **ترکیب**
ساختن سنگ مصنوعی ریگ دریا که نرم باشد سی جزء شیل لاک ده جزء بلور سائیده
ده جزء همه را در ظرف آهن گداخته در قالب بریزند **ترکیب ساختن عاج مصنوعی**
پوست بیضهٔ مرغ را باریک ساییده با ایزن گلاس هر دو را در شراب برندی بریزند و قاب
را با روغن چرب کرده در آن گرم گرم بریزند چون سرد شود مثل عاج خواهد شد **طریق سرد**
نمودن آب تا بحال برای سرد نمودن آب غیر از استعمال برف و یخ راهی نبود ولی اکثر

اوقات در اکثر مواقع برف و یخ مشکل بلکه محال میشود و لهذا حکمای فرنگ در این خصوص چاره دیگر برای سرد
کردن آب پیدا کرده اند و آن اینست که ظرف بزرگی را پر آب کرده سی درهم سولفات دو سود
و پانزده درهم اسید نیترک در او ریزند و شیشه را پر از آب خوردنی نموده داخل آب مزبور بگذارند
آب توی شیشه زیاده از درجه مطلوب سرد میشود تدبیر نگاهداری جو و گندم و غیره
از قسم غله جات که در انبار سبز و ضایع نگردد بسیار دیک پیپ فوچی را که ندبی در آن هر که نگاه داشته باشند
و در آن انبار گذارد غله از ضایع شدن و پوسیدگی مصون ماند تدبیر دفع مورچه از مزارع
و منازل اگر فضله گاو یا گربه را در جائی که مورچه باشد بسوزانند مورچگان از آن مکان ناپدید میشوند
نوع دیگر اگر در خانهٔ مورچگان پارچه مغناطیس بگذارند یا آنکه قدری کیمیون ریزه را کوبیده
بلانه آنها بریزند بالمرّه محو و نابود میشوند تدبیر نگهداری چوب از موریانه زیره سبز را
بکوبند یک روز و یک شب در آب بخیسانند و بعد بجوشانند از آن آب بهر چوبی که بمالند موریانه
نخورد ترکیب تولید نمودن زنبور عسل گوشت ران گاو و یا کوهان گاو یا گاومیش را در
صندوقی کرده سر آنرا محکم ببندند که هوا در آن نفوذ نکند بعد از روزی چند سر صندوق را باز
کرده مجموع آن گوشتها زنبور عسل شده باشد اما زنبوران بی پادشاه باشند و اگر خواهند
که یعسوب نیز حاصل گردد باید که خانهٔ ده گز تا ده گز بسازند چنانچه هیچ منفذی نداشته باشد مگر یک
در گاوی فربه و تندرست سه ساله را بآنخانه برده دست و پایش را ببندند و سر او را بسنگی بکوبند
چنانکه خون از او نرود و همان لحظه در خانه را بگچ بگیرند و بعد از بیست روز سر بام آنجا روزنی
آنخانه مملو از مگس عسل ببینند و از گاو جز استخوان نمانده باشد طریق ساختن کافور مصنوعی
بیار و یکحصه زاج سفید و خوب سائیده در ظرف مسی کرده یکحصه کافور هم باریک خورد کرده بالای آن بریزند
دهن ظرف مذکور را مضبوط بند نموده و پلو ماشک پخته ظرف مذکور را در میان دیگ پلو گذارده که
زیر و بالای آن پلو باشد پس بدستور مقرره آتش زیر دیگ نموده پلو را طبخ و دم بدهد بعد از
سرد شدن ظرف را بیرون آورده کافور درست شده که مطابق اصل است طریق چرس
مصنوعی یک سیر برگ شاهدانج بگیر پوست خشخاش هر دو را بسیار نرم سائیده
در ظرف گلی کرده تا یکهفته در زمین دفن نماید بعد بیرون آورده دستهای خود را بعسل آلوده و را
باتش نیاورده حب سازند که مثل اصل است نسخهٔ مفیده در معالجهٔ هیضه وبائی
در این زمان یکی از حکمای فرنگ دوائی برای علاج ناخوشی وبا بتجربه آورده که هزارها مردم را

علاج نمود حکیم اکسیر دار دهر گاه کسی باین مرض مبتلا گردد بیارند ریشهٔ درخت کنتو و پوست از آن
دور کرده عرق آنرا گرفته بمحض خوردن بیمار شفا می یابد و قی و فعل بند میشود انشا الله از خوردن ۲/۱ قطره صحت
کامل حاصل خواهد شد

نسخهٔ چند که بتجربه رسیده هر کس معمول دارد در اثم زاهد عالی یاد فرماید

دوای چشم درد مجرب از جهت رطوبات و دمعه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض
حاره مجرب است سماق پاک یعنی از خاک و خاشاک دو جزء برگ مورد و هلیلهٔ زرد و بازو
از هر یک یک جزء باده چندان همهٔ اجزاء آب صاف بجوشانند تا بربع رسد آنگاه صاف
نموده دیگر باره جوش دهند تا ثلث شود و بعد این ادویه را داخل کرده شیاف سازند سرمه
اصفهانی توتیای کرمانی راسخت سفیداب قلع شیاف مامیثا از هر کدام یکجزء اقاقیا نیم جزء کتیرا
و افیون و نشاسته از هر یک جزء کوفته و بیخته داخل کرده شیاف نمایند معجون کبابی
جهة بر انگیختن باه و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و صلاح
منی و دفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است که بتجربه رسیده صفت آن است نخود
سفید با پوست را در آب ترنگ تا سه مرتبه خیسانیده و خشک کرده خشک خشک مسحوق کرده
با آب خشک تازه خیسانیده و خشک کرده باشند تخم توبچه هفت مثقال و نیم ترنجبین پنج مثقال
دارچینی و خولنجان از هر یک شش مثقال عسل یک رطل و نیم با یک رطل آب پیاز قوام آرند و تخم
زردک بری و تخم ترب و تخم انجره از هر کدام هشت مثقال و نیم عاقرقرحا زنجبیل از هر یک چهار
مثقال و نیم فادزهر حیوانی هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درهم هر سه را با گلاب
حل نمایند مغز گردکان مغز چلغوزه نارجیل تخم شلغم بهمن سرخ و سفید مغز حبة الخضرا تخم رطبه
تخم کتان از هر یک هفت مثقال و نیم قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل دار فلفل شتر اعرابی ماهی
روبیان از هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک از هر یک بیست عدد کوبیده ممزوج
یکدیگر نموده با عسل مذکور بطریق عادت معجون نمایند خوراکش از دو مثقال الی سه مثقال است
حب جدوار مسهی و هاضم و مقوی بدن و ممسک منی جدوار یک عدد در نیادهند
قرنفل صمغ عربی درونج عقربی فلفل دارچینی زعفران مصطکی از هر یک دو جزء افیون یکجزء همگی را
کوفته و بیخته با شیرهٔ نبات بقدر ماش حبها سازند و بوقت حاجت یک حب ناشتا
میل نمایند دافع بواسیر جهة اسقاط دانههای بواسیر آزموده و مجربست گوگرد و

علاج گری کرکس و سنگینی آن قدری نقیه به بینی بالا کشند فوراً سوراخ دماغ باز میکند تا دو دقیقه خون بالا میرود زود آورده فوراً باز میشود این از اسرار است

علاج جهة ازاله بیماری ... عود ... نماید استخوان سوخته مرغ خاکستر ... مذکور ... معلوم نمایند با خوردن شفا ... خون کبوتر معمول نمایند ... بحالت اصلی بر گردد

زرنیخ را بالسویة سائیده با روغن کنجد بشقیه نمایند مرتبهٔ که روغن دیگر قبول نکند بعد از آن
با قرع و انبیق تقطیر کنند بوقت حاجت نیم گرم کرده بدا انها طلا نمایند مرهم رال جهة
ناسور و جراحات مزمنه و قروح آتشک و از فع گوشت فاسد و مصلح قروح [illegible] و غیره
عدیل ندارد مکرر به تجربه رسیده موم سفید کافور قیصوری رال کات هندی از هر یک ۲ مثقال
کوفته و بیخته موم را با روغن گاو تازه که مساوی ادویه باشد در ظرف آهن کده یخته اول رال را
ریخته دو سه جوش دهند بعد کات را بریزند انگاه کافور را انداخته بهم زنند و مخلوط نمایند در
قروح قدیمه مزمنه تا سه روز با قدری قوقل استعمال و عند الحاجت بکار برند **معالجهٔ
عضو سوخته** چون عضوی از بدن سوخته گردد آن را با محلول اسید سکریک در آب ضماد کنند
و هم چنین است مسحوق نرم آن بدون حل کردن در آب پس از اندکی درد ساکت میشود اما حل
آن در آب چنان است که دو مثقال از آن را در دویست مثقال آب جوش کرده بعد از سرد
شدن از اصاف نمایند و ضماد کنند **بیان بیستم در علم عکاسی** یعنی برداشتن عکس از
شعاع آفتاب چون سابق برین عکاسان شیشه عکس را خودشان درست میکردند و دوا
روی شیشه ریخته جلا میدادند لهذا برای آنها زحمت زیاد داشت و از جهة کمتر کسی رغبت
به آموختن این صنعت میکرد اکنون که شیشهای دوازده جلا داده از لندن بکثرت می آید کار
آسانی شده و چندان زحمتی ندارد اکثر مردم شوق با کتاب این فن کرده اند بنا برین بعضی
تجاربی که در این فن با تجربه دست داده محض فائدهٔ هموطنان خویش در شش فصل در این کتاب
مینگارم **فصل اول** بر مبتدی لازم است که اول بر اصطلاحات این علم واقف شود لهذا
اول تفصیل آلات بیان میشود یکی از آلات این کار کمیرا مع عدسات و آن چوبی است
که در آن عکس بر میدارند و لوله برنجی بر آن نصب است که بر یکطرف آن عدسی [illegible] برنجی
میباشد که وقت برداشتن عکس عدس را پس و پیش کرده تا بحروف و نگاه میدارند **دوم** سه
پایه کمیرا را بالای آن نصب می کنند **سیوم** شیشه جلا گرفته صاف بی داغ که در عقب
کمیرا میگذارند که آن را گلاس میگویند **چهارم** حوض زجاجی جهة غوطه دادن شیشه عکس
در آن **پنجم** دیپر جهة گذاردن تخته شیشهٔ عکس در آن و غوطه دادن در حوض **ششم**
حوض چلینی جهة زمان قیام نقش یا صورت آن شیشهٔ عکس را بر آن گذارند **هفتم** سیاه
خانهٔ تاریک **هشتم** میزان زجاجی جهة موازنهٔ ادویه **نهم** شیشهٔ پیمانهٔ آب **دهم** شراخ

زجاجی جهت جنبش مرکبات یازدهم قیف زجاجی دوازدهم کاغذ جاذب رطوبت
سیزدهم فرم یعنی چهارچوبه چهاردهم شکنجه جهة گذاردن تصویر در آن و چاپ کردن پانزدهم
درجه هوا شانزدهم پارچه جهة خشک کردن شیشه هفدهم تخته شیشه جهة برداشتن عکس هیجدهم
چادر یا اوطاق تاریک جهة انجام تمامی تصویر و ساختن ادویهٔ کیمیائی که لازم است ترتیب
دهند در جائی که بکلی اثر روشنائی نباشد چراکه روشنائی اکثر بادویه کیمیائی نقصان می کنند
بحسب ضرورت شیشهٔ زردی در آن قرار داده چراغی در پشت آن روشن کنند نوزدهم آب مقطر
یعنی آب را جوشانیده عرق گرفته باشند **فصل دوم** در بیان مکان و وقت عکس گرفتن
در مکانیکه عکس برمیدارند باید آنجا پاکیزه باشد بلکه اوطاق آینه دار درست کرده پردهای نیلگون
و سفید بجهة منع شعاع آفتاب در آن آویخته باشند زیراکه تا انعکاس روشنی بروی آن معکوس
عنه باندازهٔ ضرورت نباشد عکس خوب برنمی آید و اگر بخواهند عکس عمارات را بگیرند باید عکاس
بقسمی بایستد که آفتاب نه روبروی او و نه برپشت او باشد بلکه باید بسمت راست و چپ او باشد و اگر
خواهند شبیه کسی را داخل اوطاق گیرند در مقابل آفتاب نگیرند و در جائیکه سایه زیاد باشد بهتر است
و باید عکاس بوقت صبح از ساعت شش الی ساعت ده روز روی معکوس عنه را بطرف مغرب بکند
ولی مشروط برانیکه عکاس خانه اینقدر بلند باشد که آلت فوتوگراف بمقابل او باشد و شعاع آفتاب
روی لنس نیاید و برای رفع شعاع آفتاب گرد آن روی آله عکس بدارند و اگر بخواهند در ساعت
چهار عکس کسی را بردارند انوقت باید روی معکوس عنه را بطرف مشرق بدارند و پشت بطرف مغرب
و رای استادان فن براین است که وقت صبح برای عکس گرفتن بهتر است اگر مجبور باشند در گرفتن
در وقت عصر بهتر نیست که در میان ظهر و عصر بگیرند و در موسم باران انوقتیکه تمام آسمان را ابر
گرفته است انوقت باید دید که ابر سفید محیط است یا سیاه اگر ابر سفید است باید بوقت ظهر عکس بگیرند
وقت صبح را از برای این پسندیده اند که از تمام اوقات روز هوا روشن تر است بعضی عکا
سان کامل در وقت شب نیز بقوت چراغ برق عکس میگیرند **فصل سیم** در بیان فوکس یعنی
قایم کردن جای آله عکس این کار در فن عکاسی امری است از همه دشوارتر و خوبی عکس بفوکس منحصر است اگر
فوکس درست نباشد عکس درست گرفته نمیشود و این کار را باید عکاس بهوشیاری بکند باید اول لنس را از روی
سایه چنان قرار دهد که فرق پیدا نکند بعد از آن دهنهٔ لنس را مقابل معکوس عنه وا دارد و پارچه سیاه
برسر خود و بالای مکیره بنهد از دو دهنهٔ لنس را که با سرپوش بسته است باز کند پس از آن فوکس

یعنی

یعنی شیشه که بر پشت کمرا نصب است که دران صورت شبیه گیرنده معکوس دیده میشود ببینید
اگر صاف و درست دیده شده فبها و الا پیچ پائین کمرا در گردش آورد تا صورت شبیه گیرنده
روی آینه صاف نمودار شود آنگاه دهنه لنس را بند کنند و پیچ پائین کمرا را مضبوط نماید تا الحال
پس و پیش نشود **فصل چهارم** قواعد عکس گرفتن باید شیشه عکس را در دارک سلائید
بگذارد و گذاشتن شیشه در دارک سلائید بر دو نوع است اول آنکه باید حجره تاریکی شیشه را
در دارک سلائید بگذارد دوم آنکه شیشه را در صندوقی در دارک سلائید بگذارند و غرض ازین انتظام
آنکه شیشه عکس که با جزای خشک مرتب کردند باید برا و روشنی نیفتد و اگر داخل حجره ضرورت
روشنی باشد باید فانوسی که آئینه آن سرخ باشد از شمع روشن نمایند و این مطلب نیز در نظر باید از
که هر گاه شیشه دوازده را در دارک سلائید بگذارند طرف دوازده را سمت پائین و طرف شفافرا
بالا کنند و دارک سلائید را در پارچه سیاهی پیچیده بیارند در فوکس بگذارند باز دیگر در فوکس نگاه
کنند پس از آن فوکس اسکرین را از کمرا بیرون آورده بجای آن دارک سلائید را بگذارند و دهنه لنس را
از سرپوش بپوشانند و طبقه دومی را که از یک سمت کمرا بیرون می آید او را بیرون کشند و معکوس عکس را
تاکید کنند که حرکت از جای خود نکند بعد از آن سرپوشی که بر دهنه لنس است بر دارند دیگر این امر از
تجربه حاصل میشود که عکس بر روی شیشه در چند سکند پیدا می شود و به تجربه دیده شد که از یک سکند الی
ده سکند طول میکشد اگر اسباب و ادویه همه درست باشد و نقصی در استحکام نباشد و روشنی هم بقاعده
باشد در یک سکند عکس گرفته میشود و اگر در اسباب نقصی باشد تا ده سکند طول میکشد **فصل پنجم**
در بیان ظهور عکس بعد از فراغ از گرفتن عکس دارک سلائید را از کمره بیرون آورده و
در پارچه سیاهی پیچیده در اوطاقی تاریک برند و شیشه را از دارک سلائید بیرون آورده
در آب سرد بلیند ازند و این نکته را هم باید دانست که شیشهائیکه آماده دوازده از لندن می آورند
اشخاص مختلف آنها را درست میکنند و دیو لانیک سلوشن هم مال همان صاحب شیشه بگیرد
و این سلوشن مذکور در بمبئی نزد تمام دوا فروشان ممکن است و اگر در جائی دیوی لانیک
سلوشن دستیاب نشود پس باید بموجب نسخهای ذیل سلوشن بسازد و بکار برد (نمبر اول)

استاک سولیوشن .... Stock solution
پیروگیالک اسید ۱ — اونس Pyrogallic acid
امونیم برومائید ۴۰۰ — گرین Ammonium bromide

آب — ۶ — اونس WATER

هر گاه این سلوشن تیار نشود آنوقت بیست گرین پیور نایترک اسد شامل سلوشن مذکور نمایند این سلوشن تا مدتی بکار می آید PURE NITRIC ACID

(نمره ۲) لکر امونیا که قوتش بدرجه ۸۸۰ باشد ۳ درم strong liquor ammonia

آب مقطر نصف پائنت Clearly water

این سلوشن باید در یک شیشه بند کرده بگذارند تا چندی بکار می آید

(نمره ۳) سلوشن نمرهٔ مذکور فوق ۰ یک اونس ۰ آب مقطر ۰ ۹ اونس ۰

این سلوشن برای چند ساعت بکار می آید

واضح باد که برای ساختن دولاپ سلوشن نمره دویم و سیم را همو زن بگیرند و اگر ببینند که بر شیشه اثر عکس زیاد افتاده است فوراً باید شیشه را از پشقاب بیرون آورند و سلوشن نمره سیم را بالای آینه بقسمی بپاشند که از یکطرف سلوشن مذکور ریخته شود و از یکطرف در پشقاب بریزد بعد از این عمل شیشه را در پشقاب بگذارند باین تدبیر اثر زیادتی عکس آئینه زایل خواهد شد

وقتیکه از سلوشن مذکور تصویر بر شیشه ۳/۴ حصه نمودار شود آنوقت باید سلوشن نمره دوم را بالای تا عکس برابر نمودار شود — و در آب زاج شیشه عکس را باید پیش از فلکنگ و بعد از فلکنگ بپاشند

لکن در فلکنگ سلوشن گاهی زاج یا چیز دیگر شامل نکنند

و عموماً بعد از عمل اول این تدبیر را بکار میبرند یعنی شیشه را در یک پشقاب میگذارند و تیزاب ذیل را که قبل از وقت درست کرده اند بالای آن میریزند

(نسخهٔ تیزاب) سترک اسید نصف درم Citrica acid

پیرو گالیک اسید — ۳ — درم Pyrogallic acid

آب مقطر ۱۲ — اونس Clearly water

این نسخهٔ تیزاب را پیرو سلوشن میگویند و این سلوشن را از آب ریختن بر روی شیشه میریزند.

امونیم برومائید ۳ — درم Ammonium bromide

لکیر امونیا ۹ — درم Liquor ammonium

آب مقطر ۱۲ — اونس Clearly water

این نسخهٔ دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیرو سلوشن بالای شیشهٔ عکس میریزند و باید

امونیم پرومائید ۳ — درم *Ammonium promide*
لیکر امونیا ۶ — درم *Liquor ammonia*
آب مقطر ۱۲ — اونس *Clearly water*

این نسخهٔ دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیروسلوشن بالای شیشهٔ عکس بریزند و تا
از این هر دو سلوشن از هریک یکدرم گرفته و دو اونس آب در آنها داخل کرده و در گلاسی کرده و بر
شیشه مذکور بریزند لکن وقت ریختن سلوشن مذکور این امر را منظور داشته باشند که یکباره بر تمام سطح
شیشه اثر سلوشن برسد والا خوف خرابی عکس متصور است بعد پشقاب را آهسته گردش بدهند تا
اثر تیزآب بهمه جای شیشه برسد که تا یکدقیقه تصویر بر شیشه نمایان خواهد شد و روبسیاهی خواهد آورد
وقتی که عکس سیاهی پیدا کند آنوقت شیشه را از پشقاب برداشته در روشنی فانوس سرخ که از اول
در آن اوطاق گذارده اند ببینند اگر تصویر درست بر روی شیشه نمایان نشده باشد باز او را در
سلوشن مذکور بیندازند و بعد از دقیقهٔ باز ملاحظه کنند اگر دیدند که تصویر صاف نمایان است و رنگ
زردی بکلی زایل شده است فوری شیشه را از سلوشن مذکور بیرون بیاورد و بالای شیشه از لوله
آفتابه آب سرد بریزند تا اثر سلوشن از روی شیشه بکلی زایل شود پس در آب زاج بگذارد و ساختن
آب زاج این است زاج سائیده یک اونس و نیم آب شش اونس این هر دو که بهم مخلوط شد تیزابیت
پیدا میکند باید در این آب زاج شیشه را تا پنج دقیقه بگذارند بعد از آن فوراً باب سرد بشویند پس از آن
شیشه مذکور را در همچو سلوشن بیندازند لکن در این سلوشن باید شیشه غرق بشود یعنی تماما شیشه در این
سلوشن پنهان شود و از تاثیر این سلوشن زردی پشت شیشه بکلی زایل خواهد شد و روبسیاهی خواهد
آورد وقتی که سیاه شد بیرون آورند و تا پنج دقیقه آب سرد بالای آن بریزند بعد در ظرفی آب سرد کرده
شیشه را داخل آن بگذارند و بعد بیرون آورده در جائی محفوظ بگذارند تا خشک شود وقتیکه خشک شد
بالای آن وارنش بریزند تا خرابی پیدا نکند (طریق وارنش کردن شیشه) بدین نهج است که
اول شیشه را بالای آتش ذغال گرم کنند همینکه فی الجمله گرم شد وارنش را اینقدر بالای آن بریزند که
تمام سطح شیشه را وارنش بپوشاند ولکن قاعده وارنش زدن را باید نزد استاد ماهری بیاموزند
والا خوف خرابی است **فصل ششم** طریق چاپ کردن عکس بر کاغذ برای اینکار کاغذی که بر بالای
آن آب نقره باشد ضرور است و ترکیب ساختن این کاغذ در ذیل نوشته شده است
و این کاغذ را در انگریزی البومن پیپر میگویند اول باید این کاغذ را مطابق شیشه بریده باشند و احتیاط

نمایند که روشنی بر آن نیفتد زیرا که از اثر روشنی کاغذ سیاه میشود خلاصه بعد زر بدن کاغذ مذکور را
در پارچه سیاهی پیچیده داخل صندوقی بگذارند هرگاه خواهند عکس چاپ کنند شیشه عکس را در پرنتینگ
پرس بگذارند و کاغذ مذکور را بالای شیشه نهاده بالای آنها دو سه قطعه کاغذ جاذب بگذارند تا هموار
باشد آنوقت فرم مذکور را در روشنی آفتاب بگذارند چرا که از قوت روشنی آفتاب عکس روی کاغذ
می آید ولکن باید یکدو مرتبه فرم را باز کرده کاغذ را ببینند که عکس بر روی کاغذ درست آمده یا نه
ولی زیاد در آفتاب نمانند که خوف سیاه شدن عکس است وقاعده دیدن کاغذ مذکور
براین نهج است که نصف فرم را از یک سمت باز کرده ببیند اگر عکس کم رنگ است باز در آفتاب
بگذارد و بهمین نهج هر قدر عکس بخواهند چاپ کنند و کاغذهای چاپ
شده را در صندوق بگذارند تا وقتیکه بقدر حاجت تصویر چاپ شده آنوقت کاغذهای
تصویر را در یک ظرف چینی بزرگ که از آب سرد پر باشد اندا ختــه از دست جنبش دهند
آنوقت تمام آب سفید خواهد شد باید دو سه مرتبه این آب را تبدیل کنند تا وقتیکه
دیگر آب سفید نگردد آنوقت تصویرهای مذکور را در تونینگ سلوشن بیندازند وطریق ساختن
تونینگ سلوشن بدین موجب است که در ذیل نوشته شده

کلورایدآف گولد	۵ ـــ گرین	Chloride of Gold
اسیت آسودا	۲ ـــ گرین	Acetate of soda
آب مقطر	۱۵ ـــ اونس	Clearly water

باید این سلوشن را یکروز قبل از کشیدن عکس ساخته و آماده کرده در شیشه بگذارند هرگاه بخواهند
این سلوشن را بکار برند آنوقت باید که تیزاب گلد یعنی کلورایدآف گولد را هم بمقدار
تصویرها شامل سلوشن مذکور بکنند یعنی برای یک تصویر یک گرین گولد سلوشن کفایت می کند
وقتی که تصویر را از آب سرد بیرون می آرند رنگش مایل بسرخی است ولکن از انداختن در تونینگ
سلوشن رنگش سیاه میشود Toning solution

وقتی که تصویر در سلوشن مذکور برنگ نیلگون شود آن وقت باید آنها را بیرون بیاورند و از آب
سرد بسیار بشویند تا خاصیت سلوشن از تصویر بکلی برود و بعد از آن فکسنگ سلوشن را در یک بشقابی
پر کرده تصویر را در آن بیندازند تا پانزده دقیقه توقف کنند ولکن باید متصل تصویرها را از یکدیگر جدا
کنند تا اثر فکسنگ بهر تصویر برسد بعد از آن تصویرها را بیرون بیاورند و از آب سرد بشویند

و در ظرف بزرگی آب سرد پر کرده تصویر ها را یک شب در آن بنیدازند و صبح آنها را بیرون آورده با کاغذ جاذب خشک کنند اگر بعد از خشک کردن قدری هم اثر فلسنک سلوشن بالای تصویر باقی مانده باشد بعد از دو سه روز تصویر زرد رنگ خواهد شد

(طریق ساختن فلسنک سلوشن این است که در ذیل نوشته شده است بدون کم و زیاد)

هایپوسلف آف سودا Hyposulphite of soda ۴ — اونس
آب مقطر Distilled water ۲۰ — اونس

فلسنک سلوشن را باید همیشه تازه بسازند چرا که باقی مانده بکار نمیخورد بعد از آن تصویر را صاف با مقراض چیده بر مقوی بچسبانند لکن برای چسبانیدن باید از ا وت استعمال کنند پس از آن هر کس که بخواهد بدهند که ان شاء الله المستعان خرابی پیدا نخواهد کرد طریق برداشتن عکس صورتهائی که چاپ شده است بر بالای شیشه صورت را در میان آب خوب بنهند پس از ان قدری روغن بلسم کنیدا بر بالای شیشه بمالیده و کاغذ صورت را بران چسپانیده بگذارند تا خشک شود پس انگشت را در آب تر کرده بمالند بالای کاغذ تا انکه کاغذ بر آید انگاه مرکب صورت بالای شیشه نمایان خواهد شد
پس بمالند بالای آن وارنش که مجلد میشود پس با تمام رسید

علم عکاسی
تمام شد
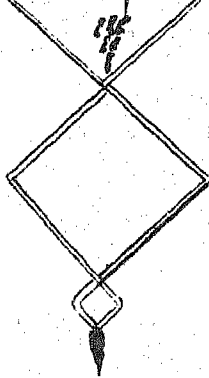
قسم دوم از کتاب کشف الصناعه و مخزن البضاعه مشتمل بر ده بیانات ۱

بیان اول در صنعت ساختن جواهر مصنوعی مخفی نماند که صنعت کاران یوروپ این صنعت را بجائی
رسانیده اند که فصوص مصنوعی خود را با فصوص معدنی آمیخته زیور میسازند که بر جوهریان هم مشتبه
میشود باین سبب بعضی جوهریان کامل برای امتحان و شناختن آلاتی چند اختراع کرده اند که بمدد
آن در اصل و نقل تمیز میدهند (جواهر مصنوعی) از آبگینه صاف و شفاف ساخته میشود و این شیشه
از اکسائید آف لید پتاس سلیکا ساخته میشود و برای رنگ دران اکسائید و بعضی فلزات شامل میکنند
و در ساختن جواهر مصنوعی ملاحظه رنگ شرط است که یاقوت همرنگ یاقوت و زمرد همرنگ زمرد باشد و هیچ
همچنین الماس و فیروزه و مرجان وغیره و فصوص بکمال درستی بشکل اصل نگین های معدنی تراشیده شود و اجزا
که ازان الماس و یاقوت وغیره سازند از قسم اعلی بگیرند اگر اندک بد رنگ و کم آب باشد در لون فرق
خواهد شد در این صنعت فلکس که ترکیب آن در مینا سازی مرقوم یا استراس یا ریدلید سرمه سا باشد
و در کوره ریخته تا ۲۴ ساعت بر آتش تیز چرخ دهند تا که شیشه صاف و براق طیار شود (طریق
ساختن الماس مصنوعی) سیلیکا خالص هشت اونس کاربونیت آف پتاس ۲۴ اونس هر دو را
بهم نموده بریان کنند و سرد نمایند و در تیزاب شوره اندازند هرگاه حدت گرمی آن موقوف شود آنگاه چند
مرتبه از آب صاف او را بشویند که اثر تیزاب باقی نماند بعد آن سفوف را خشک کنند و دوازده اونس
کاربونیت آف لید شامل کنند و این دوازده اونس را در یک اونس بوراکس شامل نمایند و در مسحقه
چینی حل نمایند و این آمیزش را در یک بوته گلی کوچک بگدازند و در آب بریزند چون سرد گردد در آب
خشک نموده باز چرخ دهند و در آب بریزند همچنین چند دفعه تکرار عمل نمایند و در آب بریزند و در مرتبه آخر پنج درم
شوره قلمی در آن آمیخته چرخ دهند صاف و آبدار خواهد شد شناختن الماس اصل و مصنوعی آنست که
چون او را به نفس گرم کنند و آب سرد و برف بر او زنند سفید و پر آب و طراوت نماید با بر کنارهای او قدری
موم نهند و در برابر آفتاب بگردانند بسان قوس قزح پدید آید (تدبیر و صنعت ساختن زبرجد مصنوعی)
بیارند مینائی چند آنکه خواهند و از آن نگین سازند بعد از آن شب یمانی را با آب حل کرده موجود دارند و نگین ها
را بر سفال آب ندیده چیده و سفال را بر آتش گذارند چون نگین ها خوب گرم شود آن شب محلول را
قطره قطره بر آن نگین ها بچکانند تا سرد شود و تا چند مرتبه تجدید عمل نموده باشند بعد از آن با آب سرد بشویند
که رنگی پیدا میکند مانند زبرجد کانی (صنعت ساختن فیروزج مصنوعی) اکسائید آف کوبالت یازده گرین نکالا
آف انتی منی ۲ گرین استراس ۷۶۳ گرین انهمه را تا سی ساعت باحتیاط تمام بر آتش بگذارند و بتدریج سرد نمایند

(صنعت ساختن مرجان مصنوعی) بلور یرقان چهار جزء و مینا یک جزء هر دو را بهم آمیخته بر آتش
بگدازند مرجان سرخ خواهد شد (طریق کشتن مرجان اصلی) برای ضیق النفس بسیار مجرب است مکرر
به تجربهٔ مؤلف کتاب رسیده توله مرجان اصلی در دو توله شیرهٔ درخت قلب سه شبانه روز خیسانیده بعد ازان در
بوته نموده بگل حکمت گرفته در زبل بقر آورده بقدر یک من و آتش کرده و آن ظرف را در آتش گذارد تا وقتیکه تمام آتش خاکستر
شود آن وقت بیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است و بقدر نصف حبه در سه روز باید خورده شود
صنعت ساختن زمرد مصنوعی اکسائید آف کردم دو گرین اکسائید آف کاپر ۲۴ گرین استراس ۱۰۰۶
گرین همه را بهم آمیخته سی و شش ساعت گداخته سرد نمایند نوع دیگر زرنیخ یک مثقال سیماب پنج مثقال نمک قلیا
بیست مثقال مروارید خورد پنج مثقال اینها همه را مکلس کرده و بهم آمیخته بغیر از مروارید با یکدیگر بسایند و در
بوته کرده در کوره گذارند و آتش دهند که گداخته گردد چون سرد شود بیرون آرند و بار دیگر بکوبند اگر سیاه
باشد به آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید را بران بسایند و در نگین دانها گذارند و باز در آتش برند یکشبانه
روز تا در نگین بگدازد بیرون آورده آنرا بچرخ تراشند نوع آسان تر بگیرند دو درم زر ورق دو درم
مینای سبز و بوته بسازند پاکیزه و آن را در بوته اندازند و آتش کنند تا که هر دو شی گداخته گردد پس بیارند
از سنگ جراحت و از آن کالبدی موافق آن بسازند که نگین در آن بگنجد و اشیاء گداخته را دران ریخته بالای آن
آب بریزند چون سرد شود بچرخ هموار کنند طریق ساختن یاقوت بلور صاف شفاف چند انکه خواهند بیارند
و بکوبند نرم و صلایه کنند و بوزن او نمک صلایه کنند و خشک نموده دیگر بار بسایند همچنین تا هفت مرتبه تکرار عمل
نمایند تا مکلس و نرم و سفید شود و در صلایه اندازند و آب بران بریزند و بسایند تا وقتیکه آب مانند دوغ سفید شود
آن وقت در قدحی بپالایند و دیگر بار آب تازه کنند و بمالند و همچنین در سودن تاکید کنند تا بلور همه آب شود و از
این قدح بقدح دیگر بریزند و سر آن را بپوشند تا بلور ته نشیند پس سر آب آنرا بگیرند و بلور را گداخته بگذارند تا خشک
شود و بسایند و در شیشه کنند چون خواهند یاقوت بسازند دو مثقال ازین بلور و یک مثقال برنج بر یکدیگر صلایه کنند
و در نگین دان گذارده در آتش نهند و رها کنند چون سرد شد یاقوت شود ترکیب ساختن سم الفار دو ماشه کافور
دو ماشه نوشادر شب یمانی نمک سنگ آهک قلعی آب نارسیده آب پیاز هر یک چهار ماشه اجزا را باهم صلایه
کرده آب پیاز ریخته باهم ممزوج نموده در ساچه خشک کنند بعد زهره گاو بقدر بیست توله گرفته بر آتش گرم کرده
ادویه را دران ریخته باز بر آتش گرم نموده بکار برند اگر سه دانه مروارید باشد چهار ماشه ازین آمیزش کافیست
و اگر زیاده باشد نصف دو انوع دیگر مروارید سیاه و داغدار صاف کردن سنبل سفید سائیده در یک
ظرف قدری بنهند و در آن دانه مروارید سیاه یا داغدار را انداخته و یکجهد موم و دو توله پیه بز گرفته در دیگ

چینی بر آتش زغال نهند که موم و پیه گداخته شود آنگاه مهره را در آن غوطه دهند بقدر پنج دقیقه و در اینمدت مهره را
حرکت داده باشند بعد برآورده در جندره یا پارچه صره را درشت محکم گرفته تا که سرد شود باز مروارید را بر آورده
از سفوف صدف خام و خرمهره و کف دریا هر سه هموزن باهم آمیخته باشند بر مروارید بمالند تا صاف گردد
ترکیب جلا دادن مروارید تنکار شوره شنجرف چربی کف دریا همه را مساوی الوزن سائیده در چربی بریزند مرهم گ
کف نمودار شود آن وقت مروارید بی آب را در آن خمیر پرورده بگردانند و در نان گندم مروارید را گرفته با آتش
دهند اگر صاف شود فهو المراد و الا بار دیگر همین عمل نمایند نوع دیگر شستن مروارید بقانون اهل یورپ تخاله
گندم را در آب جوشانیده مروارید را در آن آب اندازند و قدری سالت آف تارتر و شب یمانی سائیده مروارید
بهم آمیخته از ان گرم گرم مروارید را بمالند هر گاه آب گرم سرد شود باز بطریق مذکور عمل نمایند تا که رنگ
مروارید صاف شود بعد در آب نیم گرم شسته بر کاغذ سفید نهاده در حجره تاریکی بنهند تا سرد شود ترکیب
ساختن مروارید بیاورد مروارید پاکیزه ریزه و پاک بشویید و در قاروره کنند و آب ترنج و لیمو و سیر و پیاز بروی
آن ریخته سر شیشه را محکم کنند و در آفتاب نهند و هر روز آن را نگاه کنند چون آبها را بخورد تکرار کنند انگاه حل شود
و مدت حل او هفده الی بیست و یکروز است چون حل شود محلول را در کاسه چینی نماید و کاسه دیگر بیاورد و از آن
محلول بوزنی که خواهد کرد کرده در آن کاسه نهد و بگردانند تا مدور شود بعد در سایه خشک نموده چون خشک
شود با میلی از نقره بسیار باریک سوراخ کنند انگاه چون تنور از نان پختن فارغ شود بیارند ماهی
فربه و شکم او را پاک نموده مروارید مذکور را در شکم ماهی نهند و در تنور با آتش زغال بریزند و بیرون آرند
کنند که هزار مرتبه از بحری بهتر باشد و هرگز کسی آن را تمیز نکند یقیناً طریق مروارید که زرد شده باشد او را
جلا دادن بیارند محلب پخته مروارید و پوست باز کنند و بکافور سحق کنند که هر سه بوزن برابر باشد و روغن
زیتون بر او افکنند و این دوا را قدری با شیر خر بیامیزند و صلایه کنند و خمیر کرده دانه مروارید را در میان آن نهند
و باز این اخلاط کوبیده را که اول ذکر شد قدری بر او افشانند و در آتش نرم نهند و نرم بجوشانند زردی از او
بر طرف شود و اگر مروارید سرخی داشته باشد اسفید فارسی و شب یمانی بوزن برابر کنند و سحق کرده با شیر خمیر نموده
دانهای مروارید را در او اندازند آنگاه باز در میان آرد خمیر پیچیده ازند تا پخته شود مروارید سفید و نورانی بر آید
بیان امور چند که مروارید را مضر است مروارید از گرمی بزردی مایل شود و از گرمی بدن
و توقف در محل نمناک طراوت و لطافت او زایل گردد و بوهای تیز مانند مشک و کافور و ملاقات با دهان او را
زیان رسد و از احتکاک با شیاء خشن خراشیده گردد و از وصول ادویه حریقه مانند نوشادر و سرکه خورده
پوسیده شود و اگر رنگ او بزردی مایل بود آن زردی را بچند طریق زایل توان کرد یکی آنکه او را در شیره انجیر

ضیا نمیدهد هر سه روز تغییر شیر نمایند تا زمانیکه پس کدورت و صفرهٔ تلخ نماند بیاض لباس و صفوت لبس کند
طریق دیگر آن است که مروارید را با دو جزء مساوی از قلیه و صابون در کاسهٔ گلین کشف بفاصله دو ساعت بآتش
غیر مشتعل ضعیف بجوشانند و اگر رنگ مروارید بسرخی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شب یمانی و اشنان
فارسی در یکدیگر خورد کوفته بشیر تازه ببرشند و مروارید را در میان آن گیرند و آنرا در خمیر گرفته در تنور گذارند
تا خمیر پخته شود که حمرهٔ عارضی به بیاض ذاتی انقلاب یابد و اگر تغییر مروارید بواسطه رائحهٔ مذکوره باشد مروارید
را با مقداری صابون و بورهٔ یابس و نمک اندرانی در اندرون ظرفی زجاجی نهند و قدری آب بر آن ریزند و به آتش غیر
مشتعل چندان بگدازند که شمارهٔ پانزده عدد بشمار و بعد از آن بیرون آرند و احتیاط کنند و اگر نقاء کامل
حاصل شد فهو المراد و الا فاعمل بعاد

بیان دوم در شناختن طلا و نقره

طلا نقره مس آهن جست رصاص قلع سیماب پلاتین در این نه فلز بقول فرنگ پلاتین که طلای سفید
باشد صاف و سفید و ثقیل میشود و بعضی فلزات را با هم گداخته چنانکه از مس و جست برنج تیار میشود و هرگاه
خواهند چند فلز را بهم آمیخته نمایند باید هر کدام فلز که دیر گداخته میشود آنرا اول بر آتش نهند و حرج دهند بعد از آن
دیگری که از آن نرم تر بود در آن اندازند ورنه فلز نرم سوخته خواهد شد

شناختن طلا و نقره در اکثر طلاها مس
و نقره آمیخته میباشد و از آنجهة صرافان بر سنگ محک کشیده رنگ طلا را می شناسند و اندازه مینمایند که چه قدر مس و نقره
در آن آمیخته است و طریق آن چنین است که اول ۱۲ پاره نقره هر یک بوزن یکماشه مهیا می کنند بعد در یکماشه
طلا یکماشه نقره خرج داده بهم می کنند و در دوم پارهٔ نقره دو ماشه و در سوم سه ماشه بهمین نهج یک یک ماشه طلا
افزوده در ۱۲ پارچه نقرهٔ مذکور آمیخته تیار نمایند و همچنین در دوازده پارچه بطریق مذکور طلا آمیخته طیار
کنند و جدا جدا بر هر یک عدد هندسه کنده برای حساب نگاه دارند هرگاه میخواهند طلای کم رنگ را امتحان کنند
که چه قدر غش دارد بر سنگ محک از کشیده برابر آن پارهای مصنوعی را کشند از آن دریافت می کنند
که چه قدر آمیزش دارد

قاعدهٔ جدا نمودن فلزات مخلوط اول بطریق مذکور معلوم کنند که چه قدر نقره
و مس در طلا مخلوط است اگر بقدر نصف باشد در آتش سرخ کرده کوبیده مثل ورق ساخته از مقراض ریزه
ریزه نماید و در شیشهٔ آتشی پر کرده و هر قدر این طلا مغشوش باشد مضاعف آن تیزاب نشادر در آن
بیامیزند و در یک ظرف مقعر آنقدر آب پر کنند که نصف شیشه در آب غرق شود و بعد آن ظرف را بر دیگدان
گذاشته آن شیشه را در آن ایستاده نهند و آتش افروزند و ملاحظه کنند چون طلا دود واگداخته
شد آهسته شیشه را بردارند و تیزاب که در آنست در ظرفی بگیرند و دُرد علیحده گرفته از آب سرد دو سه بار
بشویند و آن آب را در تیزاب مذکور بلند اندازند بعد از آن سفوف سیاه را خشک نموده در بوته نهاده و اندک

سهاگه انداخته چرخ دهند که طلای خالص آن برمی آید باز در همان آب تیزاب پارهای مس انداخته در
همان آتش شیشه ترکیب مذکور یا آنکه در ظرف مقعر ریگ پر نموده و شیشه را بقدر نصف در ریگ فرو برده
و نصف از ریگ بیرون داشته ظرفی که در آن ریگ و شیشه گذارده اند بر آتش نهند و گرم نمایند در شیشه نقره
جمع خواهد شد آنگاه آبی که بالا ایستاده است در پیاله چینی آهسته از شیشه بگیرند و دُرد را هم بطور مذکور گرفته
دو سه مرتبه از آب شسته در پیاله نهند و خشک نمایند و آبی که از آن شسته اند در تیزاب اندازند و چون
ورد خشک شود با سهاگه حسب المعمول چرخ دهند نقره خالص برمی آید **ترکیب نرم نمودن طلا**
طلا را در بوته انداخته بر آتش تند نهند هرگاه قریب بگداخت آید آنوقت قدری شوره بران بریزند
تا شوره گداخته در تمام بوته سرایت کند به این ترکیب طلا نرم میگردد **ترکیب جلا دادن طلا** موم
خالص یک رطل سنگ رسیخ یک اونس و نیم نشادر یک اونس بوره یک اونس گل ارمنی یک اونس شوره دو درم
همه را باریک سائیده موم را گداخته در آن بیامیزند بعد طلا گرم نمایند و بر آن مالیده و در آب تازه که بر آتش
جوشان باشد انداخته فرو برند مجلی خواهد شد **ترکیب رنگ دادن طلای کم رنگ** در سرکه زنگار انداخته و بر طلای
کم رنگ مالیده در آتش سرخ کنند و برآرند و صاف نمایند **ترکیب جلا دادن زنجیر طلا** در بول آدمی نشادر آمیخته
و زنجیر را در آن بجوشانند بی نهایت مجلی خواهد شد **ترکیب ساختن گلابتون از نقره خالص** سیمی ساخته
از سوراخها انرا قدری خشن نموده بران سیماب مالیده و ورق طلا بر آن پیچیده بر آتش تاب دهند سیماب خواهد پرید
و ورق طلا بر سیخ خواهد ماند بعد از آن سیخ را چند پاره نموده پاره را بسحویل باریک کرده از جدیده بکشند
باریک بحدیکه خواهند برابر ابریشم تابند **ترکیب ساختن ورق طلا** از طلای خالص باریک کشیده ریزه
ریزه نمایند بحدیکه چهار ریزه برابر یک وال باشد و هر قدر ممکن باشد از آلات زرگری آنرا پهن کنند بعد
در اوراق پوست تابه تا نهاده و آن دسته اوراق را در کیسه پوست آهو گذارند و بر سندان اورا کوبند
تا ورق طلا بقدر خواهش تیار شود **ترکیب ساختن طلا برای دندان مصنوعی** طلا یک جزء
سیماب هشت جزء هر دو را یکجا گرم نمایند و بیامیزند هرگاه بهم شوند در آب سرد ریزند و دندان سازند
ترکیب کامن گولد مس شانزده جزء نقره یک جزء طلا دو جزء هر سه را باهم چرخ دهند **ترکیب جمال**
مس پنج جزء جست یک جزء اول مس را گدازند بعد جست را شامل کنند هرگاه هر دو یک ذات شوند مثل سیخ
اورا در قالب ریخته و انگشتر وغیره تیار نمایند اگر بجای یک اونس جست نصف اونس جست آمیزند نرم تر و بهتر خواهد بود
ترکیب ساختن طلا بالمناصفه یکمثقال نقره را در ذوب با شنجرف مکلس کنند یعنی نقره را در بوته آب
کرده خورده خورده شنجرف را برو زده تا آنکه خاک شود پس از بوته بیرون آورده با آب شست شو کرده که

که جرم آن برود و نقره خالص ماند بعد بیاورند یکمثقال ورق طلای فرنگی در آن داخل کرده با هیجده نخود نشادر و دو نیم
مثقال نشادر و یکمثقال بوره ارمنی همه را اختلاط کرده سحق بلیغ نموده زاج لاری معادل پنج مثقال در سرکه حل کرده
تا آب شود بعد اندک اندک در ادویه فوق ریخته صلایه و خشک نموده باز صلایه کرده تا سه مرتبه تجدید عمل نمایند بعد
کم کم بر یکمثقال طلای مذاب رحم کرده صبر نمایند تا پرده روی طلا برورد باز اندکی رحم کنند تا تمام شود دو نیم مثقال
طلا بیرون آید در کمال خوبی و نرمی و از جهت جلای آن شوره و نمک را مساوی با نشادر کرده طلا را از آتش بسیار گرم
نموده در میان این سه دوا اندازند تکرار در عمل موجب رنگینی طلا میشود و مکرر تجربه شده ترکیب ساختن نقره المناصف
نشادر و دارتو زاج سفید و نمک طبرزد و نمک قلیاب شوده ادویه را مساوی گرفته سحق نمایند و در کفچه آهنی کهنه دانند
و قدری صابون را آب کرده بالای ادویه مذکور ریخته مخلوط نمایند بعد هموزن یکی از دواها دارفلفل گرفته سحق نموده
و هموزن آن شیشه سفید آورده نرم کوبیده مخلوط دواها نمایند بوقت حاجت بیاورند برنج خوب هشت درخالی ماند
و قدری دارا شکنه بر آن مالیده تجدید کرده از شدت مالیدن برنج خورده شود چون معلوم شود که برنج بخش اشاره
خورد میشود هموزن برنج نقره وزن کرده هر دو را در بوته انداخته ذوب نمایند همینکه نقره و برنج آب شد از آن
دوای مذکور کم کم در آن ریخته و همراه زغال بوته را بهم زده تا اینکه بقدر دو مثقال دوا مثلاً در چهار
مثقال برنج و نقره در بوته داخل شود پس برداشته در درجه ریخته که نقره المناصفه خواهد بود و از آتش سفید

بیان نسیم در ساختن خورشید خاور و ماه منور و ذاد المسافرین در اوش قدما و تکلیس طلا و
نقره و ما یتعلق بها لاکسیر که از رازهای نهفته و چیزهای نهفته استادان جهان گردست اگر مبتدی
در این دستورات نظر کند متوسط گردد و اگر متوسط نظر کند کامل گردد زیرا که آنچه نوشته شده تجربه رسیده

ترکیب میزان مزج مس با طلا سفید چهار جزو طلای سرخ و شش جزو مس منقی و هفت جزو پلاتین که طلای سفید است
و سه جزو طوتیا تا هفت مرتبه آب نمایند در صدی ۲۰ فایده دارد ترکیب دیگر میزان مس با طلای سفید هفت جزو
پلاتین مطهر سه تو تخمین با یک جزو روح طوتیا باهم آب نموده ام و بعد از آن مثل صفحه طلای معدنی نموده تا سه
مرتبه آب نمودم و صیقل داده این تجربه از تمام امتحانات بهتر است در صدی چهل فایده دارد ترکیب میزان طلا با
پلاتین چهار جزو طلای معدنی و شش جزو مس سرخ مطهر منقی هفت جزو پلاتین سه جزو طوتیا تا هفت مرتبه آب
نمودم باهم ۲۰ منفعت دارد نوع دیگر اختراع حقیر صد جزو مس منقی ۶۴ جزو پلاتین و ۲۹ جزو اسید تخمینا
برابر خود شش طلای خالص اول مس را آب نمایند و پلاتین را میان وی ریزند چون باهم آب شوند تخمین را
هم تدریجاً در میان وی ریزند و بعد از آن طلای خالص را بریزند تا ۱۲ مرتبه بوره و تنکار و نوشادر بریزند و آب
نمایند نصف فایده دارد نوع دیگر ۱ جزو مس منقی سه جزو زنک مصفی باهم آب نمایند تا سه مرتبه بعد از آن با برادۀ

جیوه مصفّی را در بوته کنند فرش و لحاف آن ستمونیا باشد سر بوته را در غایت استحکام بگیرند و شد وصل نمایند
و در آتش گذارند بدستوری که تمام بوته در آتش پنهان شود و در اندک وقتی منعقد شود نوع دیگر عقد جیوه پوست انار
چینیه انار تازه را کوبید و زعفران الحدید را با ب معصور او بسایند تا حل شود پس جیوه را در بوته مس یا آهن ریخته
و از این محلول بر او بریزند و شد وصل بوته نموده به آتش نرم طبخ دهد منعقد گردد نوع دیگر عقد جیوه نقره را با گوگرد
مکلّس کنند یک جزو از آن ده جزو جیوه را عقد نماید مجرب است دستور احراق و تکلیس نقره نقره را برادة نموده
و باب نمک در ظرف آهن با آتش تند سوزانیده هرگاه خوب سوخته نشد قدری گوگرد بر او بپاشند دستور
با مفتاح حل معادن سبعه شوره را سه قسمت کنند یکی از اقسام را تقطیر اول کنند و بعد قسمت ثانی را در قرع
ریخته تقطیر کنند بعد قسمت ثانی را در قرع کنند و تقطیر نمایند با قسمت ثالث و بعد که خلاص شد آن تقطیر
ثالث را برداشته محلل کل اجساد است دستور دهن البیض برای تطهیر اجساد و ثقل معادن قلعیه را در سرکه حل
نمایند و بجز علقه صاف کرده با آتش عقد نمایند و با این معقود زرده تخم مرغ پخته آمیخته هر دانه زرده را با سه درهم
نوشادر میزان کنند و افشرده روغن بگیرند اصل جار یعنی کبریت مکرر را به آن عقد کنند ثابت است اصل بارد
مؤنث یعنی سیماب را ثابت کند نوشادر ثابت کرده بوی بزنند بهتر و قوی تر است دستور حل کردن جها
دن سبعه تُرب را بجوید بگذارند تا متعفن گردد و کرمها از او متکون شود در ظرفی ضبط نماید تا یکدیگر را خورده
چند عدد بماندان را حل کنند در حل معادن سبعه دلیل است ترکیب ترجرج زیبق عبد را با عقاب برابر
با مرارة الثور و عقاب سحق و صلایه نمایند پس در کوزه بگل حکمت بگیرند سر بسته در میان آتش زبل اسب
آتش شدید دهند یک شب یکی را با یکی شمس مناصفه ترکیب نمایند ترکیب ساختن طلا انتیمون ۲ جزو
زاج محمّر ۱ جزو موی سر آدم ۱ جزو گوگرد ۱ جزو زعفران حدید ۱ جزو زنگار دو جزو همه را باهم تقطیر نمایند
در قرع روغن آید با قوتی پس ده مثقال نقره کلاتون را آب نمایند و سی مثقال هم تیزاب بر وی ریخته
همینکه بجوش آید یک قاشق چاهی خوری از روغن مذکور بر وی بریزند آنچه ته نشین شده طلاست آنچه
بالا ایستد روی آب تیزاب نقره است ترکیب زاد المسافرین قدماست مشتری مطهر مبیض را با عبد
برابر هم تصفیه نمایند و شش برابر انهامرک موش سفید و سه برابر شوره سحق بلیغ نمایند و سفیده تخم مرغ سرشته
و گلوله سازند به اندازه فندقی و خشک نمایند و زهره مبیض منقی را آب نمایند پنج جزو یک جزو از این
فندقها را بوی بزنند و با سر چوبی به رسم زنند و به جد بریزند و از بجوش نمایند پاره سفیدی بیرون آید
مثل نقره بفروشند ترکیب ساختن مجرف سیماب هشت جزو گوگرد دو جزو باهم بسایند و در شیشه
مطین نموده سه طبقه با لایش گل حکمت بگیرند و دهان شیشه را بعصا روح الحکمه بگیرند و مرتبه طبقه طبقه

و در دیگ ریگ یا خاکستر تا گردن شیشه را پنهان کنند و دو شبانه روز آتش تند دهند و بعد از سرد
شدن کوره و دیگ شیشه را بیرون آورند اینست شنجرف مصری قدماء مصری ترکیب ساختن پارچه طلای
زرد مانند طلا سیماب مرجرج ده جزء گوگرد سفید دو جزء جوهر آهن زعفران الحدید ده جزء زرنیخ زرد ورقی طلائی
ده جزء نوشادر مصری کانی ده جزء با هشت جزء خون فصد آدم نرم سحق صلایه نموده در شیشه گردن بلند خوب
کرده سرش را با سفیده تخم و آهک خمیر کرده مضبوط بگیرند دگو دلی بکنند و چهار اطرافش خاکستر گرم نرم بریزند تا چهار
انگشت و مانند کوره آجر پزی آتش بدهند با پوست بادام تا خاکستر شود آتش آن پس از سرد شدن شیشه را بیرون
آورند روغن سنجی بسته باشد پس از آن این روغن معقود را سائیده در شیشه دیگر ریخته و در میان چهین تر تازه بگذارند
تا ده روز یا پانزده روز تا زمانیکه روغن شود پس اندکی از این روغن مثقالی بده مثقال مس نازک منقی در حالت
آب شدن بزنند پارچه بر آید مانند شمس ترکیب ساختن پارچه سفید مانند نقره شوره سفید قلمی مرک نوش
سفید گوگرد سفید نمک قلیاب خوب برابر باهم بریزند آتش کنند تا دود دش بلند شود به آتش نرم قرص شود دو
پاره کوفته و میان شیشه دهن گشاد شکم بزرگ ریخته سرا و را بسته باشند جای رطوبتی یا زیر پهین اسپ تا چهل
روز و هر پهین را تازه کنند تا زمانیکه آب زردی روی اوی افتد ده مثقال مس را آب کرده یکمثقال از آب گرده
مذکور را داخل و نمایند و آب نمایند پارچه بیرون می آید مانند نقره اگر خواهند شانش بالا برود یکمثقال از این
بده مثقال قلع مطهر بزنند یا بروح توتیا مطهر بعد از آب شدن قلع یا روح پنجمثقال باشد بهتر از ده
مثقال است پارچه قمر مصنوع باشد سودمند است ترکیب چهار طبایع بدستور جلدکی و جابر حیان
آزموده حقیر سیماب قمر را با سرب قمر برابر باهم نرم بسایند پس تقطیر کنند از روغن عقاب قمر محلول تا همه
باهم دهن شوند پس طلای معدنی را در آتش سرخ کنند و بچکانند بر او از این روغنهائیکه از سیماب و سرب
گرفته اند تا مکلس و شکوفه شود پس یکجزء از این و سه جزء از قمر مصنوع را باهم تشمیع نمایند و از این روغن
بر آن بریزند اندک در تشقیه تا باز شود از هم و محلول شود پس از سر آتش بردارند پس بگیرند یکجزء از حل
تازه را و بسایند و خمیر کنند به آب گرم پس از آن تنکیس کنند آبی را که از آن میریزد فرو کنند در میان آن سرب
قمر سرخ کرده را تا چند بار تا زمانیکه رنگ سرخ بزنند یکی جزء از این اکسیر اعظم را بزنند بر صد جزء مس سرخ منقی
مکلس طلای خالص بیرون آید دستور عقد سیماب آزموده جلدکی دو درهم سیماب و دو درهم براده نقره
را باهم ملغمه کنند و در مغفره آهن بگذارند بر آتش فود غال و در آب دغله فرو کنند تا سه مرتبه یا بیشتر یا هر چه بیشتر
بهتر و آتش دهند کشته شود یکی از او را با شانزده مس مطهر طرح کنند نقره است دستور خورشید طلا و رود از کلمه جلدکی
یک اوقیه از براده نحاس با یک اوقیه گوگرد نرم بسایند پس در مغفره آهن به آتش بگذارند نرم نرم بر هم زنند

تا گوگرد همگی بپرد تا دوازده مرتبه دوازده اوقیه گوگرد را بجوز دمس بدهند بر آتش نرم پس یکمثقال از این نحاس را
با یکمثقال نقره باهم آب کنند و فرو کنند درمیان روغن زرده تخم مرغ بار سیم آب کنند و یکدیگر بهم دیگر زر سرخ
کانی بوتی زنند طلای عیار ۱۴ برآید دستور درست کردن زاج محمره برای عمل اکسیر بکار برند زاج زرد را
هر چه میخواهند بگیرند نرم بسایند و بگیرند و در میان سرکه ترش کنند و در آن شب دمس دهند و بامداد بیرون آورند
و بسایند و تصفیه کنند از سرکه بوی در آفتاب یک روز تا شام و شام باز دمس دهند تا بدین دستور تا سه مرتبه رفتار
نمایند پس رنگ آن قرمز میشود پس با برابر خودش گوگرد و مصطکاوی ریخته و باهم بسایند و گوگرد را بر سر آتش
از او بپرانند و پس دوباره نرم بسایند و فرو کنند درمیان چهار برابر خودش نشاش گاو و با سر انگشت بهم
زنند و درمیان شیشه کنند تا سه روز بمانند پس شیشه بالای آتش نرم بگذارند تا بسته شود این است زاج المحمره الحکما
پس او را نرم بسایند و حل کنند درمیان قدحی که در آن آب باشد پس حل شود قند قرمزی شود و پس از این بر نجار
بکشند بسیار خوب است برای کار شمس و اگر کف او زیاده باشد نرم بسایند یکرطل گوگرد را با آهک آب ندیده که
یکرطل گوگرد باشد و دو رطل آهک و بجوشانند درمیان هشت رطل آب شیرین و بپزند تا نیمه شود از
آتش پائین آورند و سرد نمایند با حجر علقه او را مقطر نمایند و بکشند جوهرش را و جای دیگر بگذارند پس بپزند
و گوگرد هشت رطل آب شیرین و بپزند تا نیمه شود و سرد کنند و با قرع و انبیق بکشند آب سرخ این است که
با کف باشد پس از این با سیماب تسقیه نمایند و بهتر آنست که هر چه تسقیه بر نجار کنند تصعید باشد و از صعید
تازه باشد از زاج هر بار تازه کشند و هم چنین از روغن زرده تخم مرغ از صعید را تازه کنند این است تحمیر
عقاب تحمیر رصاص تحمیر زاج طریقه عمل شمس مجرب شوره قلمی سی مثقال زاج لاری بیست مثقال کات کبود
اعلی ده مثقال همراه باهم سحق و صلایه نموده بعد از آن تقطیر نمایند و نگاه دارند پس بیست مثقال براده چند
به آب نمک بشویند با گوگرد پنج مثقال بسایند و خوب سحق و صلایه نمایند و یکمثقال عقرب تجربه و تقطیر بزنند
بعد از ذوب شدن سه دفعه سحق و صلایه زعفرانی شود و بعد نگاه دارند بعد از آن نقره و طلا را مساوی بهم ذوب
نموده و صفحه نازک کرده که با زعفران الحدید پاشیده فرش و لحاف بالای آن کنند و بدیر بگذارند بعد در
آورده پاک نموده باز باهم فرش لحاف فرموده مکرر نمایند دمس را طلای بی عیب برآید آزموده است
دستور ماه تابان آزموده که عیار هشتاد تا صد بیرون آید از نقال یک وقیه قلع که بیست مثقال باشد آب
کنند و در هنگام آب شدن یک وقیه زیبق هم بوی بزنند روی آتش و باهم ملغمه کنند پس از آن بشویند
با صابون و نمک و آب لیمو و درمیان کیسه کتانی بیاندازند که سیاهی آن همگی برود و خوب سفید شود و پس
وقیه زرنیخ سفید را بسایند و بجوشانند درمیان آب اندکی خوب که جوشیده شد بپاشند درمیان آب سرد

ورا اکنند او را تا ته‌نشین شود پس همان ته‌نشین را دو باره بشویند و خشک نمایند تا دو وقیه ازان باقی بماند
یک وقیه ور برود پس تا اینجا که رسید هشت درم ازین زرنیخ را بردارند و بان ملغمهٔ قلع و زیبق با هم بسایند و با
سفیدهٔ تخم مرغ خمیر نمایند و دمس دهند در کاسهٔ چینی در زیر خاکهٔ ذغال پس باز بیرون آورند و بسایند
با هشت جزو دیگر زرنیخ و سفیدهٔ تخم مرغ باز دمس دهند باز بیرون آورند بسایند با سفیدهٔ تخم مرغ و هشت
جزو دیگر زرنیخ و دمس دهند نرم نرم پس از سه مرتبه دمس دادن این خاک اکسیر است چهار وقیه است یکی ازین را
با دو جزو نقرهٔ معدنی با هفت جزو مس پاکیزهٔ سرخ خوب بدین دستور که مس را آب کنند پس نقره را بریزند
پس بار رو در هم کنند و تا اینجا که رسید یک جزو اکسیر را هم بریزند آب کنند تا دو باره نقرهٔ سفید برآید دستور

ساختن ماه تابان

ماه تابان یعنی نقره زرنیخ زرد ۸۳ درم نیکوب نمایند پس دویست درم خرفه که بعربی بقلة الحمقاء
نامند بکوبند و زرنیخ را در میانهٔ آن پنهان کرده گلوله سازند و با کهنه ببندند پس یکمن کاه را آورده ایشان را در
میان کاه آتش دهند در جائیکه باد نباشد پس بیرون آورده آنچه وزن زرنیخ است برابر آن هم شب یمانی
مکلس گذارند و برابر نیم وزن شب یمانی استخوان سوخته بگذارند و باهم نرم بسایند و تصعید کنند در
میان ظرف آهن یا ظرف فخاری آهن و سر او را بگیرند با خمیر و سفیدهٔ تخم مرغ و پارچهٔ کهنه مضبوط پس آتش
سخت دهند اگر یک وقیه دوا باشد یک ساعت اگر دو وقیه دو ساعت برای هر یک وقیه یکساعت
تصعید را بیشتر کنند پس بردارند آنچه مصعد شده بکشند وزن او را برابر وزن زرنیخ مصعد یک جزو سیماب
که در میان آب کذاب ریخته باشند و یک جزو هم نمک خوراکی برابر هم تصعید نمایند در خارج چون مصعد
بشود با یک برابر از زرنیخ مصعد و یک برابر هم نقره براده کرده و یک برابر نوشادر مصری در میان
طاس آهن بر سرش چینی گذارند و همگی را تصعید کنند پس تصعید شده با ته مانده باهم بسایند باز تصعید
نمایند پس از سحق نرم سائیدن تا اندازه که دیگر تصعید نشود پس در شیشهٔ افلاطونی کرده یا در میان کدوی
زرد یا در میان هندوانه گذارند و دمس دهند آن ظرف را در میان دیگچی آب حمام مانند بجوشانند او را
تا حل شود و در بالای آتش در یک شب حل شده باشد همگی آنها پس در کنار آتش گذارند تا دو باره
عقد شود و لاکن سرش باز کنند باز دو باره در میانهٔ ان حمام آب جوشنده بالای آتش گذارده تا حل شود
همگی پس دو باره بالای آتش گذارده تا منعقد شود بدین دستور حل و عقد کنند تا هفت مرتبه پس یکی ازین اکسیر را
طرح کنند بر چهل جزو مس نقرهٔ عیار صد از غال برآید و اگر بخواهند همین دستور را زر سرخ نمایند دستا
کونه طیار سازند که بجای نقره آن طلا گذارند و بجای زرنیخ زرد زرنیخ سرخ و بجای سیماب و نمک [illegible]
سیماب زاج اخضر گذارند زر خوب بیرون آید دستور ساختن زر داؤد پیغمبر علیه السلام

ساختن زر داؤدی

نوشادر مجرد با برادهٔ آهن سائیده مصعد شده باشد تا چند بار تصعید نمایند تا دیگر تصعید نشود و در میان
شصت جزو بارود که ماء الهی است وی جزو نوشادر که باهم تقطیر کنند ماء الهی و آب مقطر را بر مصر ارضیه دو
باره بیخته ریزند تا هفت مرتبه تا خوب آب شود و آن ارضیه را بگیرند و در حمام ماریه گذارند تا دوازده ساعت
پس بردارند و بگذارند در شاخ گاو یا گاومیش و آتش نرم بدهند پس یک جزو از این اکسیر را با پنج جزو نقره باهم
طرح کنند زر دست افشار است   دستور دیگر زنجفر ساخته ده جزو زر سرخ کانی یک جزو نوشادر
شگفته روغن شده پنج جزو گوگرد مصطکاوی نیم جزو زعفران الحدید یک جزو اینها را همه نرم سائیده و در میان
ماء الهی بالائی گذارند فوراً حل شود پس ته نشین را در میان شاخ گذارند و با گل حکمت گرفته در میان آتش
نرم و مس دهند عقد شود بدستور بالائی پس یکی از این را بر ده جزو نقره زنند زر سرخ شود این در مزامیر
عبری داود است   طریق ساختن ماء الهی ۳۲ جزو نیم ملح باروت که شوره باشد و ۱۶ نیم نوشادر مصعد
با آتش نرم مانند آفتاب گرم در میان قرع انبیق جوهرش بکشند   دستور ساختن اکسیر اعظم و کبریت احمر
یک جزو زعفران الحدید یک جزو اینها را در میان هاون سنگ با زرده تخم مرغ خوب نرم بکوبند و چند
تا خوب بهم آمیخته شود مانند گلوله خمیری بشود و برداشته در شیشه نموده در زیر سرگین اسب تازه خاک
کرده و هر روز سرگین را تازه نموده تا چهل روز اگر هم یک جزو برادهٔ طلا بزنند با اینها در وقت کوبیدن
بهتر است با یک جزو سیماب دیگر یک جزو نقره پس از چهل روز تقیفین بیرون آورند و شیشه را سرش
بگشایند همگی اینها کرمهای ریزه شده باشد هر چه زرده تخم مرغ بیشتر باشد بهتر است بشرط کوبیدن
بسیار پس دو باره هم از هر یک دوای بالائی باز اندک گرفته برابر هم وزن اینها باشد و در میان
روغن زرده تخم مرغ تازه با زعفران مغربی خوب کرده ریزه ریزه بریزند در شیشه که کرمان در آن است
تا رفته رفته کرمها او را بخورند چون خوردند دو باره همین غذا را بکرمان بخورانند تا چندین بار بدین دستور
بکرمان غذا بخورانند تا کرمان بزرگ کلفت درشت شود دیگر دوا ندهند بگذارند تا کرمان یکدیگر را
بخورند تا باقی ماند یکی یا دو کلفت همین باشد و میان کلان کرم رنگش مانند یاقوت سرخ باشد و بقیه
اعضای وی زرد باشد برنگ طلا پس در میان ریگ نرم حمام ماریه تا نیمه قد آدم ریگ ریخته با
در ظرف فخار یا شیشه یا مس در بالای آب روغن خود این کرم را بگیرند هنگامیکه شکم او بترکد و پاره
شود مانند توپ صدا کند یا آنکه روغن او را در بالای شیشه یا آئینه گذارده به بخار آتش بگیرند کم کم
نرم نرم که ضایع نشود و نسوزد و این روغن را که گرفتند در توی قیف بلور و کاغذ خوب بپالایند پالوده
او را بریزند در شیشه بلور سرخ رنگین مانند یاقوت است این وقت تمام است اکسیر احمر آنگاه مس را یا سرب را

که منقی و مطهر و ثمر بوده باشد بالای آتش گذارده تا سرخ شود نقطه از این روغن بر نهار یخته طلای بی عیب گردد

بیان چهارم در ساختن مس و جرمن سیلور جست

ترکیب ساختن مس پنج رطل و نیم مس را در بوته گدازند و نصف رطل جست در آن آمیزد مس سرخ رنگ پیدا
خواهد شد ترکیب ساختن مس سفید در بوته که دهنش تنگ باشد مس و سنکیا را نهاده و در آن قدری
نمک پاشیده و در کوره چرخ دهند و آنچه خواهند بسازند قالب درست کرده بریزند این قسم مس بسیار
سخت میباشد ترکیب سفید نمودن مس ریزهای مس را بقدر یک انگشت ساخته هفت مرتبه
در آتش سرخ نمایند و در آب سرد کنند و بعد چرخ دهند در یک رطل مس چهار اونس شوره و چهار اونس سنکیا
باریک سائیده بیامیزند و در میان بوته بر آتش نرم گدازند بعد بر آورده سفوف سازند خالص سهاکه
و سفید نمک انگور از هر یک نیم اونس گرفته باریک سوده در بوته مس آمیخته گداخته در قالب ریزند این هم
بسیار شفاف و سفید میشود این فلز را در انگریزی ستلیم فکسم ارسنکم میگویند بعد این شفاف آمیزش
را ریزه ریزه کرده مس مذکور را گداخته بتدریج هر یک را در آن آمیزند بفاصله پنج دقیقه چون این عمل تمام شود
پانزده دقیقه بر آتش تند چرخ دهند بعد فرود آورده در قالبی که برای این کار مخصوص است سرد کنند این مس
نهایت سفید و خوب میشود طریق کشیدن مس از کرم خراطین بیاورند همچین کرم خراطین و بروغن
گوسفند مالش دهند و دو سیر شیر گاو و دو سیر تنکار و یک سیر زرچوبه و سه عدد زهره گاو در او کنند و شش
سیر شهد نیز با آن آمیخته بمالند و از آن نانی چند بسازند و در کوره آتش بسیار کنند و آنرا در آتش گذارند و بکوره
آتش بدهند دلهای مس از او بیرون آورده بشویند و این مس قاز هر چه زهرهاست گویند و امیکه این مس در نزد
شخص باشد جانور گزنده نرساند و گفته اند که هرگاه از این مس قوطی کوچک ساخته و در آن قدری جیوه کرده
سر آن بند نموده در میان دیک پلو گذارده پلو را دم کرده بعد از سرد شدن جیوه مذکور نقره میشود بتجربه رسیده
ترکیب ساختن جرمن سیلور مس هفت رطل جست پنج رطل نکل سفید ۱۱ رطل اول مس و
نکل را ریزه ریزه کرده همراه گداخته بعد جست انداخته یکتوله سهاگه بالای آن ریخته و آتش را تند کرده تا ممزوج
شود جرمن سیلور خواهد شد هر چه خواهد بسازد (نوع دیگر) آهن یک جزء نکل ده جزء جست ده جزء همه
را بهم چرخ دهند ترکیب ساختن جست قلعی پنجاه جزء سرمه چهار جزء بسته پنج جزء همه را چرخ داده
یک جسم نماید قاعده زود گداختن مس و برنج و فلز دیگر نارتر و نمک شوره هم وزن گرفته باریک
بسایند و هر فلزی را که گداختن منظور باشد وقت چرخ دادن قدری در آن بپاشند

بیان پنجم در ساختن قلعی و سرب و مرداسنگ

قلعی را مانند نقره ساختن قلعی چهار رطل و نیم بسته نصف رطل سرمه نصف رطل سرب نیم رطل همه را آمیخته
یک جسم نمایند و آنچه خواهند در قالب ریخته تیار کنند چراغ‌های دان نهایت خوش‌صورت ازین فلز بسازند
ترکیب ساختن قلعی برنگ نقره قلعی صد رطل سرمه ۸ رطل بسته یک رطل مس چهار رطل اول مس را
گداخته بعد فلزات دیگر چون خوب گداخت هرچه خواهند در قالب ریخته تیار کنند ترکیب ساختن
سفیداب بگیرند سرب و در دیگ سفالین نو نهند و کفچه آهنی بروی زنند تا گل شود بعد از آن در دیگ
سفالین نو کنند و سرش را محکم بندند و در زیر دیگ آتش کنند تا یک روز تا که سرب سکانس شود و بیرون آرند
و سرکه تند بروی ریزند و کفچه او را بگذارند تا همه سفیداب گردد نوع دیگر بقاعده اهل یورپ
پاره‌های سرب بقدر دو انگشت عریض و سطر تیار کنند و سوراخ نموده و همه را در ریسمانی بایک کشند
بفاصله نیم انگشت بعد یک ظرف سنگی گرفته در آن دو بالشت سرکه تند اندازند و بر دهن آن پاره‌های چوب از
طول و عرض باین شکل بندند و بالای آن ریسمانی که پاره‌های سرب در آن کشیده چنان
بهنند که از سرکه قدری بالاتر باشد و هر پاره سرب جدا جدا آویزان باشد و سر آنرا بپوشند و زیر ظرف
آتش نرم افروزند تا سرکه بجوش شد بعد ظرف را از بالای اجاق فرود آورده ۱۲ روز در جای گرم نهاده بعده
سرپوش برداشته به پاره‌های سرب خاک سفید منجمد خواهد بود آنرا از کار و جدا کرده در شیشه نگاه دارند و پاره‌ها
انرا بطریق مذکور بر آتش نهند و بعد از ایام مزبور خاک سفید هر قدر باشد جدا نمایند همچنین تا چند بار تمام سرب
خاک سفید خواهد شد ترکیب ساختن مردارسنگ بیارند سرب هر قدر که خواهند و آن را
صفحه‌های باریک کرده بعد از آن اجاقی از زمین کنده آنرا خوب گل کاری نموده که صاف و پاکیزه باشد
آنگاه آهک آب ندیده را کوب کرده بقدر یک انگشت در آن اجاق ریخته و پاره‌های سرب را بر آن
بچینند باز بالای آن آهک فرش کنند باز بهمین طریق طبقه بطبقه آهک ریخته و سرب چیده و یک روز در آن آتش
کنند تمام آهک و سرب باهم مخلوط و مردارسنگ شود

بیان ششم در شناختن آهن و فولاد

بر آهن گرم قطرات تیزاب شوره بریزند بعد از ساعتی از آب سرد شسته ملاحظه کنند اگر داغ سیاه افتد
بدانند که فولاد است و اگر سفید باشد آهن است ترکیب ساختن فولاد آهن نرم ریزه ریزه نموده
و چرم کهنه و استخوان و مو را بسوزانند که سیاه شود ولکن خاکستر نشود بعد همه را یکجا سائیده و بقدر دو حصه
این سفوف زغال سائیده بیامیزند و بقدر نیم حصه هم خاکستر اضافه کنند و در بوته گلی بقدر یک
انگشت فرش کرده بالای آن ریزه‌های آهن را بفاصله نیم انچ بگذارند و در اطراف این ریزه‌های آهن همان

خاکستر سیاه رنگ را مملو نمایند و بالای آن بقدر یک انچ سفوف مذکور را انجاف نمایند و دهن
بوته را با سفالی گرفته گل حکمت نموده خشک سازند و تا چهار ساعت در کوره آهنگری آتش دهند
فولاد خواهد شد **ترکیب ساختن شمشیر که چون کاغذ پیچیده شود و نشکند** بیارند آهن نعل اسپان
را هر قدر که خواهند و بهم نهاده هرچه خواهند از آن بسازند بمرتبه که او را از آتش بیرون آورند و
کار کنند چون خواهند که در آتش برند پیش از آن با آب نمک نوشادر سرد کنند و همچنین عمل میکنند و هر بار در آب
مذکور سرد میکنند تا وقتیکه ساخته شود و نرمی او بحدی باشد که مانند کاغذ تو لشود و تیزی آن بطوریست
که آبگینه را ببرد **ترکیب زهر دادن به شمشیر و کارد که زخم آن بهبودی حاصل نکند**
بیارند آهن نرم دو جزو مس سه جزو ارزیز سوخته و سرب و برنج سه جزو تا باهم آمیخته در بوته بزرگ کنند و قدری
نوشادر بروی آن ریزند و بآتش قوی بگدازند چون گداخته شود در بول فیل سرد کنند برین قیاس سه بار عمل نمایند
هر چیز که از آن آهن بسازند در هر جا که زخم رساند بغیر از هلاک شدن دوا ندارد **نوع دیگر در آب دادن**
تیغ که هرچون برنده یا خراشنده شود هلاک نماید بیاورند آهک و سرگین و خاک در آب بجوشند
و در بول فیل تر نموده تیغ و کارد را در آن اندازند و در آتش بتابند بعد از آن یک مثقال نشادر را بسایند
در آب افگنده او را در آن غوطه دهند که چون از آن جائی خراشیده شود امان ندهد **ترکیب معطر نمودن**
شمشیر کهربای یونانی هشت گرین مشک چهار گرین نبات قدری هر سه را در صحنه آبگینه بسایند
و هشتاد قطره روغن عود در آن مخلوط نموده شمشیر را بر آتش گرم کرده به شمشیر بمالند همیشه خوشبو خواهد ماند

بیان هشتم در سیماب مصنوعی

بدان که ساختن سیماب دشوار است و از حکمای سابق کسی نکرده بیارند دو جزو سرب محلول که
بآب نوشادر حل کرده باشند و پنج جزو تلق سیاه که بجای نشادر گداخته باشند پس هر دو را در جائی کنند
و آب نوشادر بر آن ریزند و صلایه نمایند تا هر دو یکی شود و ممزوج گردد و در کرباس قطری کرده بفشارند
تا صاف شود و بیرون آید بتوفیق یکی که دو نیست زیبق صافی روشن که از زیبق معدنی فرق نتوان
کرد و در چند عمل بکار آید مروارید زرد را در او کشند سفید خواهد شد **ترکیب ساختن شنجرف سیماب**
دوازده اونس کبریت چهار اونس اول کبریت را در ظرف آهنی بر آتش نرم بگدازند و اندک اندک
سیماب بیامیزند چون هر دو بهم آمیزد فرود آورده در صحنه باریک بسایند و در شیشه آتشی پر نمایند
و دهن آن شیشه را از پاره آهن بند کنند و در میان آن یک سوراخ نمایند که در آن سوراخ تار آهنی
برود و بقدر یک انگشت بران گل حکمت نمایند چون گل خشک شود بر آتش زغال نهند و از میل آهن

حرکت دهند هرگاه بخار سیاه و نیلگون برآید آنوقت آتش زیاد کنند و چون دخان سرخ رنگ برآید
از آتش فرود آورده شیشه را سرد نموده شکسته شنجرف برارند طریق شناختن شنجرف خالص و غیر
خالص اندک شنجرف را بر آتش اندازند اگر دخان نیلگون یا بادنجانی برآید خالص دانند و اگر سرخ برآید
غیر خالص ترکیب ساختن زرنیخ سیماب یک حصه روغن توتیا دو حصه هر دو را صلایه نموده در
بوته نهاده آتش دهند چون خشک شود از آب گرم شسته در آفتاب خشک نمایند زرنیخ زرد خواهد شد
ترکیب شنجرف رومی سیماب ده توله کبریت ده توله نشادر پنج توله هر سه را بهم آمیخته بسایند چون
سرمه سا گردد در شیشه آتشی پر نمایند و در سبوچه ریگ مملو کرده شیشه را بطور معروف در آن نهاده
زیر آن آتش افروخته جوهر بگیرند قاعده منجمد نمودن سیماب سیماب را در بوته آهن گذاشته با
روغن زیتون بر آتش نرم بجوشانند چون روغن تمام شود فوراً روغن اندازند یا تیزاب چوب که سیماب کشته
میشود بعد برآورده آنچه خواهند بسازند ترکیب ساختن زنگار در ظرف مس سرکه تند نهاده در
آفتاب گذارند سرکه مس را میخورد و زنگار میشود قاعده ساختن روغن سیماب سیماب را در تیزاب
کبریت اندازند و بر آتش نرم گرم نمایند تیزاب جذب شده سیماب را مثل سفوف خواهد کرد و بعد آن
سفوف را با تیزاب هموزن نموده بار دیگر گرم نمایند و آتش زیاده‌تر از اول افروزند و از دخان آن چهره
و چشم را محفوظ دارند که مضر است هرگاه این تیزاب هم خشک شود باز سیوم تیزاب هموزن بریزند و آتش تند
افروزند این مرتبه منجمد نخواهد شد مانند روغن خواهد ماند و سیماب قائم النار میگردد ترکیب ساختن
روغن اسکندری برای آتش زدن شهر و قلاع این روغن برای پادشاهان خوبست و از اسرار غریبه میباشد
طریق آن بیاورند نفط سفید جزوی و سندروس و طلق مکلس جزوی و روغن نی جزوی و همه را در یک دیگچه
روئین کنند و باید آن دیگچه مطبر باشد و دهنش تنگ باشد و عشر نفط سیماب کنند و سر دیگ را مضبوط ببندند
و این دیگ را در تنور تافته نهند تا دو شبانه روز آنگه بردارند و کوره بسازند و آتش نهند و آن دیگ را در کوره
گذارده یک شبانه روز آتش کنند بعد برآورده و یک هفته بگذارند بعد سرش را باز کرده وقت حاجت بکار برند اگر
دو درم از این روغن را در شهری بریزند همه شهر بسوزد هر چند خاک و آب براو ریزند شعله او تیزتر
شود چاره آن بود که دم الغدد انثار را بسرکه بیامیزند و سنگی مالیده در آن آتش اندازند خاموش
گردد طریق گرفتن روغن نی جهت روغن مذکور و این از اسرار است مخفی باید داشت بیارند نی بسیار که کهنه
تر باشد و از او صله وصله کرده در میان روغن کنجد چنانچه روغن بر او ایستاده شود اندازند پس از آن او را
شیشه کنند و شیشه را بگل حکمت گرفته موی یال اسب در گلوی شیشه نهند و از سر نگون در سوراخ خشت

پخته نهاده چنانچه سر شیشه از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و خشت را در گل گیرند و بعد از آن سر شیشه نهند
و در شیشه را با چاک دستی بچسپانند و آتش زنند آنگاه روغن خواهد چکید جمع آورند و بکار برند و عمل کردن
بروغن مذکور بدین نهج است که گلوله مجوف سازند از آهن و مقدار یک درم از این روغن در گلوله کرده و سوراخ
گلوله باید بقدری باشد که فتیله در آن رود و فتیله درازی در آن کرده بوقت حاجت فتیله را آتش دهند و در شهر دشمن
بجهت رسیدن آتش درون گلوله شهر سوخته شود طریق ساختن مهر اسم از لاستیک این صنعت از اختراعات
جدیده است و از آن فایده زیاد حاصل میشود بدان که لاستیک را بزبان هندی ربر میگویند و آن صمغ
درختیست که در کوهستان سلهت پیدا میشود و از صمغ به تنهائی کاری بر نمی آید تا آنکه او را با گوگرد مخلوط نکنند
و طریق گداختن صمغ مذکور این است که از آن ریزه ریزه کرده و قدری گوگرد نرم کوبیده با آن ممزوج کرده از
حرارت آتش او را گداخته در شکنجه اندازند تا بقوت شکنجه هر دو شی یکی شود نوع دیگر سلفرت آف
انتی منی را با ربر مخلوط کرده در گرمی ۸۰ درجه بگدازند و در این گداخته مذکور هر گاه نکیشیا شامل نمایند سختی پیدا
میکند آن وقت قابل استعمال است که هر چه بخواهند بسازند در قالب ریخته باشند و هر گاه بخواهند رنگین
شود هر رنگی را که مقصود است داخل کنند چون خواهند مهر اسم درست کنند اول باید حروف اسم
که از ترتیب سرب ساخته میشود آورده در کیس آهنی یعنی قطعی از آهن بچینند و اطراف آنرا با کمان یا با مفتولی
از آهن مضبوط نمایند که حرکت نکند پس از آن قالبی برای عقد گرفتن حروف اسم از اشیاء ذیل درست کنند
بیارند پلاستر آف پریس و مولدنگ کمپوزیشن هر دو را هموزن نرم کوبیده از پارچه حریر بیخته در ظرف چینی
کرده قدری سلوشن دکستراین در آن ریخته بهم آمیخته بقدری که مثل خمیر نرم شود پس او را در مولدنگ پلیت
یعنی قالب سطح ریخته بقدری که کلفتی آن ۱/۸ انچ بشود بعد پارچه بسیار نازکی بر آن انداخته و آن حروف اسم را
بر آن گذارده در شکنجه آهسته زور دهند تا حروف بر آن نقش گیرد و از گرمی بخار او را خشک کنند باین طریق که چراغ
الکل زیر آن روشن نماید تا از گرمی آن خشک شود هر گاه خشک شد بسیار سخت میشود آنگاه پارچه از ربر
که قدری از قالب مذکور بزرگ تر باشد آورده بر هر دو طرف چاک مالیده بر آن قالب گذارده صفحه تیز
از آهن بر هر دو طرف او چاک مالیده و گرم کرده بالای ربر گذارده داخل شکنجه نهند و باید که گرمی شکنجه
باندازه ۲۹۰ درجه باشد و آهسته اسکروی شکنجه را پیچانیده تا ربر بر قالب چسپیده شود و تا ده دقیقه بگذارند
آن وقت چراغ را از زیر شکنجه بیرون آورده بگذارد تا سرد شود آنگاه ربر را بیرون آورده باب سرد بشویند
که کار تمام است طریق ساختن مرکب برای مهر رنگ سرخ یا سبز هر رنگی که منظور باشد آورده
در اسپرت آف وین یا سلوشن آف امونیا گداخته بقدر کفاف آب صاف و گلسرین در او ریخته ممزوج

نموده قدری هم شکر سفید در آن آمیزد و در شیشه نماید طریق حل کردن ربر با پتهی للیند و اسپرت
پر دلیم حل میشود نوع دیگر از بای سلفائید آف کاربن و کلوروفارم بآسانی ربر حل میشود و هرگاه ربر
صاف باشد در روغن انداخته از گرمی آتش حل خواهد شد قاعده ساختن فاسفور استخوان
مرده انسان را سوخته تا خاکستر شود پس آن خاکستر را با گوگرد ممزوج نموده در شیشه قرع و انبیق جوهر
بکشند و باید آن جوهر همیشه در شیشه باشد که آب بالای آن ریخته باشند و الا آتش میگیرد و خواص آب آن
برای تقویت باه بی عدیل است نوع دیگر در ساختن فاسفور استخوان حیوان را سوخته تا خاکستر شود در آب
نم کرده جوهر گوگرد قطره قطره در آن ریخته تا وقتی که از جوش بنشیند آنوقت در آب ریخته صاف نماید و چهار
ساعت بگذارد پس بالای آتش گذارده تا قریب بانجا رسد آنوقت در ظرف گلی ریخته تا مقطر شود آن
مقطر را در قالب ریخته قلم سازد هرگاه بخواهند سلوشن بسازند یک رطل فاسفور را در ۱۵ رطل سلفریت
آف کاربون ممزوج نمایند سلوشن میشود قاعده ساختن روغن برای مالیدن بر تصویر و کاغذ
مصطلی رومی را سائیده داخل روغن تربتین نموده بر آتش ملایم گداخته و یک هفته در آفتاب گذارده پس
کاغذ یا تصویر بمالند بسیار صاف و شفاف و مجلی خواهد شد قاعده ساختن دینامت
بدانکه اساس دینامت نیترو گلسرین است اوّل ساختن نیترو گلسرین بیان میشود بگیرند هزار گرام
از حامض نیتریک درجه شصت و شش و پنجهزار گرام حامض کبریتک را باهم آمیخته و برهم زنند
و رها کنند تا سرد شود پس هزار گرام گلسرین را که درجه چهل و هفت باشد گرفته چکه چکه بالای آن بریزند
پس رها کنند تا پانزده دقیقه و بریزند او را در میان یکصد و چهل هزار گرام آب و رها کنند تا سخت شود
گلسرین مانند روغن زیت پس انرا جدا کنند در وعاء دیگر و بشورند او را با آب پیاپی تا آنکه ترشی
آن برود و نگاه دارند هرگاه خواهند دینامت بسازند بگیرند از این نیترو گلسرین هفتاد و پنج گرام و از خاک
نرم آجر هفتاد و پنج گرام و باهم بیامیزند و نگاه دارند تا هنگام بکار بردن این دینامت بجای بارود بکار
میرود و قوت او هزار مرتبه از بارود زیاده است و آتش میگیرد در زیر آبها و دود هم ندارد امّا باید
هوش باشد که شاید یک مرتبه خود بخود آتش میگیرد نوع دیگر ساختن دینامت هفتاد و پنج جزء
نیترو گلسرین و دو صد جزء از ریگ نرم و خمیر کنند خاک را نرم نرم سخت و گلوله بسازد هر طوری که خواهد
پس خشک کند و فرو کند او را در میان نیترو گلسرین پس میمکد یک اوقیه از آن ۳ اوقیه نیترو گلسرین را این است
دینامت که بهر جا بیندازند آتش میگیرد نوع دیگر ۵۳ جزء نیترو گلسرین و ۳۰ جزء خاک نرم و دوازده
جزء زغال نرم و چهار جزء شوره و دو جزء گوگرد بسازند و بکار برند همه جهان را آتش زنند

بیان هشتم در عجایبات خیالیه که آنرا شعبده گویند

بدانکه علم شعبده علمی است که بسبب بعضی اعمال تصرف در قوهٔ متخیلهٔ حاضران کنند و حال آنکه آنها را در
خارج وجودی نیست مثل آنکه چیزی در دست گیرند و غایب نمایند و آتش در دست گیرند و در دهان کنند و در
جامه کنند و نسوزاند و صفتها غیر مکرر دیگر وصف آنکه آتش در دست گیرند و نسوزاند کافور حل کرده در آب
آن در همه اندام خود بمالند و بگذارند خشک شود و در آتش روند نسوزند اگر خواهند اهل مجلس را شیء خواب
ببرد اصطرک و حب البلسان و زبل کبوتر و زرآهن و چند چیز دیگر از هر یک جزوی مجموع را کوبیده و بخته بر آتش
بخور کنند دود آن بمشام هر کس رسد خوابش ببرد نوع دیگر که آتش در دهان کنند و نسوزد بیاورند طلق
محلول را و سبزه که باهم زنند و در دهان کرده غرغره کنند آنگاه آتش را در دهان گذارند نسوزد نوع دیگر در صنعت
چراغها بیاورند پیه گرگ و پیه ماهی و ببرد و را گدازند و بچرخ آلوده فتیله کنند و در چراغدان برافروزند
خانه چنان می‌نماید که پر از آب باشد نوع دیگر چراغ رقص که چون روشن کنند هر کس که در آن خانه
باشد بی اختیار برقص در آید بگیرند خراطین ابیض و نرم بکوبند و صلایه کنند و بر خرقهٔ کتان فضلهٔ خرگوش را
با روغن زنبق آمیخته به آن ضم سازند و در ریسمان پیچیده فتیله سازند در چراغدانی پر از روغن زنبق کرده
فتیله را روشن کنند اثر مذکور ظاهر گردد فایده خواسته باشند گل سرخ در مجلس تبدیل گل سفید کنند
بیاورند قدری گوگرد در آتش ریخته گل سرخ را بالای دود آن نگاه دارند سفید می‌شود فایده اگر خواسته باشند
در یک قدح آب رنگهای مختلف پیدا کنند بیاورند چقندر قرمز را و خرد نمایند و درمیان ظرفی ریخته
قدری آب گرم بالای آن بریزند چند ساعت او را صاف کنند بمقدار بیست یک آب چقندر سپرتو
که دوای انگریزی است در آن آب زنند آب مذکور برنگ آب معمول سفید می‌شود پس اگر بخواهی که آن
آب در مجلس برنگ دیگر شود درمیان قدح دیگر ریخته دو قاشق از آب معمول در آن آمیخته رنگ
آبی شود و باز اگر خیال تغییر او داشته باشد قلم را بیاورد با قلم آب فوت کند رنگ دیگر می‌شود باز رنگ
کند لون دیگر پیدا می‌کند بعد یک قطره روح نشا در آن بزند با قلم زیاد فوت کند سرخ می‌شود و اگر کم
فوت کند بقاعدهٔ حکمت آهسته آهسته برنگ شیر سفید می‌شود و این از جملهٔ تماشاهای عجیب و غریب است و اگر
باز خواهند آب مذکور را برنگ اصلی خود نمایند قدحی را از آب خالص نصف کنند قدری کات هندی
به او بزنند با دو قطره روح نشا در آن آب آبی رنگ خواهد شد بعد چند قطره جوهر زاج با و بزنند
برنگ اصلی خود خواهد شد و اگر کسی خواسته باشد درمیان شیشه درختی از نقره درست کند بیاورد و یک درهم
نقره و درمیان قدری تیزآب اندازد پس از آنکه تیزآب نقره را خورده درمیان شیشه بریزد و بیست مثقال

آب دو درهم زیبق در شیشهٔ مذکور و بالای تیزآب ریخته چهار یوم بحال خود بگذارد و شرط
اینکه از جای خود حرکت ندهد درختی درمیان شیشه پیدا خواهد شد و اگر شیشه را از جای خود حرکت
بدهند باطل میشود فایده اگر خواهد دستمالی را آتش بزند و دستمال نسوزد بیاورد دستمال سفید
پاک با قدری نوشادر امونیا و دستمال را خوب درمیان آن پرورش داده خشک کند و آتش درمیان او
ریزد دستمال نمیسوزد فایده اگر کسی خواسته باشد درمیان ظرف آب برق بظهور برسد قدحی پر از آب
کرده و ده درهم تیزاب هم در ظرف دیگر ریخته شانزده درهم آب آهسته آهسته از لب قدح بروی
تیزاب مذکور ریخته پس بقدر نصف نخود فاسفورک اسید با دو مثقال و نیم فلوراندی پوتاس در
میان قدح انداخته بمجرد انداختن از آن ظرف برقی بظهور خواهد رسید فایده یخ یا برف را بصورت
شمع تراشیده وسط او را سوراخ کرده قدری کافور درمیانش ریخته روشن کند مثل شمع میسوزد و برف
یا یخ ضرری بسوختن شمع نمیرساند فایده عجیب بیاورد قدری امونیاک و بالای قدری یود خالص
در ظرفی علیحده بریزد با دستهٔ شیشه آهسته در امونیاک مذکور حل نماید بعد بر روی کاغذی که در روی دوا
چینی باشد ریخته بگذارد تا تمام آب او گرفته شود یعنی اینکه جوهر مذکور که امونیاک باشد فرار کرده قدری
خاک که یود باشد در روی کاغذ بماند و آن را بسیار آهسته برداشته در شیشه حفظ نماید بوقت حاجت
بکار برد و الا اگر قدری ازین جوهر را در اطاقی بر بالای فرشها بریزند هر کس داخل میشود پای بروی
آن بگذارد صدای عجیب مثل تفنگ بنماید و ثانیاً اگر پاکتی از برای کسی بفرستند از جهت شایان و
نمایان تماشا در چهار گوشهٔ او قدری از جوهر مذکور گذاشته یا در سر پاکت هر کس بخواهد باز کند صدای
غریبا از او بظهور خواهد رسید و باعث تعجب اهل مجلس خواهد شد هرگاه قدری ازین دوا در کاغذ
نازکی ریخته با قدری شیشه کوبیده و کاغذ را پیچیده هر کس بزند آواز خواهد کرد فایدهٔ استخوان
خرچنگ را بر آتش زغال گذارده تا نیم ساعت بعد برآورده و در ظرفی که در آن گوگرد سفوف کرده
باشند بنهند و بالایش نیز سفوف گوگرد بدهند و تا یک ساعت بر آتش بگذارند وقتیکه سرد شد در
شیشه کرده روزها در آفتاب نگاه دارند شب ازین شیشه روشنی پیدا میشود هرگاه شیشه را
باین ترکیب درست کنند تا صد سال روشنی میدهد لکن باید روزها آنرا در آفتاب بگذارند و
هرگاه آفتاب نباشد شیشه را در روشنی نمناک و ابر بگذارند همین اثر را پیدا میکند و اگر خواهند
که بدون دام ماهی بگیرند بیاورند قدری نان و زهر آلوده در آب اندازند ماهی که از آن بخورد بیهوش
شده بر سر آب آید بگیرند و اگر خواهند بیدام مرغی را بگیرند گندم را با گوگرد بجوشانند هر مرغی که بخورد بیهوش

شود و چون خواهند که آن مرغ را بهوش آرند سر او را در روغن کنند بهوش آید. **نوع دیگر** چون خواهند که در مجلس تخمی بکارند که در ساعت سبز شود و برگ و شاخ و شکوفه و میوه دهد بگیرند تخم هندی یا تخم خیار در میان خون آدمی که از نشتر حاصل شده باشد آغشته سازند و هفت روز در آفتاب نهند تا تخم نیکو یابد بعد از آن بیرون آورده در کاغذی بسته در سایه خشک کنند تا مدت هفت روز پس در میان کرباسی نو نهند و قدری گل که بیاورد دهقان می چیند در وقت بسیار کردن گرفته و خشک کرده نگاه دارد بوقت ضرورت آن خاک بر زمین یا طاس بزرگی ریزد و آن دانه را در میان آن نهد و آب گرم بر او ریزد آن قدر که نم بالا برسد پس روی او را بپوشد چون ساعتی بگذرد آن تخم بروید و برگ آورده میوه دهد بغایت عجیب است. **طریق نظربند** اهل مجلس در وقت ظاهر کردن شعبده در شب دوشنبه نصف از شب گذشته در جائیکه مرده ها می هندو میسوزانند رفته پارچه از چوب کرنج را در جائیکه هنوز مرده سوزانیده اند دفن کند پس شب چهارشنبه رفته و آن چوب را بیرون آورده نگاه دارد بوقت حاجت همان چوب را در مجمع مردم در اطراف بگرداند آورده باشد که حاضران را نظربند شود و آنگاه عامل هر تماشائی را که بزبان بیاورد در نظر مردم همان مجسم میشود. **فایده سنگ مغناطیس** اگر پارچه سنگ مغناطیس را با دندان آدم با خود دارد و در کیسه پول خود اندازد هرگز بی پول و تهی دست نشوند و اگر با سورمه سنگ اصفهانی شکوفه کنند و با هم آمیخته در چشم کشند هر که او را ببیند واله و شیدای او گردد. **فایده در عمل قرطاس** بر دارد کاغذ بشکل دو درهم و در میان آنها بگذارد یک درهم مسکوک و ببندد در میان پارچه قرمز و بپیچد بر او نخی از ابریشم سفید و بخواند بر او سوره الم تر کیف هفت مرتبه و بعد چوب سپایه درست کرده از چوب زیتون او را بسته کند با آن که آویخته شود و بخور کند زیرا و از اسقراط المکی و مقل قرمز پس از خلاص شدن عزیمه بند او را ببرد از مقراض و ببیند تو در ظرف آب و غوطه دهد او را و بعد بخواند بر او اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلواة بر محمد و آل محمد صلعم تا بفرستد پس او را بگشاید درهم مهیا شده باشد و این عمل در وقت طلوع آفتاب و وقت غروب نماید در هر روز دو مرتبه اسماء قمر این است

لیاخیم لیالفو لیاروت لیاروع لیادوش لیاشلش لیافود **نوع دیگر** هر روز بر لب دریا رفته هفتاد و دو بار این نقش را نوشته در آب دریا اندازد تا چهل روز در این مدت یکی از نفتها که در آب می اندازد بر میگیرد و همان را گرفته نگاه دارد و هر روز یک روپیه خواهد رسید نقش این است

	ع	
٨	٥	٧
	٩	

فایده عمل اکسیر و خفا و طی الارض از مجربات است سوره مبارکه والطین را بعد دایام سال باید بخواند مدت هفت روز در میان چهار راه گذر بعد نماز مندلی بکشد بیک بسم الله و ۳ بار آیة الکرسی بخواند بعد مشغول خواندن سوره مذکور شود و تعداد مذکور و در این هفت روز روزه باشد و در شب هشتم حربه با خود بگذارد و ۳ حیوان می آید اول را او را بزند و بکشد

بطرف خود که دفعتاً طلا میشود و بعد از آن کر به می آید او را نیز بزند و بکشد بطرف خود بعد از ان مگسی می آید او را
نیز بزند و بکشد نزد خود و انکه بار دست طلا گردیده سر او را بریده نگاه دارد در خانه در جای مخفی و باقی تن او را اخراج
کند نگاه بران نگاه کند مجدداً بدنش درست خواهد شد باز سرش را بریده بقرار سابق تا وقتیکه عمر داشته باشد
تمام نمیشود و انکه گربه است چشم راست او را در آورد که نهفته است وقت ضرورت بکار برد و باقی جلد او را درجای
پاک دفن کند و انکه مگس است در پارچه دوخته نگهدارد هر وقت بخواهد بشهری رود او را همراه برداشته هرجا که خواهد
برود و توجه بدان طرف نموده دفعتاً انجا حاضر خواهد شد مشروط انکه مگس را بر دوش راست خود قرار دهد

بیان نهم در قاعده و قانون معالجه امراض عسر العلاج بدون شرب دوا بوسیله حرکات
جوارح و تصرفات نظریه برهر ذیروحی تحصیل این علم شریف لازم است و مشتمل بر ۳ باب

باب اوّل بدانکه اکثر اطبای فرنگ و اورپا را عقیده این است که معالجه امراض را بقاعده طب با دوا نافی معالجه
نمودن النفع است از خورانیدن دواها زیرا که با هیئت که دوائیکه طبیب مریض را ملاوا میکند بجهت آن مرض مفید ولی
محدث مرض دیگر و بدیهی است که هر یک از ادویه نافع اند مر عضوی را و مضر اند مر عضوی را و طبیب و مریض هر دو
غافل لهذا امراض عسر العلاج که متعلق باورده و شریان و اعصاب است بر این قاعده سهله لطیفه دفع میشود
و نیز امراض مزمنه مثل صداع و فالج و لقوه و جنون و سکته و مفاصل و نقرس و درد شقیقه
و گوش و سل و ضیق النفس و کبد و امراض قلب و معده و گرده و امراض چشم از این عمل در نهایت
خوبی علاج پذیر است و هرگاه در یکمرتبه علاج فایده نه بیند مأیوس نشده بکمال اطمینان مشغول به تکرار عمل شوند
که بدون شبهه رفع خواهد شد باب دوّم بدان که اطبای فرنگ بتجربه رسانیده اند انتقال حرارت مقناطیسی
از جسم عامل به بدن معمول را هیئت که هرگاه عامل در بدنش کیفیت مقناطیسیه مثل بدن معمول بتجربه باشد قاعده اینست
که دستهای معمول را در دست خود بگیرد باینطور که دست راست بدست چپ و دست چپ بدست راست
باشد در این حالت یکنوع اثری از حرارت غریزیه که مراد از حرارت خلقی و روح حیوانیست که جاذب جنس
خود است از دست راست عامل سرایت می کند بدست چپ معمول و از انجا میل میکند به بازوی چپ او بعد از
سینه او گذشته از طرف بازوی راست او میرود بدست چپ عامل باز از انجا ببازوی چپ معمول گذشته در بازوی
راست معمول سرایت کرده بصورت حلقه تمام میشود باب سیّم طریقه طاری نمودن خواب مقناطیسی بر وجود
معمول بدانکه عامل باید معمول را بر فوق کرسی بنشاند و خود در مقابل معمول نشسته لکن طرفین را حضور قلب یعنی توجه
بجانب یکدیگر شرط است که تمام حواس خمسه عامل مشغول بمعمول و کذالک معمول بعامل بوده و نظر در چشمهای
یکدیگر نمایند و مثل چشم را از چشم یکدیگر بطرف دیگر منحرف نسازند و عامل انگشت ابهام دست راست معمول را

در دست چپ خود و انگشت ابهام دست معمول را در دست راست خود بگیرد و پای خود را بطرف کرسی
معمول بگذارد بطوریکه تواند بازوی خود را بزانوی عامل برساند و عامل باید انقدر انگشت ابهام دست معمول را
در دست خود بگیرد و نگاه دارد تا وقتیکه دست عامل و معمول بحرارت یکسان شود بقسمی که هرگاه دیگری از خارج
دستهای عامل و معمول را مس نماید بتواند تصدیق نمود که حرارت دستشان برابر است پس از ظهور این حال از
طرفین از یک دقیقه تا ده دقیقه توقف شروع در عمل نماید باین قسم که عامل دست را بالای سر معمول بگذارد
بقسمیکه سر انگشتان بر پیشانی معمول نهاده و چشمهای معمول از کف دستهای عامل پوشیده شود و مشغول
عمل خود باشد تا آنکه از حرارت کف دست عامل بخاری در چشم معمول ظاهر شده گرانی حاصل شود و بی
اختیار چشمهایش بسته شود آنوقت دست را از شقیقهای معمول برداشته و همان انگشتان گشاده را بهمان حالت که
گشاده است اندک وقتی متواتر بر چشمان و حصهٔ پیشین سر و چهره و سینه و بعد از آن همان عمل را بر
شکمش معمول دارد که اثر خواب بدرستی ظاهر خواهد شد طریق دیگر عامل باید معمول را بر کرسی نشاند و خود در
مقابل معمول نشسته دست راست خود بند نموده و انگشتان خود را گشاده گرفته از بالای سر معمول تا پای
معمول گرفته بملایمت پائین آورده بقسمیکه دستش ببدن معمول نرسد که هرگاه دست عامل بر بدن معمول برسد
عمل ناقص خواهد شد و در هر مرتبه که دست را پائین بیاورد دست خود را بسته باز محاذی سر معمول دست را
باز نماید و بملایمت تنزل نماید و بهتر این است که پس از چند مرتبه تنزل دادن تا بپائین انگشتهای بسته را نشان
معمول دهد و این عمل را تا پانزده دقیقه الی بیست دقیقه تکرار نماید که خواب بر معمول طاری شود و هرگاه در این مدت نتوانند که
معمول را خواب بگیرد عمل را تکرار نماید تا چشم معمول بند شود طریق دیگر عامل و معمول باید هر دو نظر بجانب
یکدیگر نمایند و هر دو حواس باطنه و ظاهره خود را جمع نموده آن وقت عامل شروع بعمل نماید باینطوریکه
دست خود را باهستگی از سر معمول تا شکم بلکه تا پای معمول متواتر تا پائین آورده ولی متوجه شود که دست
اشاره به بدن معمول نشود که عمل باطل خواهد شد باب چهارم طریقهٔ مسمریزم با آب یاد و اگردن
بسبب اشیاء ماکوله و تغذیه بر مریض باید در یک گیلاس قدری آب بریزد و عامل سر انامل را بالای
آب بدارد بقسمیکه باب نرسد و تصور نماید که قوهٔ مقناطیسی خود را در آب میدهد هرگاه عامل مشاق
کاملست در ده دقیقه در آن آب اثر خواهد کرد و هرگاه عامل بخواهد آب در دهن معمول مزهٔ شراب یا
شربت یا شیر یا چیزهای دیگر پیدا نماید باید بقوت ارادی چند مرتبه بر آب پاس نموده و آنچه در دل
تصور نموده در دهن معمول همان طعم و مزه داده شود و خاصیت را بدهد نوع دیگر قدری آب در گیلاس
بریزد و برآن آب از دهن آهسته نفخه دهد بقسمیکه در چاهی گرم دمیده و سرد کرده می شود این دو قسم

مسمریزم کرده از برای امراض امعا و احشا مثل درد شکم و ورم کبد و درد گرده و طحال قوی الاثر است طریق مسمریزم کردن برد جاع و قروح عامل سر انامل هر دو دست خود را بسوی قرحه یا درد کند بقسمیکه در بیان آب مذکور شد و این عمل را در روزی شش مرتبه تا یکساعت معمول دارد بعد از قلیل مدت قرحه و درد رفع خواهد شد شرح حکمت آنکه از انامل عامل بواسطهٔ قوهٔ جاذبه مقناطیس که در وجود معمول بواسطه حرارت غریزیه موجود است بمحل قرحه سرایت کرده و قرحه بواسطه حرارت غریزی معمول و جذب مدد حرارت از انامل عامل بزودی منضج شده رفع خواهد شد و کذالک درد و جاع **باب پنجم** طریق زیاد کردن قوهٔ مقناطیسی و جاذبه در دست بدانکه فائده زیاد کردن قوهٔ مقناطیسی دست و نظر این است که در مسمریزم تمام کارها اول از نظر و بعد از دست بر میاید لهذا تقویت این هر دو عضو از جمله لوازم است پس از این قرار مشق نموده تا بهره مند شود اما تا زیاد شدن قوهٔ مقناطیسی در دست صفت آن این است که از صبح پس از فراغ از ضروریات کتابی مجلد یا غیر مجلد را بر مدرج گذارده و از بالای آن از هر دو دست از جانب دیگر شروع کرده تا جانب شکم خود پاس نماید بطوریکه انگشتان با یک دیگر منتظم نشود و سر انگشتان نیز قدری خم بود اگر چه در ابتدا قدری سستی معلوم میشود ولی پس از چند روز مواظبت می تواند تا دو ساعت هم پاس کند بالجمله بعد از چند روز بر سر انامل برودت یا حرارت احساس میشود هر گاه چشم را بهم گذارده دست خود را بر روی خود مالد برودت یا حرارت از سر انامل احساس میکند در آن وقت بباید دانست که قوهٔ مقناطیسی در دستها ظاهر شده باید همه روزه مداومت نماید و بباید دانست هر گاه مشغول معالجه مریضی شود یعنی عمل مذکور را بمعمول جاری سازد بجهت سلب مرض دیگر لزومی ندارد که همه روزه مداومت و مشق نماید زیرا که همان اشتغال بمعالجه مشق است **باب ششم** طریق قوهٔ مقناطیسی در نظر صفت آن یک ورق کاغذ سفید بگیرد و در میان آن حلقه مدوّر از سیاهی بکشد پس آن کاغذ را بر دیوار بچسباند و بوقت صبح در مقابل آن بفاصلهٔ ربع ذرع نشسته و نظر خود را در آن سیاهی مستقیم نماید و در نهایت جمعیت حواس در آن بنگرد و چشمها بر هم نزند و دهن را به بندد و نفس آهسته از دماغ بکشد بعد از چند دقیقه قدری دمعه از چشم می آید و بجهت عامل قدری کلفت میشود ولکن متحمل آن نشده بکار خود مشغول شود و تا یک هفته بدین عمل مداومت نماید که معتاد شود که تا دو ساعت بتواند نظر کند و چشم بهم نزند و دهن به بندد و در وسط این عمل باید از خوردن سیر و پیاز و بادنجان و فلفل و اغذیه حاره اجتناب نماید و از این عمل حدت بصر و استحکام اعصاب عین و طبقات چشم و صافی رطوبات آن و تقویت در دماغ نیز پیدا میشود و سستی بدن هم رفع میشود و در روز اول در اطراف خط سیاهی

طریق زیاد کردن قوه مقناطیسی در دست

طریق زیاد کردن قوه مقناطیسی در نظر
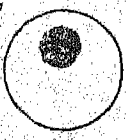
چیزی روشن معلوم خواهد شد و روز بروز آن روشنی زیاد میشود تا آنکه از شدت قوت چشم سیاهی سفید و منور بنظر
می آید و گاه اوقات به اطراف سیاهی مثل ابر چیزی ظاهر میشود و هر کس را قوت بصر این معیار شود اثر آن
کلی و بزودی وصول بمطلب بجهت او دست دهد هر زمان که آن داغ به تمامه سفید بنظر آید آن وقت
باید بداند که اثر مقناطیسی در چشم ظاهر شده پس اگر در آن وقت نظر در معمول اندازد بمحض رویت طرف
مقابل مغلوب خواهد شد و در عین این مشق نوم از جمله لوازم است لهذا هر گاه خواب برا و غلبه نماید فورا ترک
عمل نموده قدری خواب نموده مجددا شروع نماید و احسن آن است که همه روزه در یک وقت شروع در عمل کند و
تغییر وقت ندهد مخفی نماند که در دست و نظر قوه جاذبه مقناطیسی زیاد کردن تا دو سه هفته کافیست
شرح حکمت دوختن نظر بدائره سیاهی یک نوع بهت و خیرگی در چشم ظاهر شده که تمام انوار و قوای عین متوجه
بیک جانب میشود و بستن ذهن هم حبس حرارت شده بخاری از ذهن متصاعد بمغز شده و بالتبع حرارت قلبی
عروج نموده و کثافات چشم را تقطیر و ذوب نموده این است که قدری آب از چشم آمده و پس از فراغ نزول
کثافات طبقات چشم منجلی شده و بواسطه آنکه آن خط سیاهی مناسبت با نور ندارد لهذا نور چشم را جذب
نموده نور بطریق قهقری راجع بچشم میشود و ناظر را گمان آن میشود که بر اطراف دائره سیاهی نوری ساطع است
و چون نور عین بیک جانب منبسط و بجهت عدم جذبیت قبول نشده و راجع بچشم میشود لهذا همه روز بر قوت
چشم افزوده میشود باب هفتم چونکه در علم مسمریزم لفظ پاس بسیار مستعمل است و در حقیقت اس اساس این علم
بر وقوف پاس است که دانستن آن بر عامل لازم بل واجب است لهذا اقسام پاس را بتفصیل بیان میکنیم صفات
پاس بدانکه مراد از پاس آنکه عامل هر دو دست از محاذی سر مریض تا محاذی سینه مریض آهسته تنزل داده بطوریکه
دست عامل مس بر بدن مریض نشود و بر بدن مریض نرسد تا یک دقیقه بعد از آنجا دستها را بهمان حالت تا
پاهای مریض بیاورد و دست خود را بر زمین بیفشاند و هر روز بوقت معین همین طریق پاس کند لکن باید با احتیاط
پاس کند که دست عامل بر بدن مریض نرسد و الا مرض بر بدن عامل سرایت میکند این طریقه را پاس نامند بر
پنج قسمت اول پاس قصیر دوم پاس طویل سوم پاس کششی چهارم پاس دافع پنجم پاس منقلب
اول پاس قصیر یعنی پاسیکه بعضو مخصوص زود زود نمایند و این پاس را مقامی پاس مینامند هر گاه این پاس را برای
درد عضو مخصوصی نمایند باید بعد از اتمام پاس دست را بیفشانند مثلا شخصی را عقرب گزیده پس باید از مقام
لدغ عقرب پاس را شروع نموده تا سر انگشت بیاورد و هر مرتبه که پاس میکند دست را بیفشاند و نیز پس باید عامل در
هنگام پاس کردن بقلب راسخ خطور دهد همت و توجه نمودن بر دفع امراض از وجود مریض را اما در این گونه
امراض طاری کردن خواب مقناطیسی بر معمول لازم نیست و هر گاه بخواهند بر عضوی از اعضای مریض را تخریب نمایند از

دکیها وقطع وغیره از وقت ضرورت که اولاً اگر مریض خواب مقناطیسی را طاری کرده پس چند مرتبه پاس نماید لکن دست را
مثل قاعدهٔ مذکوره نفشانند زیرا که از افشاندن دست بموضع وجع معطل مانده و بر وجود مریض اثری مرتب نیست
لکن اهل تجربه و عامل کامل بر مریض خواب را طاری نمی کند الا هنگام اضطرار بلکه بمحض دو سه مرتبه پاس کردن عضو
مریض را صحیح میکند ودستور العمل عامل آنکه نهایت توجه را بنماید که وقت غذای مریض منقضی نشود و بدل ما یتحلل
بدن تمام نشود که بنیه ضعیف شده و در همان خواب مقناطیسی بماند تا ابد الدهر بلکه مرعامل را لازم یا واجبست
که هر دو ساعت بدو ساعت مریض را بهوش آورده و قدری غذای کثیر الکیفیه و قلیل الکمیه و مایع با دتغذیه نموده دو مرتبه
خواب طاری نماید تا هنگامیکه وجع باقیست. نگذارد که بدل ما یتحلل بدن تمام شود و بقدر بهضم تغذیه
ننماید که کل بطبیعت شده بهضم آن غذا مشغول شده از دفع مرض باز ماند بلکه غذای قلیل لطیف و مقوی
و مایع دوم پاس طویل یعنی پاسیکه از سر تا پا کنند باین قسم که مریض را نشانیده پاس کنند و اگر مریض را
خوابانیده پاس کنند آنرا پاس افقی نامند و همچنین گونه پاسهارا پاس مقناطیسی نیز می نامند زیرا که بواسطهٔ
این پاس بر مریض خواب مقناطیسی نیز طاری مینمایند و بسیار موثر است پس هر گاه بخواهند بجهة دفع امراض
عمل نمایند با دست جسم مریض را مس نمایند و هر گاه برای طاری کردن خواب باشد باید دست را از جسم مریض
دور بدارند شرح بباید دانست که پاس طویل را باید در وقتی معمول داشت که در احدی از اعضای رئیسه
مرضی ظاهر شده باشد و خوف تلف باشد و بخواهند مرض را از آن محل نقل داده و بمحلی که دورتر از آفت باشد ببرند
بهمان طریقیکه از سر تا پائین را پاس میکنند ناچار مرض از آن محل نقل شده بجانب دیگر می ریزد زیرا که مرض یا
مادی است یا بادی هر گاه بادیست همان قدر که پاس مینماید حرارت غریزی سرانامل عامل جذب مرض
بخارج مینماید و دفع مرض مینماید و هر گاه مادیست نیز بسبب حرارت غریزی بعامل و معمول مدد نموده مرض را
اولاً منبسط و در وسع بمحل دیگر نموده و کم کم نضج ماده و دفع مرض مینماید امراض بادیه را باین طریق معالجه اسهل است
ولی مادی را لازم است که در تدبیر اغذیه و اشربه اش بکوشند سوم پاس محدود و آن بر دو قسمت یکی آنکه
در این پاس توجه و قوه اراده بسیار لازم است و مقصود از آن آنکه عامل معمول را که بفاصله نشسته است بسوی
خود جذب نماید باین قسم که طرفین باید حواس ظاهره و باطنه خود را در همان عمل جمع نمایند پس آن وقت عامل هر
دو دست خود را دراز کرده قلیل حرکت دهد که شخص خارجی هر گاه ناظر باشد چنان گمان کند که عامل باشاره با معمول
مقصودی دارد در آن هنگام توجه طرفین و حرکت دست عامل ناچار قوه خفیه ممتده از نظر عامل و معمول غیبیه
زیرا که متصل دست خود را حرکت میدهد و چون شرطش توجه طرفین است معمول ناچار است که منجذب
بسوی عامل شود زیرا که بلسان چیزی نمیگوید ولی همان قدر که با انگشتان گشاده و قدری خم شده اشاره

بسوی معمول بنماید معمول الیقین حاصل میشود که وی را ندا میکند که بیا بیا از طرف دیگر دست او حایل نور مقناطیسی طر
فین میشود معمول ناچار قلیلاً قلیلاً حرکت بسوی عامل نموده و همان حرکت محدث حرارت میشود و هر قدر عامل از
معمول دور باشد ناچار کمان معمول زیادتر و توجه او بیشتر و حرکتش شدید و حدث حرارت زیادتر و باین لطایف
الحیل دفع مرض از وجود مریض میشود ولی مشروط بر آنکه تعطیل در توجه طرفین هنگام عمل ظاهر نشود قسم دیگر
اینکه عامل دست چپ خود را بسوی معمول طوری دراز کند که بوقت چوگان بازی چوگان را می افکند و باید عامل
پای راست خود را پیش نهاده و چنین تصور نماید که قوت ارادی را بمعمول افکنده و او را بجانب خود جذب میکند
و این نوع سریع الاثر تر از سایر اقسام است و عامل کامل بسهولت معلوم میکند که بر کدام یک از اهل مجلس اثر عمل زود
تر ظاهر میشود که هر گاه دست خود را حرکت دهد فوراً آنکس هم متحرک میشود و در بعضی اوقات جذبه طرفین چنان محکم
میشود که عامل و معمول هر دو با هم آغوش میشوند پس هر گاه عامل خواهد که دفع از خود نماید شروع بپاس دافع نماید
چهارم پاس دافع این پاس مخالف پاس ممد و دست یعنی باید عامل کف دست خود را بجانب معمول کرده چنان
حرکت دهد که گویا معمول را می افکند امّا باید انگشت را قدری خم بدارد پنجم پاس طویل منقلب برعکس پاس
طویل است یعنی از پاس طویل اثر مقناطیسی را داخل بدن معمول مینمایند و از این پاس دفع اثر مقناطیسی مینمایند و چنین است
که باید عامل دست معمول را در دست خود گرفته بتقسیمیکه تصویرش مصوّر شده اینگونه پاس کردن و بر روی معمول
افشاندن اثر مقناطیسی را دور مینماید لیکن عامل صاحب وقوف را حاجت باینگونه پاس نیست بلکه محض تکلم هم می تواند
اثر مقناطیسی را از معمول دور نماید باب هشتم قاعده مخصوص عمل مقناطیسی جهت دفع امراض این است
که عامل مرض را در یک محل مجتمع نموده و از آن محل رفع نماید باینطور که سر انامل خود را متصل بکید کیر نموده بر جسم
بگرداند و بر موضع مخصوص از جسم قرار دهد که اثر درد در آن محل مخصوص جمع میشود و بعد از آن جا دفع نماید اگر چه
بعضی اوقات وجع شدّت میکند لیکن خوف نماید بزودی دفع مرض خواهد شد (شرح) بسبب حرکت
انامل عامل حرکتی در جسم معمول ظاهر میشود قهراً هنگام مرض بجهت شدّت درد وش خوف از حرکت داشته و
محتاط بوده از حرکت دادن جسم لکن وقت حرکت دست عامل بالتبع جسم معمول هم قهراً حرکت میکند و از آن تحرک
حرارت در موضع وجع حادث شده و موادی که سبب از برای مرض و وجع شده و ذوب نموده بتبعیت حرکات
چشم نزول سخت نموده و محل اول ماوٌف خالی شده و تمام مواد در محل دیگر مجتمع شده محل تنگ و مواد نازله بسیار
عرصه بر موضع تنگ نموده است که وجع غالب میشود هر گاه ماده ان صفرا یا دم است ورمی حادث شده
و منفجر میشود و هر گاه بلغم منجمد است از همان حرکت چشم از حرارت محدثه از حرکت بلغم منجمد را ذوب نموده بطریق
دمعه یا نزول یا از حلق دفع میشود هر گاه ماده مرض سودای محترق از اخلاط ثلثه دیگر است پس از آنکه ماده

کیفیت عمل مقناطیسی دفع امراض

دریک محل جمع نمودند شقاق حاصل شده دفع مرض خواهد شد باب نهم علاج بطریق طب روحانی

مخفی نماند که هرگاه در هر طایفه عامل علم مسمریزم یا طبیب موجود باشد انفع است از طبیب یا عالم علم مسمریزم که از خارجه باشد بدلیل آنکه قرابت فیما بین رفع تکلیفات از میانه می نماید وکذالک بجهة قرابت حتی المقدور وقت و رعایت حال مریض خواهد نمود و نیز مریض را از اطمینان قلبی حاصل است و نفس اطمینان باعث بر تقویت بنیه و حرارت غریزی و دفع مرض میشود علاوه بر مراتب مذکوره هنگام ضرورت بر وز مرض فوراً حاضر شده و بسبب اقناع تکلیف میشود بخلاف طبیبی که از غیر اقارب و خاندان بوده باشد تا هنگامیکه او را بر سر مریض حاضر سازند وقت بسیار تضییع شده مرض هم شدت میکند و شبهه نیست که هر مرض ابتدایی کان او بادیا هر قدر زود در سهل العلاج تر است و هر قدر مرض متمادی بماند بهمین قدر که مزمن شود عسر العلاج است و چنانچه طبیب در اقارب میسر نشود همسایه یا دوستی که متصف بصفاتی که مذکور خواهد شد بوده این اولی است پس هرگاه در نزدیکی چنین عامل موجود باشد باید که در ابتدای مرض در علاجش سعی نمایند و نگذارند که مزمن شود باب دهم

در ذکر امراض عصبانی منجمله از ان امراض امراض عصبانیست که مبدأ عصاب دماغ بعضی از ان امراض که قرب مبدء یعنی مخ که دماغ بوده باشد عاقبت منجر بجنون یا عشق خواهد شد و بعضی دیگر که قرب بآلات حس مشترک و حواس ظاهره و باطنه مثل ذائقه و لامسه و سامعه و باصره و شامه داشته باشد کاه میشود که از حد اعتدال خارج شده یا زیاده از معتاد و مدرک میشود یا کمتر هرگاه از حد اعتدال خارج و زیاده تر شده باشد باید دانست که بسبب اینمرض سودا و عاقبت آن منجر ببرسام یا جنون خواهد شد و چنانچه از ذکاوت و حواس مریض کاسته و از حد معتاد کمتر شد علامتش آن است که اعضا سست و رخود لمس لین مریض تنبل و کاهل میشود سبب آن غلبه رطوبت لزجه است عاقبت منجر بفالج یا بالقوه خواهد شد لهذا معالج لازم است که علاج مرض را قبل از شدت مرض بنماید که مزمن و صعب نشود و بر معالج لازم است نهایت وقوف و اطلاع بر جزئیات اسباب امراض حاصل نماید مثلاً هرگاه کسی را خوف عارض شود باید دانست که عضو و اندیشی یعنی محل خیالات که دماغ است از حد اعتدال خارج شده و هرگاه مریض را فقط اندیشه هلاک باشد ظاهر است در اعضای رئیسه حدت ظاهر شده و هرگاه بجهة اولاد مغموم باشد باید دانست محبت که قلب است از حد اعتدال خارج شده لهذا عامل علم مسمریزم را لازم است که در امراض عصبانی اول سکلت سر که مبدأ اعصاب است بدقت ملاحظه نماید و بعد در علاجش بکوشد باب یازدهم

مزمریزم میسمرک یعنی علاج بطریقه علم مسمریزم بذریعه علم کاشفی چنین است که اول خواب مقناطیسی بر مریض طاری نموده عضو یکه ضد عضو ماوف باشد تقویت نماید و یعنی بنیه را باید بذله سنجی و نغمه سرائی و امیدواری باید تقویت نمود که دفع مرض نماید و هرگاه در بطون

دماغ و رگهای سپید شده باشد باید رفع ورم نمود و هم مأوف را مسمرزم باید کرد و قبل از تضعیف عضو
مخالف عضو مأوف را نباید تقویت کرد و جهت تضعیف عضو مخالف آنکه قبول ماده مرض نماید و جهت تقویت
عضو مأوف آنکه دفع ماده از خود نموده که سبب هلاک است و بر عضویکه ضعیف شده و سهل العلاج است بریزد
و جهت آنکه غالباً اطبا دواهای رادع استعمال نمایند که ماده را از عضویکه محل خطر است ردع نماید و به
عضویکه مخالف و سهل العلاج بریزند پس از آن در علاجش میکوشند و ایضاً عضو مأوف را مسمرزم باید کرد و هرگاه
تمام عضویکه در حقیقت قوی بوده باشند و تقویت نمایند بسیار منفعت خواهد داشت و همیشه مریض را با فسانه
و امیدواری و حکایات و نغمات و مطالب مسرت آمیز مشغول سازند و حواس او را از خیالات ذهنی منصرف نمایند
و اعضای مأوف را فوری مسمرزم باید کرد و اثر مسمرزم را دو ... را باید کرد و هرگاه مرض بجهة ضعف یا قوت اعصاب
بوده باشد علاج آن آنکه بر مریض خواب مغناطیسی غالب نماید چند ساعت او را در آنحالت بگذارند و در اثنای خواب ...
پس نمایند تا که تعلق مغناطیسی منقطع نشود و بیقاعده در همه جا ساری و جاریست که خواب مغناطیسی بر مریض غالب
کرده از نزد او دور نروند زیرا که در این خطر عظیم است و ظن غالب آنست که در حال صحت کم حرکت میکنند و افعال دماغی
مثل نوشتن و خواندن و غیره بسیار حرکت میدهند امراضیکه متعلق با نست دلالت میکنند بر ترلب(?) بدن و بسیاری انتشار
قوت دماغی از اینست که گاه میشود که اصابع سرد نماید و قوت لامسه باقی میماند علاجش اینست که او را بجانب
شمال یا جنوب میل داده و از سر شروع کنند و تا پا پاس کنند و چند بار او را خواب مغناطیسی طاری نمایند بعد تغیر
را دستور العمل و ورزش خفیفی بدهند

باب دوازدهم علاج زیاد رفتن خون از بدن

اگر بسبب سقطه یا ضربه از بدن خون زیاد بر آمده باشد بحدیکه نبض ساقط و آثار مرگ ظاهر شود علاجش ...
که ذکر میشود باید نمود که اول دستمالی چهار ته نموده بر قلب مریض بگذارد و بر او آهسته آهسته از بخار دهن نفخه دهد تا همگی
دستمال از بخار دهن گرم شود و رطب شود و دو سه دقیقه صبر کرده بطریق پاس دافع عمل نماید تا اثر در تمام بدن
منتشر شود پس از آن مریض را قدری از عرق مقوی گرم بدهند که بخورد مریض بحال آید و هرگاه دوباره ضعف
مریض ظاهر شود مجدداً عمل دافع را نماید و هرگاه رفتن خون موقوف شده و تب و نقاهت باشد در انصورت مریض
مستغرق(?) میرند علاج اینست که بطریق مذکور بر صدر مریض دستمالی چهار ته کرده گذارده و از بخار دهن نفخه دهد
و بعد با سر انگشتان شروع در پاس کردن نماید که خون در سر کم خواهد شد

باب سیزدهم صداع که ...

که از بخارات متصاعده از معده باشد علاجش اینست که مریض را بر کرسی راست نشانیده و عامل
خود در عقب سر او ایستاده و هر دو دست خود را باهم کرده بطوریکه اثر مغناطیسی را دور میکنند همان طور
از گردن مریض بقدر چهار انگشت دور تر تا تمام سر مریض پاس کنند چند مرتبه در پنج دقیقه رفع خواهد شد

اگر این مرض از نقصان یا تفرق اتصالی در اعصاب بجهة ضربه یا سقطه عارض شده باشد از یک مرتبه عمل کردن صحیح نمی
باید که تا چند روز جسم پاس کند و هرگاه از این نیز فایده بهتر مترتب نشود باید از پائین کردن شروع نموده مس کند و
چند مرتبه پاس کند و بر مقام مرض نفخه وغرس بدمد و هرگاه باز از این عضو و حاصل نشود خواب مقناطیسی بر مریض
طاری کرده بطریق مذکور پاس کند

باب چهاردهم دفع جنون علاجش این است که خواب مقناطیسی

بر مریض طاری نموده زیراکه بهیچ علاجی سریع الاثر تر از خواب نیست بجهة معالجه این مرض و هرگاه خواب بر او طاری
شود او را زود بیدار نکنند بکرات و اوقات متعدده و در همان حالت خواب بدارند مشروط بر اینکه عامل از مریض لحظه غافل
نشود و علاوه از این خواب اشکال کاسه سر را خوب ملاحظه نماید که در کدام عضو حرارت زیاد شده و دم را محترق نموده
و مبدل بسودا کرده است و سبب از جهة این مرض شده پس بر عضو موقوف انگشت نهاده بذریعه قوت ارادی یعنی قوت
و تصورات قلبی قوت دیگر و عضو موقوف را ضعیف نماید یعنی از سبب مرض شرح باید دانست که غالب امراض
جنون از غلبه سودا و فساد در قوه متخیله ظاهر شود لهذا معالج را لازم است که در استفراغ خلط سودا کوشیده و دماغ
قوه متخیله بکوشد بخواب و اشتغال مریض از خیالات متفرقه و نوم مقناطیسی یا طبیعی و علامت سودا وی محترق از دم
آنست که قوت و شجاعت در مریض ظاهر شود و محترق از بلغم را علامت سستی و تنبلی و بهت و بی آزاری است و
محترق از صفرا حدت سامعه و ذکاوت و تیزی ذائقه در هر کدام ازین اقسام باید از اغذیه و اشربه که مولد سودا است
بپرهیزند و معالج هم باید از استعمال عطریات و اغذیه و اشربه نفاخ بپرهیزد و معتدل المزاج بوده به بالین
مریض حاضر شود

باب پانزدهم علاج درد شقیقه
علامتش حمرت وجه و عینین علاجش اینست
که بر مریض خواب مقناطیسی طاری
کرده بر مقام درد چند مرتبه پاس کنند
با دست یا کافور یا افیون آلوده و بهتر است
که قدری افیون بر شقیقه با صبر زرد بمالند
ولی بموضع مریض دست نرسد هرگاه رفع
مرض شد نعم المطلوب و الا پس نموده با
نمایند و بهمین قسم باید بمعالجه درد دندان
و ریشه معمول دارند شرح وجع شقیقه یا بادی است یا مادی اگر بادی است بجان پاس کردن و استشمام

رانچه کافور و ضماد افیون رفع خواهد شد و هر گاه از قلت خواب ست و بجهة شدت در خواب طبیعی او و طاری نشود
در آن وقت خواب مغناطیسی بر او طاری نموده و تا وقت تحلیل غذا او را بخواب بدارند پس از آن او را اغذیه و اشربه
لطیفه مالیه دهند بزودی رفع خواهد شد و هر گاه مادی است بسا است که از یبوست هم بشود او اغذیه و اشربه ملینه
به او بخورانند که تنقیح حاصل شود و پس از پاس محل وجع سر دل و را هم قدری مالش دهند و غذا را هم بقدر قاعده
بخورانند نه زیاد که کل بر طبیعت شود

باب شانزدهم

علاج درد مفاصل اگر مرض مذکور در یک مقام خاص
باشد از مدت قلیل پس باید از مقام مخصوص مسمریزم بکنند و
همان جای ماؤف را پاس کنند تا اختتام جسم یعنی اگر درد
در نصف حصه اسفل بدن باشد پاس را بجانب اصابع پا ختم
کنند و هر گاه وجع در نصف حصه اعلی بدن باشد پاس را بجانب
انگشتهای دست ختم نمایند و هر گاه از پاس کردن فائده
حاصل نشود خواب مغناطیسی بر مریض طاری کرده بعده پاس
کنند شرح مصنف متعرض است بر اینکه هر گاه از پاس در بیداری اثری مترتب نشود خواب مغناطیسی بر او طاری
نمایند بعد پاس کنند مترجم گوید حکمت اینکه در بیداری اثری ظاهر نمی شود آنست که تمام اعضا و جوارح دو قسم حرکت
دارند اول حرکت طبیعی که بجهة تغذیه نمودن بدن و عبور و مرور اخلاط اربعه در بدن و ضربان شرائین و دیگر حرکت خود
شخص مریض هنگام پاس کردن اثر پاس منبسط و اثری که سزاوار است در عضو مخصوص نمی نماید لهذا خواب مغناطیسی
بر او طاری نمایند که حرکت جسدی منقطع شده اثر پاس و حرارت مؤثره از ید لامس بزودی بعضو رسیده در
آن محل ثابت شده و در مدت نوم معمول اثر تام نماید و این از جمله بدیهیات است که در شرب دوا هم هر گاه مریض
متحرک باشد آن دوا اثری که باید نمی کند

باب هفدهم

در معالجه درد کمر هر گاه وجع کمر عارض شخصی شده باشد سزاوار است که بر
مریض خواب مغناطیسی طاری کند و عضو رئیس یعنی دماغ را قوت دهد
باین طور که مریض را قایم بدارد و از سر شروع به پاس کرده بجانب
دماغ آورده تا استخوان فقره عصعص تمام نماید فوراً اثرش
ظاهر و نفع خواهد کرد و ظن غالب آنست که در بعضی اشخاص
از پاس تنها فقط فائده ظاهر نشود

باب هجدهم علاج بستی کمر یا استخوان عصعص علاج آنست که از گردن شروع کند تا استخوان عصعص رسانند و گاهی مس کنند و گاهی پاس تنها و علاوه برین عضو درد را هم تقویت مینماید که از تقسیم با استخوان مستکا قوت زیاد میرساند و مراد از مس کردن اینست که لباس را از بدن مریض دور کرده پاس کند شرح چون سبب این مرض یا برودت است که بکمر رسیده و از حرارت وقوه جاذبه بکمر کاسته معالج را لازم است که کمر را از حرارت وجود خود بطریق پاس و مس تا حدیکه عرق نماید پس از آن فلفل را با صفرة البیض بر کمر بسته و محکم به بندد و قبل از آنکه عرق آن موضع خشک شود چهل روز صبح یک دانه زرده تخم نه پخته و شبها بیضه گوسفند بریان کرده و کلیه گوسفند بخورد با نان باب نوزدهم در علاج فالج ولقوه هرگاه نصف بدن مفلوج باشد معالج باین طریق نماید که از جانب مخالف پاس کند و تا عضو مفلوج آمده تا انگشتهای پا برود و همین طور است از برای آنانکه مجذور باشند و اگر مریض میتواند که دست خود را دراز کرده بر پای خود بابستد علاج اینست که از انتهای عضو تا شروع او مس کرده زود پاس کند تا وقتیکه خستگی ظاهر شود و هرگاه بطلان حس شده باشد باید عامل دست مریض را در دست گرفته و از دست خود گرفته و از دست دیگر پاس کند باب بستم معالجه ضعف و نقاهت و ترهل بدن این مرض خواه در احدی از اعضا بوده باشد یا در عضو مخصوص از مسمریزم رفع خواهد شد بطریقیکه در علاج فالج گذشت یعنی بر عضویکه سست شده پاس کنند در این مرض حرکت زیاد و حفظ بدن از برودت و هوای درنده و کثرت شرب ماء لازم است باب بیست و یکم علاج امراض سینه در این مرض مسمریزم چنان مفید است که اطبا را حیرت بر حیرت می افزاید و اگر از پاس کردن بر سینه و دل تکلیف معلوم شود بر آن مقام درد بطریق پاس دافعه پاس کند شرح غالبا امراض سینه از رطوبات منجمده در قصبه ریه واقع میشود هرگاه علیل ضیق النفس هم باشد و گاه از حرارت کبد و قلب میشود و ورم هرگاه طپش قلب همراه داشته باشد هرگاه بجهة رطوبات منجمده در قصبه ریه بوده باشد پاس واقع و مس بر سینه هر دو لازم تا آنکه حرارت ظاهر شده رطوبات منجمده را ذوب نموده و اشربه و ادویه حاده استعمال آنکه تقطیع اخلاط از سینه بشود و بعد از آن شرب مسهل نموده دفع نماید و هرگاه از ورم کبد باشد کبد را مالش نموده و پاس دافع نماید و بجهت حرارت محرقه نضج ورم داده منفجر شود و علامتش آنکه ابل و برازیکم آلوده دفع شود و هرگاه از حرارت قلب و کبد بوده باشد پاس دافع و اشربه و ادویه بارده لطیفه استعمال نمایند

علاج مستسقی
علاج فالج ولقوه
علاج ضعف
علاج امراض سینه

باب بیست و دوم در معالجهٔ ورم شُش — علاجش این است بر مریض خواب مقناطیسی طاری کرده بر مقام
ماءوف پاس مختلف باطراف پاس نمایند بخصوص اگر کج بکنند مناسب‌تر است و اگر عامل هر دو دست
خود را باهم کرده به مرکز صدر مریض آورد و بعد بطور ربده بر پهلوی مریض بیاورد انفع است بعد از ربع ساعت
انگشتان خود را بمقام مرض نشانه کنند و دست خود را حرکت بدهد بطوریکه گویا اثرش را بر سینه خود داخل کند
بعد از آن دست خود را بر سینه اش آهسته تکان دهد — باب بیست و سیم علاج ضیق النفس
علاجش بطریق مذکور است مگر احتیاط اینست که از برای کسیکه ضیق النفس دارد همه روزه عمل باید کرد و اگر
ممکن باشد روزی دو مرتبه عمل کند و بعد از ازالهٔ مرض از برای حفظ صحت چند روز همین عمل را یکوقت جاری
بدارد تا بکلی رفع شود (شرح) مقصود آنکه از پاس مختلف آنکه رطوباتی که در قصبهٔ ریه جمع گردیده قریب بانجما
رسیده حلق را تنگ نموده لهذا بر مریض صعب است تنفس به آسوده گی پس از پاس احداث حرارت و از حرارت
رطوبات منجمده ذوب شده و از یک محلی یا از حلق بسرفه و یا ببول و ادرار دفع میشود — باب بیست چهارم
علاج سل و دق — این مرض اکثر بجوانان زیاده عارض میشود اگرچه این مرض زیاده مشکل است احتمال دارد که معالجه شود
لکن محض تجربه بطریقیکه در امراض ریه مذکور شده معمول دارد مگر اینقدر زیاد بکند که مریض را مقابل خود نشانده
دستش را در دست خود بگیرد و از دست دیگر مسمرزم کند (شرح) علاج این دو مرض بسیار مشکل است
لکن سهل احتمال علاج دارد ولی بمدت متمادی با ملاحظهٔ اغذیه و اشربه ولی پاس را اینقدر نماید که حرارت
یقیناً احداث کند و مریض را باید بقسمی از غذاهای لطیفه و افسانه‌های خوش مشغول دارد که طبیعت و
خیالات را از همه امور آسوده و مشغول بدفع مرض نماید — باب بیست و پنجم در علاج کبد
هرگاه در فعل کبد سستی ظاهر شود یعنی از حرارتیکه طبخ ثانی اغذیه میدهد و آن را در عروق ماساریقا جریان میدهد
بکاهد علاجش آنست که بر مریض خواب مقناطیسی طاری کرده بر معده پاس طول کنند — باب بیست و
ششم علاج امراض قلب — علاجش آنکه خواب را بر مریض طاری کرده بر تمام جسم مریض آهسته آهسته
پاس کنند و اگر بر قلب هم دست را تکان بدهند مفید است و وقت پاس کردن انگشت ابهام مریض را در دست
خود بگیرد و هرگاه احساس طپش قلب نماید فوراً عمل را موقوف دارد (شرح) امراض قلبیه هرگاه از حرارت
بوده باشد باید از قلب شروع در پاس نموده تا قدم تمام نماید که بالتبع حرارت بمناسبت حرارت دست عامل
میل به پائین نموده دفع میشود و هرگاه مرض از برودت معده بوده باشد پس پاس از قدم گرفته و بقلب منتهی ساخته
و پس از پاس لازم است که چند دقیقه با دستمال گرم بملایمت قلب را مالش داده بجا ورت دست عامل گرم و
عامل بر حرارت قلبی افزوده رفع مرض شود — باب بیست و هفتم علاج امراض معده و سوء هضم

علاج ضیق النفس

علاج سل و دق

علاج کبد

علاج امراض قلب

علاج امراض معده و سوء هضم

بیان نهم در علاج امراض

علاجش آنکه خواب مقناطیسی را بر مریض طاری کرده بر معده پاس طول کنند و آبیکه مسمریزم کرده باشند جرعه جرعه مریض بنوشانند و هرگاه بخواهند از قاعده اسکلت سر علاج نمایند اینست که اول خواب مقناطیسی بر مریض طاری کرده عضویکه فوق صدغ واقع است از دست مس کرده بتوجه تمام قوّت بدهد مریض را گرسنگی و عطش مفرط بهم میشود پس درانحالت غذائیکه سریع الهضم بوده بدو بخورانند و روز دیگر نیز همین قسم معمول دارند ولکن در وقتیکه عضو مذکور را قوت میدهد باید احتیاط نمود که گرسنگی چنان شدّت ننماید که منجر بجوع شود که هرچه ببیند میل بخوردن آن نماید هرگاه عامل بخواهد که میزان گرسنگی مریض بفرمان او شود طریقه‌اش آنکه هرگاه عامل بر عضو اشتها بالای صدغ مریض انگشت خود را گذارد و فرو برد اشتهای مریض زیاد میشود هرگاه ملایم تر بنهد اشتهای مریض کم میشود و هرگاه انگشت را بکلی بیک طرف ببرد اشتهای مریض بحالت اصلی میماند و هرگاه انگشت را زیاد زور بدهد مریض مبتلا بتخمه یعنی غذا در معده متعفن شده آروغهای متعفن میزند و علاوه براین باید استخوان فقرات ظهر که محاذی عصعص است تا مقابل استخوان سینه معمول پاس بکنند

باب بیست و هشتم علاج گرده و مثانه علاجش بدین طریق است که اثر مقناطیسی توسط پاسها بر عضو ماؤف برسانند و بعد از آن بر آن عضو پاس نمایند و در تمام امراض احشا باید آب مسمریزم کرده بمریض بنوشانند زیرا که این آب مر معده را تقویت نموده و تصفیهٔ خون می نماید و جسم را مستعد بر مسمریزم می نماید و در چنین امراض هرگاه بخواهند تلیین طبیعت یا اسهال بر مریض طاری سازند باید عامل یکدست خود را بر ناف مریض گذارده و دست دیگر بر پشت مقابلش بنهد و هرگاه بخواهند استفراغ بر مریض [illegible] یکدست بر سینهٔ مریض نهد و دست دیگر بر ظهر مقابلش

باب بیست و نهم علاج امراض چشم هرگاه چشم کسی را ضعفی عارض شود یعنی از باصره‌اش بکاهد عمل مقناطیسی فائده دارد اگر نزول ماء باشد با وجود عمل آهسته آهسته مالش نیز بکنند بقسمیکه اذیتی بدو وارد نیاید و ورم نکند و باید قبل از پاس کردن انگشت خود مریض را از آبیکه برو عمل مقناطیسی کرده باشند بشویند و انگشت خود را بفاصله یک انچ روبروی مریض بدارد و بغور در چشم مریض نگاه تیز نماید که مفید است چونکه آلات بصر متعلق بدماغ زیاده دارد و لهذا از پشت شروع کرده تا چنبر گردن پاس مس نماید

باب سی ام معالجه امراض سامعه و گوش علاج کری که بسبب بعض امراض شده باشد باین طریق است که اوّل باید بطور کامل مسمریزم بکنند و بعد بر هر دو گوش مریض پاسهای زیاد نمایند و هر دو انگشت شهادت خود را بند نماید و بر دست آهسته آهسته دم بزند در یک دقیقه بیست مرتبه همین طور باید کرد تا اثر مقناطیسی در بدن مریض اثر بکند بلکه در یک مجلس بیست مرتبه این عمل را جاری دارد که بسیار مفید است

علاج گرده و مثانه

علاج ورم چشم

علاج امراض گوش

باب سی و یکم در معالجه امراض کلالت نطق

علاج کلالت نطق بسبب امراض علاج ننگ خواب مغناطیسی بر مریض طاری نموده وعضو ثقل نطق را تیز کند و باید عامل متصل با او تکلم نماید بحدیکه خلق مریض تنگ شده بخواهد او را جواب دهد که دیگر حرف مزن خلق مرا از زیاده حرف زدن تنگ کردی بعنف خواهد تکلم نماید آنچه هم اشاره کند کس است عامل متصل حرف بزند یعنی که من نمی فهمم تو چه میگوئی تا اگر مریض را فریادی نموده قهراً به تکلم می آید
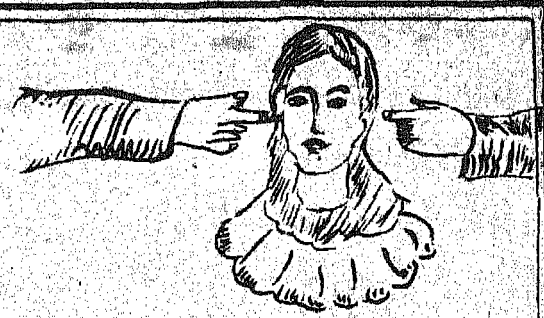
باب سی و دوم در علاج تب ولرز بذریعه آئینه حیرت

بیاورد چهارده توله از هفت جوش دان را در آتش گداخته بحدیکه مخلوط شود بعد از ان فلز گداخته لوحی بسازد که چهار انچ طول و سه انچ عرض آن باشد ولی دقت نماید که لوح مزبور از چهارده توله کمتر نباشد پس آن لوح را بحدی صیقل داده که صورت در آن نمایان باشد پس آن لوح را بر کرسی قرار داده که قدری بلند از محاذی چشم باشد پس هرگاه خواهد که دفع مرض از مریض کند باید که یک ساعت قبل از موقع آمدن تب ولرز مریض بنشاند بطوریکه سر مریض مقابل قطبین باشد و مریض دو زانو بنشیند و کف دستها گشاده بر روی زانو بگذارد و در لوح نگاه کند و عامل خود نیز در عقب سر مریض بنشیند و بمریض بگوید که نظر خود را در آن لوح اندازد و بطرف دیگر نگاه نکند و این عمل را تا بودن تب در بدن جاری بدارد و در روز اول فی الجمله تخفیفی در تب میشود و در عرض سه روز بکلی رفع تب ولرز خواهد شد و هر روز باید بعد از عمل لوح مذکور را با خاک زغال صاف کند که مجلی شود و وقت این در روز بوقت صبح و عصر است و در شب بوقت مغرب که هوا بکلی تاریک شده باشد و مریض باید در وقت این عمل با حضور قلب باشد و خیالش متفرق نباشد و در هنگام عمل مریض حرارت زیادی محسوس میشود و بنابراین باید قبل از اشتغال بعمل بدن بشوید با آب و رای اساتید این فن آن است که هرگاه عامل ملیح باشد زود اثر خواهد کرد

علاج کلالت نطق

علاج تب ولرز

بیان دهم در علم دم و علم وهم

بدانکه علم دم عبارتست از معرفت انفاس و علم وهم عبارتست از معرفت تسخیر اوهام و ریاضت
در آن و این دو علم در هیچ یک از کتب فلاسفه یونانی و حکمای عراق و خراسان و علماء اسلام مذکور گشته
و خالی از غرابتی نیست و از شایبهٔ کذب معری است چون اطلاع بر این علم باعث فواید بسیار است ما نیز
مختصری از آن را در این منتخب بر سبیل یادگار ثبت میکنیم بر مقدمه و چند فصل متعدد در تبیین علم نفس که از
در پردهٔ بینی بیرون می آید این علم از اسرار و مخفیات حکمای هند است که از استتار از نامحرمان بعضی ارباب
فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است و این راز را بازن خود پاربتی
ظاهر نمود و از او شایع گردید اما از فقرای هند فرقهٔ جوگیان درین فن ممتاز اند خاصه مردم قریه جوگی هتی که در جبال
کشمیر واقعست و آن موضع بنا نهاده جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگی پائین کوه است و نهر آبی
در آن جاریست و جوگیان از هر طرف حجرها در کوه تراشیده سکونت دارند حکمت اشراق رسم و آئین
ایشانست کاملان آن گروه از استکمال النفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب راه روند و امراض
جسمانی را بی استعمال ادویه علاج نمایند و علمای آن طایفه اصول دین خود را بشریعت حضرت آدم علیه السلام
درست سازند و گویند که چون از بهشت بزمین آمد کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت و شریعت آن
ابو الآبا بدین طریق بود بهر تقدیر این علمی است که تعلق به بدن انسان دارد و بامور خارج محتاج نیست و اگر شخصی
چند روز بموجب قواعدی که در ذیل مسطور است بشغل آن پردازد بی مزید کلفتی و احتمال ریاضتی اکثر حکمهایش
از سوی خطا محترز باشد و بصوب صواب مایل لیکن روزی چند گوشه گزیدن و بپاس انفاس مقید بودن شرط

فصل اول در بیان تعداد انفاس و خواص آن بدانکه حق سبحانه و تعالی در روز ازل دو دست
لک انفاس بانسان که اشرف مخلوقات است عطا فرموده و نسخهٔ عمر او را بسلسل این رشتها شیرازهٔ دوام در آورده
بدینموجب اگر انسان در جنب این عطیهٔ عظمی همهٔ انفاس خود را مصروف شکر گذاری کند رواست و تمام
دمهای عمر عزیز خویش را مقسوم بمضمون سپاس گرداند بجا بلکه اگر بازاء این نعمت کبری نقد جان را نثار
گرداند لایق و جواهر خرد را فدا سازد موافق و هر انسانیکه در روز و شب عنان انفاس خود را در قبضهٔ اختیار
خود کشیده از روی شمار بیست و یکهزار و ششصد دم صرف نماید بکمال عمر طبیعی که یکصد و بیست سال
و پنج روز است در عالم ظهور زندگانی نماید و ظلمت غفلت او بلمعه برق هوشیاری مرتفع گردد و هرکه
در ذکر روح اشتغال ورزد عمرش زیاد شود و سر مخفی هم برو ظاهر و هویدا گردد و هرکس در حبس
نفس مهارت بهم رساند زندگی دلخواه یابد بزرگان این فن گفته اند که هر که قبل از اتمام انفاس معدودهٔ

علم انفاس تسخیر

تعریف علم نفس

تعداد انفاس

مقرره

مقرره سببی از اسباب حوادث مثل بیماریها که از سوء تدبیر واقع شود یا غرق شدن در آب یا از گزیدن مار
و مانند آن بمیرد بلا شک روحش در عالم مثال بکالبد دیگر درآید تا تمامی انفاس مقرره خود را بانصرام رساند
پس در عالم ملکوت قبض روح وی نماید و نیز محققان گفته‌اند که حیات مثل چراغی است که روشنی آن با تمام فتیله
و روغن بسته اگر از شدت باد آن چراغ خاموش شود چون فتیله و روغن دارد به استیاری صاحب خانه روشن
شود و اگر کسی پیش از اجل مقدره بحوادث خارجی بمیرد چون سامان زندگی مهیا دارد بعید نیست که زنده گردد مانند
چراغی که از صدمه باد بمیرد و چون سامان اشتعال او که روغن و فتیله باشد موجود است باز مشتعل می شود

فصل دوم در بیان چگونگی نفس و عمل بر اطراف آن و تاثیر آن باید دانست که نفس انسان سه گونه است یکی آنکه
از سوراخ بینی طرف چپ بیرون می آید دیگر آنکه از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید یکی دیگر آنکه
از هر دو طرف بیرون می آید اما آن نفس که از سوراخ بینی چپ بیرون می آید به
قمر منسوب است و سرد است و نفسی که از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید به شمس منسوب است
و گرم است باید پیوسته نفس خود را بنگرد که از کدام جانب بر می آید و از هر سوراخی چند نفس می رود و باید دانست
که این نفس بر ساعات شبانه روزی می رود چنانکه هر دو ساعت از طرفی می رود چنانکه هر ساعت نهصد
نفس بر می آید که شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد نفس بر می آید و میشود که زیاده یا کمتر هم بر آید و گویند که نفس
پنج است چنانچه عناصر پنج است چهار خاکی و بادی و آبی و آتشی و دیگر دم آسمانی که زیاده می آید اما اول
دم خاکی است و این دم سوی زمین رود و تا دوازده انگشت و رنگش زرد است دوم دم آبی و آن نیز سوی زمین
رود و تا دو انگشت و رنگش سرخ است سیوم دم هوائی و آن برابر رود و رنگش سفید است چهارم دم آتشی
و آن سوی بالا رود و تا چهار انگشت برسد و کج رود و رنگش سیاه است پنجم دم آسمانی است و او بسوی
اندرون پرده‌های بینی آمد و رفت دارد و در خارج اصلا محسوس نیست و هر یکی را جداگانه حکمی است

فصل سیوم در معرفت الوان عناصر خمسه بدانکه دم باعث زندگی و حیات است و دیدن و شناختن از جمله واجبات پس در
خور فطرت بشری آنست که در ثلث آخر شب بدو زانو نشسته و کف هر دو دست را بر هر دو زانو گذارده بنحوی که
سرهای انگشتان بسوی شکم محاذی ناف که منفذ بینی و راه آمد و رفت هوای نفس است بگذارد و نگاه بر بندد
در معنی مداومت و ممارست نماید که در شستگاه بر حضور احباء عناصر که شبانه روز در انفاس عبور دارند مشاهده
افتد و از عجائبات الوان انفاس و حقائق خیر و شر سائلان بخالیتی اطلاع دهد و کیفیت این عناصر خمسه هنگام
خروج و ظهور خویش بر لذتی موافق مزاج آن عناصر را غب مینماید پس از لذت ذائقه خود دریافت
مینماید که دم متعلق بکدام عنصر است و رنگ هر یک معلوم میشود و بجهت سهولت در کار این مطلب و تفهیم

بلندی اینکه باید دانست که عنصر آسمانی طبع بر غذائیکه ذائقه آن بد مزه و بی لذت باشد میل و رغبت
میکند و در عنصر آتش طبع بر طعام تند فلفل دار رغبت می کند و در عنصر باد طبع بر غذائیکه ترش باشد رغبت
میکند و در عنصر خاک طبع بر خورش شیرین توجه مینماید و این معنی بدانش و فراست نزدیک و بفهم
و کیاست قریب است و چون کسی خواهد که آهنگ نگاهداشتن دم کند باید از در آمیختن با زنان و خوردنیها
شور و تلخ و ترش پرهیز نماید و بداند که از نشستنگاه تا تارک سر سه هفت پایه است که آذریان عجم آنرا
هفتخوان گویند و باد و دم را در عروق در تردد دانند که مادهٔ حیات است و باد را ده گونه شناسند و باد
فوقانی و تحتانی را در کشاکش دانند و بهترین جلسه نزد ایشان این است که پاشنهٔ پای چپ را در مقعد
گذارند و پاشنهٔ پای راست را بر فراز ذکر و تن را راست دارند و چشم را برهم نزنند و در میان دو ابروی
خود نگرند پس مقعد را حرکت دهند و نفس را بسوی بالا کشند بتدریج تا بسر رسانند و بهنگام کشیدن نفس آغاز از
جانب سوراخ چپ بینی کنند و براست باتمام رسانند و بهنگام کشیدن نفس از طرف چپ تصور
در ماه کنند یعنی بدان سوی قرص ماه را پدید دانند و بسوی طرف راست آفتاب را تصور نمایند چون
این عمل را بکمال رسانند یعنی ابتدا نفس را بتدریج کم برآرند و آن را بالا کشند و نگاهدارند و بجائی برسانند که در روزی
یک نفس زنند و از آن برتر روند و بماهی یک نفس رسانند تا آخر بآن منجر شود که نفس در دماغ محتبس گردد
و آن زمان محتاج بغذا نیست آنگاه بیم مرگ برخیزد و خلع بدن تواند کرد و هر قدر مباشرت کند هرگز انزال نشود
و تا سن کهولت قوای شهوانی بهمین حالت جوانی باقی ماند مؤید این مطلب کلام شیخ الرئیس است
در قانون که هرگاه کسی مثل حیوانات ذوات الاربع که بعد از دفع براز مقعد را بهم کشند او نیز چنین نماید
و همیشه در هر حال که باشد مقعد را کشیده دارد در وطی انزال اثری عظیم بخشد و بجائی رسد که انزال نشود و چه
کشیدن مقعد نفس نیز لامحاله بالا رود و باعث امساک شود و علت فنائی در این حبس نفس جمیع مرتاضین را همین
امساک است پس فصل چهارم در معرفت بیرون آمدن دم بدانکه دم که از بینی بیرون آید

نوبت نفس

دم منخر یعنی طرف راست را همیان آفتاب گویند و منخر چپ را ماه و وقت باشد که دم آفتاب رود
وقت باشد که از ماه و وقت باشد که از هر دو برابر رود و وقت باشد که هر دو بسته شود و [illegible]
نرود و این علمی بزرگ است باید که پیوسته ملتفت نفس کشیدن خود باشی و دم خود را نگهداری تا معرفت آنرا
بدانی و جمله علمها که بدین آفتاب و ماه تعلق دارد دوازده حرکت است شش حرکت در روز و شش حرکت در شب
هر حرکتی دو دو ساعت چنانچه شبانه روزی بیست و چهار ساعت است هر دو ساعت دم از آفتاب
رود و دو ساعت از ماه همچنین شبانه روزی را دوازده حرکت است متعلق به دوازده بروج فلکی

حمل

حمل ثور جوزا سرطان بنفس چپ تعلق دارد اسد و سنبله میزان عقرب بنفس طرف راست
مطابق است قوس جدی دلو حوت بنفسی متعلق است که گاهی از طرف چپ و گاهی از طرف
راست ظاهر میشود و این پنج حس را که سمع و بصر و شم و ذوق و لمس باشد بدین ماه و آفتاب
وابسته است بتقدیر خدای عزّ و جلّ و باید دانست که درمیان ماه و آفتاب اجتماع و استقبال است
استقبال بطرف راست و اجتماع بطرف چپ است و میباید که اجتماع و استقبال را بدانی که جمله و
همیان استادان این علم میگفتند و باینطریق رفتند اگر پرسند که بندهٔ بکر بخت او را باز یابیم یا نه یا کسی
غایبست یا بیمار عافیت یابد یا نه اگر سائل از آنجانب آمد که دم پرتر رود مقصود حاصل شود و اگر از آنجانب
آید که دم کمتر رود کارش برنیاید اگر پرسنده از هر جانب که آید دم تو در آن ساعت بیرون نرود کارش نیکو شود
واما دم درون رفتن علامت جان کندن است و کار و مراد از دست رفتن **فصل پنجم در عزیمت کار**

در عزیمت کار

اگر عزم سفر داری بنگر اگر دم از جانب چپ آید در حال روان شو که مراد خود کامیاب و کامران گردی
و پای چپ پیش باید نهاد که نیکو باشد و اگر از جانب راست باشد هنگام که ابتدای گام اول از راست
باشد پیش از دو انه شد برداشته لحظه بایستد و نفس از آن بهر جانبی که راهی شود اختر نما یا نفس
بر وفق آن مال جلوه نما شود و در آن سفر بسیار نشود هر که در وقت برآمدن عنصر خاک یا آب از جانب دم
چپ برای رفع مرض خود یا دیگری سؤال کند اطلاع یابد که او زود شفا خواهد یافت و آنکه در عنصر آتش و یا
باد بجهت ازالهٔ مرض خود پرسد توان گفت این مرض مهلک بنظر می آید و هر که از طرف دم راست که جاری
باشد سؤال کند در جواب باید پرداخت که زود شفا می یابد و شخصی که هنگام روانی دم از طرف
چپ برخواسته بطرف راست که مسدود باشد آمده استفسار کند که بیماری من تا کی رفع میشود باید گفت
که بتدریج رفع خواهد شد **فصل ششم در علاج امراض** اگر کسی را مادهٔ حرارت خواه از صفرا خواه

در مرض علاج

از دیگر اخلاط مثل صداع و غیره غالب شود علاجش آنست که روز سه راست بینی را تا زوال آن حرارت
از پنبهٔ کهنه مسدود سازد رفع شود و همین قسم در تبهای بلغمی و غلبهٔ رطوبت و زکام سوراخ چپ دماغ را
بند کرده اند تا از آن مرض رهائی یابد و بتجربهٔ راقم رسیده است که روز سه بینی را مسدود نمود و آب بنوشد
سستی بدنش بچالاکی تبدیل کرده و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرف دیگر آن است که چون دم از طرف
راست ساری است و خواهد که بطرف چپ آید از پهلوی راست بغلطد و ساعتی توقف کند تا
از طرف چپ نافذ گردد و اگر خواهد که از طرف چپ براست برآید از پهلوی چپ بر بستر استراحت
پا دراز کشد اگر کوشش نموده خود را بر وجهی عادت دهد که شبها نفس قمری و روزها نفس شمسی

جاری بوده باشد اصلا بیماری و تبدل بمزاج او راه نیابد و از ضعف و سستی و لوازم آن محفوظ باشد
و طعام باید در نفس شمسی تناول نمود تا سریع الهضم باشد و در نفس قمری بخلاف آن بود و چون کسی را زهر
دهند و یا مار و کژدم او را گزیده باشند اگر عادت دم بموجبی که مذکور شد داشته باشد تاثیر آن باطل گردد
و اگر عادت ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و آن را بسعی و کوشش نگاه دارد تا سم الحیه کار
نماند زود در بدن تاثیر یابد و اگر خستگی در سفر روی دهد یا حزن و اندوهی عارض گردد نفس قمری جاری
دارد که سم الحیه بشود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در آن صورت ضعف
و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود و اگر زن حامله گردد و اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود
و گفته اند هر نفسی که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده روان شود و غایت سودمند
بود و اگر نفس شمسی جاری بود بامور غلبه پرداختن مثل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و عمل تسخیر و مضطرب
ساختن ذکور و اناث نیک بود و هم چنان در هنگام جنگ و قمار و شطرنج و مباشرت و تناول طعام
و خرید و فروخت نفس شمسی بهتر بود و اگر نفس قمری جاری باشد بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب
صحبت و استعمال ادویه مقویه و تحصیل قرآن و تصفیه قلب و تزویج کردن و جامه پوشیدن و صلح با
اعدا و بنای کارها پسندیده و مبارک باشد و اگر کسی از امور مذکوره سئوال کند و نفس قمری جاری باشد
هم نیک بود و در احکام محاربات اگر دو شخص که اراده مقاتله دارند آمده از فتح خود پرسند اگر سائل ول
از جهتی آمده باشد که دم از آن جهت روان بود باید گفت که فتح وی را باشد و دوم اگر از آن جهت که
نفس جاری نیست آمده و پرسد گوید که مغلوب خواهی شد و هم چنین اگر شخصی از جنگ دو کس پرسد که
فتح کدام یک را خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد فاتح اوست بشرطیکه سائل در جهت نفس جاری
باشد و هر کدام را که آخر نام برده باشد و سائل در جهتی بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند
و در کتب معتبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شوند نفس خود را ملاحظه نمایند که با کواکب آن
روز در تذکیر و تانیث موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد در آن روز اسباب شادمانی رو نماید و رزق
روز زیاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کواکب ذکر باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست
بود دوم آنکه هر دو مونث باشند بهر دو تقدیر باید قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه مرتبه پیش کرده
بر زمین نهند و اگر کواکب آن روز و نفس با یک دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم را موافق
کواکب روز بر زمین نهند یعنی اگر کواکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهند والا قدم چپ بعددی
که مذکور شد اما تذکیر و تانیث کواکب بدینموجب است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر

زهره مونث عطارد خنثی قمر مونث اما تذکیر و تانیث ایام بموجب است شنبه مونث یکشنبه
مذکر دوشنبه مونث سه‌شنبه مذکر چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث والله اعلم بحقیقت الحال
وهو العزیز المتعال در بیان فواید متفرقه و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان
بهتر بود چه دران صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاد شود و در حال مباشرت از جانب
که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بجود کشد و آن را بانگشت مسدود سازد و از ...
... امساک بسیار آرد و چون این عمل را بتدریج بیفزاید بجائی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه
... از محل خودش جدا نشود هرگاه بوقت انزال بطرف پیشانی خود چشم را بالا کند انزال نشود ...
... زن ... هرگاه مردی هنگام مجامعت سعی و کوشش نفس سوراخ بینی طرف چپ زن را بجانب سوراخ
بینی راست خود کشد آن زن فریفته آن مرد شود همچنین زن هرگاه سعی و کوشش نفس طرف راست مرد را
بنفس طرف چپ خود بکشد آن مرد فریفته آن زن خواهد شد و تفصیل این مقدمه در کتب هند بسیار است
درینجا بجهت ... بنا بر عوارض جسمانی مستحق این عمل باشند مختصری قلمی گردید فصل هفتم در بیان
علم وهم یعنی تجسیم خیال بدانکه وهمیان گفته اند که هرگاه قبل از طلوع آفتاب در محل خلوتی نشسته و
یک دانه از حبوبات هرچه باشد در پیش روی خود نهاده و نظر دران بندد بطوریکه پلک چشم بهم نخورد
اگرچه از اول قدری بچشم صدمه میرسد لکن رفته رفته عادی شده بجائی میرسد که آن دانه از خیرگی چشم
از نظر محو میشود آن وقت دانه بزرگ‌تر ازان را بگذارد و بغور نگاه کند باز بعد از چند روز مشق آن دانه نیز محو
میشود و بعد ازان بر صفحه از کاغذ یک نشان مدور از سیاهی بکشد و آن کاغذ را بدیوار بچسپاند و نظر در آن
بندد و اشد در گرد اگرد آن نشان روشنی معلوم خواهد شد و رفته رفته آن نشان سیاهی بکلی سفید معلوم
میشود پس در شب نظر در چراغ بندد تا وقتیکه ازان هم کامیابی حاصل نماید پس در صحرائی رفته بوقت طلوع آفتاب
بر قرص خورشید نظر بندد و همین قسم وقت غروب آفتاب نیز عمل نماید اما ازین عمل حرارتی در قلب پیدا
میشود اعتنا نکند پس بر ماه همین قسم نظر بندد تا وقتیکه ازان هم کامیاب شود آن وقت در جای خلوتی رفته
دو زانو نشسته و چشم خود را بند نموده و توجه بقلب کرده آنچه که اراده داشته باشد بروی منکشف میشود و این
طریق مشق از سایر اقسام فایده‌اش زیاده است و فایده این عمل آن است که عامل این عمل می‌تواند هر مرض را
فوری دفع نماید باین طور که در یک گیلاس قدری طاس آب کرده هرگاه علت از برودت است بتصور
آفتاب تسخین در وجودش نماید و هرگاه از حرارت باشد تصور ماه در آن وجود و تبرید نموده دفع مرض
میشود و پس از آن ریاضات هرگاه نفخه در آب دمیده بمریض دهد بزودی صحت یابد و خاصیت دیگر آنکه

هرگاه عامل این عمل بخواهد در محل تاریکی برود و پس یکدو دقیقه به روشنی چراغ نظر کند و آن وقت هر جا خواهد
برود که روشنی در اطراف او ظاهر میشود و بعضی اوقات بطور مکاشفات بعضی مطالب مهمه را در می یابد
و عامل این عمل باید مرتاض باشد و ترک حیوانی نماید حتی که اغذیه حاره استعمال ننماید و روزی دو بار غسل کند
نوع دیگر میاورد و همه روزه گل تازه در محل خلوتی نشسته و نظر در آن گل بندد و تصور نماید که این گل خشک میشود
و همه روزه این عمل را در وقت صبح و شام تا دو ساعت بکند تا روزیکه آن گل خشک شود آن وقت باید دانست
که مرحله اول قطع کرده طی نمود پس از آن همین نهج مذکور روزی دو وقت بر همان گل خشک شده نظر بندد و تصور
کند که این گل خشک شده سبز خواهد شد و هرگاه آن گل سبز شد در عمل کامیاب است و این عمل از اسرار است
و فواید این عمل بعد از شش ماه ظاهر میشود نوع دیگر هرگاه در ماهتاب یا در هنگام طلوع آفتاب و یا در روشنی
چراغ تا پنج ساعت بر سایه خود بطرف گلو نظر ببندد تا چند روز صورت خود را که اولا در هوا معکوس معاینه
می افتد ببیند و هرگاه بعد از مداومت شش یا هفت ماه بعینه مقابله نمایان گردد کیفیت نیک و بد احوال
آینده خود را و دیگران را از آن پرسیده اطلاع حاصل کند و اگر در آینه هم ساعتی بر شبیه خود خیال بندد در عرصه
هفت ماه بدستور از پیش آمدن احوال خود و دیگران از گذشته و آینده اطلاع یابد فصل هشتم در شناختن
علامت مرگ بدانکه علامت مرگ چهار نوع است و از این چهار علامت میتوان دانست و تجربه کرده
اند و شناخته اند و همه حکمای هند متقدمین و متاخرین بر این متفقند علامت اول اگر دم یکشبانه روز از آفتاب
رود و از ماه هیچ نرود علامت بد بود و اگر پنج شبانه روز پیوسته از آفتاب رود از زندگانی او دو سال مانده است
و اگر پانزده شبانه روز رود از زندگانی او یکسال مانده است و اگر بیست شبانه روز رود از زندگانی او شش ماه مانده است
و اگر بیست و پنج شبانه روز رود از زندگانی او دو ماه مانده است و اگر ۲۸ شبانه روز رود از زندگانی
او یازده روز مانده است و اگر ۲۹ شبانه روز رود از زندگانی او ده روز مانده است و اگر سی شبانه روز
رود از زندگانی او پنج شبانه روز مانده است و اگر ۳۱ شبانه روز رود از زندگانی او دو روز مانده است
و اگر ۳۲ شبانه روز رود از زندگانی او یک روز مانده است و اگر ۳۳ شبانه روز رود در یک روز زندگانی
او را خطر است و عمرش باخر رسد این حکم دمی است که از جانب سوراخ بینی طرف راست که متعلق آفتاب است
رود و اگر از جانب ماه رود بسیار شاد بماند و عمر دراز کند این است حکم دم که از جانب سوراخ
بینی چپ که تعلق به ماه دارد و اگر هر دو نفس با هم مساوی بر آید بعد از پنج ساعت میرود و پیش از رسیدن اجل
یکهفته در سماعت او و قبل از چهروز در بصارت نقصان میشود و درون آینه صورت خود را نمی بیند و اگر
کسی خواهد که بداند که چه مقدار از عمرش باقی است یا باخر رسیده برخیزد در صحرائی رود و بوقت بر آمدن آفتاب که

آفتاب قدری بلند شده باشد بر زمین هموار روی بطرف مغرب کند چنانکه سایه او برابر او باشد
و راست بایستد و هیچ نجنبد انگاه هر دو دست بر زانو نهد و دو چشم بر او بگمارد و هیچ خیالی دیگر در خاطر نیاورد
و سر برآورد باهستگی چنانکه در او هیچ تفاوت نکند نظر خود را بالا برد و سایه خود را ببیند در میان هوا بغایت
بزرگ و سفید نماید اگر سایه تمام اندام خود را دید که در او هیچ نقصان نیست دلیل است که سالهای دراز
بزید و عمرش دراز باشد و اگر سایه خود را بی بینی ببیند در یکسال بمیرد و اگر سایه خود را بی دست
ببیند در دو سال بمیرد و اگر بول و غایط هر دو بی اختیار از او بیرون آید در آن هفته بمیرد و اگر دم از راه دهان
برآید پس از چهار ساعت بمیرد و چون زبان از دهان بیرون نیاید روز دوم بمیرد هر که در آئینه بنگرد سر خود
خود را به بیند و سایر اندام خود را نه بیند پس از پانزده روز بمیرد پس کاماک برهمن گوید که اگر ترا ازین علامات
پدید آمده باشد و بیم خطر باشد و خواهی که دفع این توهم شود چاره این است که ماه را در میان سر ببینی
و چنان توهم کنی که ماه سفید و روشن است و در میان سر بدل میگردد به وهم درست و اندیشه صاف

روح طبیعی و روح حیوانی که جایگاهش
ناف است او را به وهم بکشی و بالا بری و بات
ماه برسانی چنانکه با ماه بهم شود انگاه وهم کن
که از ایشان آب حیات همی بارد چنانکه مرد و
زن در حال صحبت از ایشان آب منی بیرون
می آید و خیال کن که هر دو در میان مغز سر بهم
جمع شده اند و آب حیات از ایشان بیرون
آمده بر اندام میریزد و این توهم را شب و روز
پیوسته بکن تا انگاه که آن علامت ها که پدید
آمده بود زایل شود و از دیده محو گردد و انگاه
خطر از نظر تو بالکلیه رفع شده و هیچ خللی نماند
پس شکر خدا کن والله اعلم بحقائق
الامور و قد فرغت من کتابه بامر [illegible]
ادام الله تعالی اقباله فی یوم پنجشنبه ذی حجه الحرام
سنه هزار و سیصد و بیست و دو ۱۳۲۲

BOMBAY
خان صاحب
میرزا محمد ملک الکتاب
در مطبع فیض رسان بمبئی

فرہنگ لغات کتاب کشف الصناعہ ومخزن البضاعہ مسماہ بہ منتخبات محمدی

حرف الف

اصطلاح	معنی	English
اسٹراکٹ آف لاک اود	جوہر چوب بقم	Extoreet of Logwood
آکزالک اسید	تیزاب شکر کہ با تیزاب شورہ مرکب کنند	Oxolio asid
یرشش ماس	جل وزغ	Irish moss
اسینس آف مسک	عطر مشک	Essence of musk
اسینس آف امبرگریس	عطر کہربا	Essence of amber
ایزنگلاس	سریشم ماہی	Isinglass
الکوہال	جوہر شراب	Alcohol
آیل آف لیونڈر	روغن لونڈر انگریزی است	Oil of Lavender:
اسفالتم	روغن نفط	Asphaltum
اسپرٹ آف تارپین	روغن تارپین	Spirit of Terpentine
اسپرٹ آف کاپر	کشتۂ طوطیا	Acetate of Copper
انڈین رید	گل سرخ	Indian Red.
اسٹارچ	نشاستہ	Starch.
انڈین ربر	ربر چیزے مشہور است	Indian Rubber

اکسائیڈ آف کوبالت آمیزش آکسیجن و کوبالت آکسیجن یک چیزے ہوا است کہ برائے بقائے حیات انسان و روشائی ضرور است و کوبالت قسمی از فلزات است کہ رنگ آن کبود و بسیار نازک و زود شکستہ می شود ازین مرکب مادہ در کانہا انگریز دا فرنگی ممکن ا

اصطلاح	معنی	English
انبر وارنش	وارنش کہربا	Amber
اسٹیٹ آف ایرن	خاک آہن کہ با سرکہ آمیختہ شد	Acetate of Iron.
اسپرٹ آف واین	جوہر شراب	Spirit of wine.
الٹرای مارین	یکقسم رنگ نیلگون است کہ از سنگ ساختہ میشود و آن رنگ لاجورد است	Ultramarine
اسکالت لکوئید بلو	یک قسم رنگ سیاہ است	Scolt liquid blue.
اسٹریو اسید	تیزاب روغن زیتون	Ste.
امونیا آف کاربن	نوشادر بازاری	